مکاتبات سلطان عبدالله قطب شاه



به کوشش: احمد علامه فلسفی

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی

بسم الله الرحمن الرحيم

مکاتبات سلطان عبدالله قطب شاه

به کوشش:
احمد علّامه فلسفی

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی
تهران - پاییز ۱۳۸۶

فهرستنویسی پیش از انتشار

سرشناسه: علامه فلسفی، احمد، ۱۳۳۰ -
عنوان و نام پدیدآور: مکاتبات سلطان عبدالله قطب شاه / به کوشش احمد علامه فلسفی؛ به سفارش مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
مشخصات نشر: تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری: ۱۴ و ۱۳۹ ص.؛ مصور، نمونه؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س‌م.
شابک: 978-964-361-400-3
بها: ۱۵۰۰۰ریال
وضعیت فهرستنویسی: فیپا.
یادداشت: نمایه.
موضوع: عبدالله قطب شاه، سلطان گلکنده، ۱۰۲۳-۱۰۸۳ ق.ـ نامه‌ها.
موضوع: حیدرآباد (هند) ـ شاهان و فرمانروایان.
شناسه افزوده: ایران. وزارت امور خارجه. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
شناسه افزوده: ایران. وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات.
رده‌بندی کنگره: ۸ ع ۹ ح / ۴۸۵ DS
رده‌بندی دیویی: ۹۵۴/۸۴
شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۳۰۰۲۵

مکاتبات سلطان عبدالله قطب شاه
به کوشش: احمد علامه فلسفی
چاپ اوّل: پاییز ۱۳۸۶
تعداد: ۱۰۰۰ جلد
طرح روی جلد: فاطمه حاجی‌محمدخان
طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مرکز چـاپ و انتشـارات وزارت امـور خارجه

دفتر مرکزی: مینی سیتی، میدان شهید محلاتی، خیابان نخل، خیابان وزارت امور خارجه
تلفن: ۵-۲۲۴۷۲۷۳۲، دورنگار: ۲۲۴۷۲۷۳۶
فروشگاه مرکزی:
میدان انقلاب، اول کارگر شمالی، پاساژ البرز، شماره ۱۱
تلفن: ۲۹-۶۶۴۲۹۰۲۸
فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی
صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۲۲۸۰۲۶۶۲
فروشگاه شماره ۳: تهران، انتهای خیابان شهید باهنر، میدان شهید باهنر، تلفن: ۷۱-۲۲۲۹۲۲۷۰

فهرست

پیشگفتار

سرزمین دکن در جنوب هند واقع شده است و قریب به هفتصد سال، ایرانی‌تبارها در این ناحیه در هشت سلسلهٔ مختلف حکومت کردند. در دورهٔ این حکومتها تمدّن و فرهنگ ایرانی به ویژه هنر، زبانِ و ادبیّات ایرانیان در این سرزمین شکوفا گردید.

سلطان محمدقلی قطب‌شاه چهارمین پادشاه سلسلهٔ قطب‌شاهیان، حاکم وقت دکن در جنوب هند، شهر حیدرآباد دکن را در سال ۱۵۹۰ م، تأسیس کرد. حیدرآباد مرکز ایالت آندراپرادش، یکی از پنج شهر بزرگ و یکی از مهم‌ترین مراکز فرهنگی و تاریخی و مذهبی هند است که هم‌اکنون جمعیتی بیش از هفت میلیون نفر دارد.

قطب‌شاهیان که خاندانی ایرانی‌تبار و شیعه مذهب بودند، از ۹۱۸ تا ۱۰۹۸ / ۱۵۱۲ تا ۱٦۸۷ بر این منطقه حکومت کردند. سلطان عبدالله قطب‌شاه (۱۰۸۳-۱۰۲۰) بیشترین دورهٔ حکومت را در سلسلهٔ قطب شاهی داشت و ۴٦ سال مقتدرانه فرمانروایی کرد. در دورهٔ حکومت وی، که از نظر آسایش مردم معروف است، قلمرو قطب‌شاهیان گسترش یافت ولی قلعهٔ گلکنده در سالهای ۱٦۳٦ و ۱٦۵٦ تحت فشار شدید گورکانیان دهلی که در مذهب حنفی متعصب بودند، قرار گرفت و از این

زمان سلسلهٔ قطب‌شاهیان رو به افول گذاشت، به ویژه که سلطان عبدالله قطب‌شاه تحت فشار شاه‌جهان گورکانی، مجبور شد نام ائمهٔ اطهار و شاه ایران را از خطبه‌های نماز جمعهٔ حیدرآباد حذف کند. با این حال، روابط وی با دربار ایران بسیار صمیمی بود و مبادلهٔ سفیر بین دو کشور ادامه یافت.

کتاب مکاتبات سلطان عبدالله قطب‌شاه، شامل گزیده و نمونه‌هایی از نامه‌نگاری در ادبیات زبان فارسی آن دوره میان سلطان عبدالله قطب‌شاه با سلاطین و افراد دیگر است. برای نمونه، سلطان عبدالله قطب‌شاه هنگامی که مورد حملهٔ گورکانیان قرار گرفت، با ارسال نامه‌ای به شاه عباس دوّم صفوی، از وی درخواست کمک کرد.

پژوهش و تحقیق دربارهٔ مکتوبات سلاطین حیدرآباد هند، از حیث مشترکات تاریخی، فرهنگی و مذهبی و نیز از لحاظ ماهیّت و نحوهٔ نگارش، برای ادیبان و مورّخان قابل توجّه و تأمل است.[1]

احمد علامهٔ فلسفی
حیدرآباد هند ـ ۱۳۷۸

---

۱. شرح تاریخی چهار منار (تصویر روی جلد کتاب):

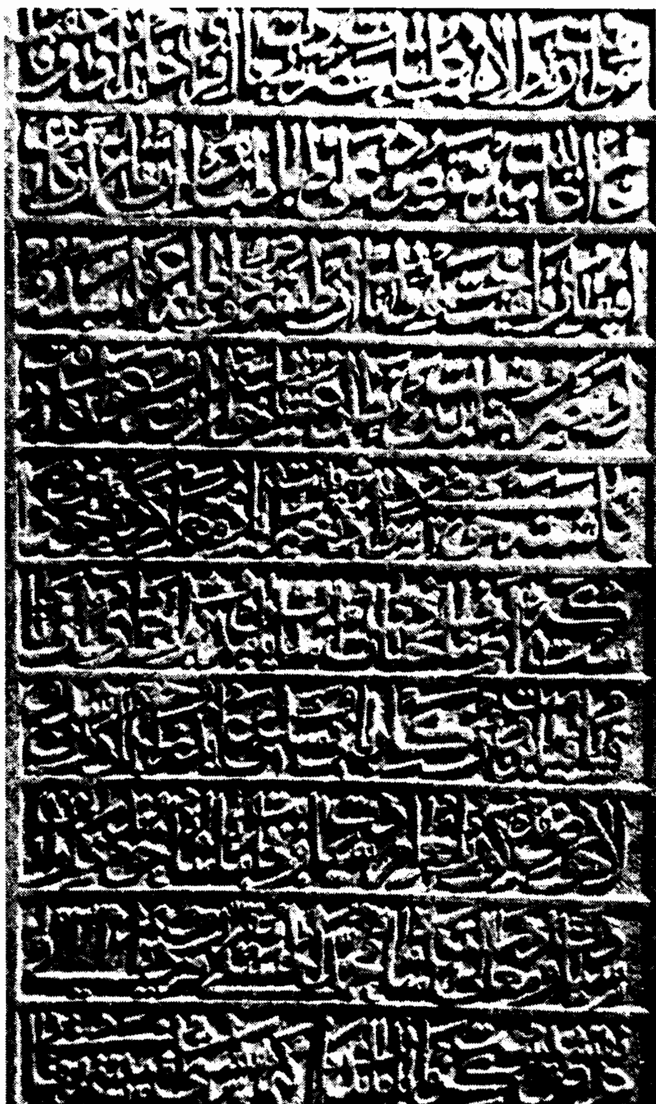
تصویر روی جلد چهار منار نام دارد که در مرکز شهر حیدرآباد هند جای دارد. این بنای تاریخی عمارتی است مربّعی شکل که طول هر ضلع آن ۲۰ و ارتفاع آن ۲۶ متر می‌باشد. این بنادر ۱۵۹۰ م به دستور محمّدقلی قطب‌شاه ساخته شده است.

عمارت عظیم چهار منار که در جنوب میدان چهار کمان و با فاصلهٔ کمی از آن قرار دارد، بر روی چهار ستون تنومند بنا شده و از هر چهار طرف دروازه‌های محرابی شکل

دارد و چون در چهار گوشهٔ بام آن چهار منار بلند و زیبا ساخته‌اند، به همین نام معروف شده است.
این ساختمان دو طبقه دارد. طبقهٔ اوّل آن در زمان پادشاهان قطب‌شاهی مدرسه‌ای بوده که طالبان علوم دینی در آن تحصیل می‌کردند. طبقهٔ دوّم آن که با گچ‌بریهای زیبا تزئین شده، مسجدی بوده که طلاّب مدرسه در آن نماز می‌گذاردند. از چهار منار نیز به عنوان برج دیده‌بانی استفاده می‌شده است. نوع معماری و گچ‌بریهای داخلی این عمارت بسیار زیبا و نشانگر عظمت هنر معماری ایرانی و اسلامی دوران قطب‌شاهیان می‌باشد.



سلطان عبداللّه قطب‌شاه هفتمین پادشاه حیدرآباد هند از سلسلهٔ قطب‌شاهیان



نمونه‌ای از کتیبه‌های سلاطین قطب شاهی به زبان فارسی

سرطوق مبارک

حضرت سید الساجدین امام زین العابدین علیه الصلوة و السلام

یا محمد یا علی

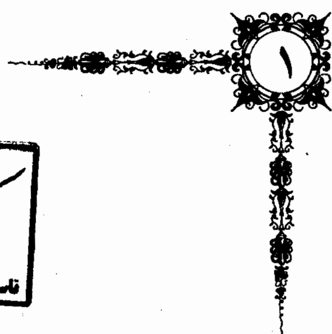


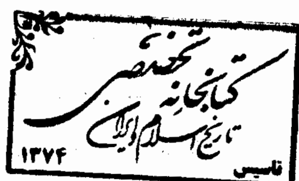
فرمان جهان مطاع خورشید شعاع منشور لامع النور واجب الاتباع از دیوان همایون میمنت مقرون شرف صدور
عز ظهور یافت که امارت و ایالت و شوکت پناه عزت و جلالت و اقبال دستگاه فرازنده رایات شجاعت و [illegible]
طرازنده آیات شهامت و فرزانگی عمده دولتخواهان خیراندیش زبده مخلصان ارادت کیش مصدر آثار فدویت
و خیرخواهی مورد توجهات سعادت آیات شاهنشاهی معتمد الدوله العلیه رکن السلطنه العالیه خان عالیشان رفیع القدر
منیع المکان مقرب الخاقان [illegible] خان والاشان احسن الله خان به [illegible] جلیله بی‌نهایت شاهانه و تلطفات [illegible]
خسروانه غرّا استظهار و شرف استبشار یافته بدانند که چون خاطر فیض مظاهر اشرف همیشه متوجه ترفیه احوال و سرانجام مهام
سکان و الفقرا و فقرا بوده و درویشان و محتاجان است در این اوقات عالیجاه فضیلت و کمالات دستگاه حاجی آقا محسن
خراسانی وارد شام گشته طوق مبارک به تصدیق تمام همراه خود آورده و اردوی [illegible] را به بهشت بنیاد گشته به عرض
ظل الله آوردند و در آن زمان فرمان شاهی شرف اصدار یافت که آن طوق مبارک را بطور علم [illegible] و در
دار الشفای شاهی که جای وسیع است و مانند تبرک [illegible] دار الشفا برای بیماران باعث شفای کلی است
مقرر فرمودند امر عالی [illegible] است که روزی یک من بلا وضع و بی قصور از جمله خرج شفاخانه برای عود و گل [illegible]
از تاریخ فرمان ولا به متولی مذکور رسانیده باشند و هر ساله [illegible] فرمان مجدد ننموده سال به سال جاری دارند و تعلل
فرمان معلی را [illegible] ندهند و بر حسب فرمان عالی روند فقط المرقوم پنجم رمضان مبارک [illegible]

[illegible]

دوسرا فرمان عبدالله قطب شاه

نمونه‌ای از مکاتبات سلطان عبدالله قطب‌شاه به زبان فارسی





از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به پادشاه ایران شاه عباس ثانی

تا هر بامداد به امداد جنود اشراقات خسرو بیضا لوای مهر سپاه، سپاه مهر ظلمت شب به‌غیر از به‌راه تباه هزیمت نزد دیگر نتواند یافت. همواره افواج قاهرهٔ دولت و شوکت و اقبال و جیوش بحر خوش عظمت و قدرت و اجلال اعلیحضرت خاقانی سلیمان مکانی، سکندر نظر، بادشاه فریدون‌فر جم اقتدار، خسرو دارای کسری شعار، کیخسرو حشمت سکندر نظر، بهرام صولت جمشید سریر، آسمان رفعت ستاره حشم، قدر قدرت خورشید علم، طراوت بخش بوستان معدلت و شهریاری، نظارت افزائی گلستان عدالت و کامگاری، گرامی خلف خاندان امامت و خلافت، گران‌مایه گوهر عمان سعادت و رأفت، مظهر آثار تأییدات ابدی، مظهر انوار توفیقات سرمدی، ثمرهٔ شجرهٔ حدیقهٔ ولایت و اقبال، دوحهٔ برومند ریاض کرامت و اجلال، محیط مرکز جود و احسان، مرکز

محیط برّ و امتنان، اعظم خواقین عالی مقدار، اعدل سلاطین والا تبار، مُرّوج مذهب حق ائمهٔ اثناعشر، وارث اخلاق قدسیهٔ حضرت خیرالبشر، مهبط عنایات یزدانی، سایهٔ رحمت سبحانی بر مقاصد و مآرب دو جهانی مظفر و منصورباد. بعد از ارسال رسول دعای که زبان حال به‌شرح سوانحی که از غایت غرابت راه بیان بر قوت ناطقه بسته تواند گشود، مشهود خاطر انور خورشید سیما و مکشوف ضمیر منیر قمر الخلاکه دیدهٔ امید اصحاب ارادت و اعتقاد ضیا اندوخته و انوار جهان افروزش مشعل هدایت و ارشاد در راه مقاصد معتقدان خاندان ولایت افروخته، آنکه بر کافهٔ جهانیان واضح و روشن و بر عامهٔ عالمیان لایح و مبرهن است که از بدو طلوع کوکب دولت این خانواده تا حال آباء و اجداد این هواخواه خواه در حال شدت و خواه در حال رجا به رجائی واثق و امید صادق و عقیدت صافی و ارادت وافی دست توسل و اعتصام به حبل‌المتین عنایت و مرحمت بی‌عنایت منتسبان دودمان نبوت و امامت استوار داشته در مواقع مکاره و حوادث به سایهٔ حمایت و ظلال اعانت خواقین خاندان ولایت بنیان استظلال می‌جسته‌اند و به‌معاضدت و استظلال اولیای آن دولت نامدار درین گِل زمین که در حقیقت مرکزی است که دایرهٔ کفر و ضلالت بر آن محیط گشته، در رواج مذهب حقّ ائمهٔ هدیٰ صلواة الله علیهم بحسب قدرت و امکان کوشش نموده رؤس را به‌ذکر القاب همایون سلاطین فلک تمکین آن خاندان سعادت بنیان زیب و زینت داده‌اند، و نتیجهٔ این عقیدت راسخه نوعی عائد روزگار اجداد این مرید اخلاصمند بوده که هرگاه یأجوج فتنهٔ مخالفان آثار قدسیهٔ امامت و خلافت، ارادهٔ رخنهٔ این ملک و دیار می‌کرده، حمیت و

حمایت سکندر منشان آن دولت ابد قرین سدّ راه می‌شد، سیّما در عهد سعادت مهد شاه جنت مکان فردوس آشیان شاه عباس ماضی انارالله برهانه که هر وقت شرارهٔ شرارت به معاندان ملّت از هر طرف به عزم استیلای این بوم و بر مشتعل می‌شده اولیای آن دولت‌اند طراز، چه از روی تهدید و اظهار قدرت و سطوت و چه از راه تمهید قواعد محبت و الفت به‌زلال معاضدت و معاونت در اطفای آن می‌کوشیده‌اند، و این قانون حمیت مشحون بسی از دهور و قرون مستمر بوده و اهالی این دیار و متابعان ائمهٔ اطهار به‌میامن توجهات اولیای آن دولت ابد پیوند مسرّفه و آسوده و فارغ‌البال می‌گذرانیده‌اند و از آن بار که شهباز اعانت و حمایت اورنگ‌نشین بارگاه مغفرت و غفران سایهٔ جناح عاطفت از سر معتقدان اخلاص‌کیش بازگرفته در مخلب عقاب عقوبت معاندان قوی باز و نوعی گرفتار که انحراف از جادهٔ اطاعت و فرمان‌برداری ایشان به هیچ وجه در خاطر خطور نمی‌تواند کرد، بنابرین درین مدت ابد آمد که سریر خلافت عظمی به وجود اقدس و افسر سلطنت کبری به‌فرق فروزان‌سای مقدس آن رونق‌بخش مجلس همیشه بهار امامت و ولایت مفتخر و مباهی است، به‌ملاحظهٔ آنکه مبادا واقعه‌طلبان عداوت اندیش را بهانه دستاویز التهاب نوابر افتاده شود به راه مرابطهٔ صوری و متعارفان رسمی را با مخصوصان درگاه گیتی‌پناه خلاف طور ستوده اسلاف مسدود ساخته به‌رابطهٔ معنوی و ضابطه استحکام قواعد مؤالفت باطنی که آن از ازل است تا ابد خواهد بود قناعت و اکتفا کرده بودیم، به این حال ملالت مآل در سال گذشته سانحه[ای] چند بر سر این هواخواه درگاه ولایت پناه گذشت که از اصلاح هر یک آنها از دایرهٔ قدرت توان

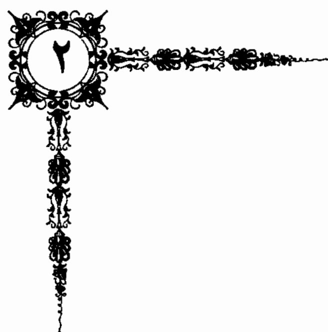
خارج و عمدهٔ آن سوانح جرأت اندوز تمرّد و عصیان محمّدسعید بی‌سعادت است که حقوق نعمت چندین سالهٔ ما را به عوق مبدل ساخت و آتش جهان‌سوز فتنه و فساد در عالم انداخت. تفصیل این اجمال که آن از جملهٔ وقایع عظمای عالم کون و فساد می‌تواند بود آنکه چون صورت بدیع آن حلقه از صلب مشیت به‌مشیمهٔ وجود آمدنی بود، بعد از آنکه پرده از روی کار این نابکار برداشته حقیقت حرام نمکی او به‌درجهٔ ظهور رسیده، امر چند به‌خاطر این ارادت‌کیش سمت استقرار یافت که هر یک از آن به انفراده باعث آن شد که اهمال در استیصال و دفع آن خذلان مال رو دهد، اول آنکه اعتماد بر صدق عهد و دوستی مضمون عهدنامه که به ثانی لوح محفوظ ملقب است نموده اصلا گمان آن نمی‌شد که سلطان خرّم حقوق خدمات آباء و اجداد این ارادتمند را کان لم یکن انگاشته بر نقض عهد ارتکاب نماید و این مخذول را پناه دهد، چنانچه ظاهراً مراعات مراتب مواثیق نموده مکرر نوشته‌جات وکلای دربار ایشان می‌رسید که در دفع این حق‌ناشناس به اقصی‌الغایت بکوشید که مبادا به عادل‌شاه متوسل شود و دیگر آنکه پاس مراتب و حفظ مدارج تربیت و دست گرفتگی که اصحاب دول را در نشاء تعلق آئین و ملک‌داری رعایت آن ناگزیر است مرکوز ضمیر ارادت‌پذیر شده چنان در دل می‌گذشت که این درخت تلخ سرشت را که در باغ بهشت بی‌خبری نشانده سالها تربیت کرده‌ایم یکباره از پا در آوردن ثمرهٔ بی‌مروتی، که هرگز مشاهدهٔ منسوبان درگاه ارادت نگشته، بار خواهد آورد و نیز صورت این معنی را که مبادا ناصیهٔ اعتبار طبقات مغولیه در غربت آباد هند به‌داغ بی‌وفایی و نمک حرامی و حرام نمکی موسوم

گردد، پیش از پیش در پیش نظر بود، مجملاً ترتیب این مقدمات خیالی برای این ارادت اساس غفلت و برای آن حق‌ناشناس فرصت نتیجه داده در باطن بطانه مواضعه بد شد و سلطان خرّم را به تطمیع و به‌تقیل فریفته پیشتر از پیشتر راه غوائت و ضلالت بیرون گرفت و در خلال این احوال پسر زشت‌کردار نابرخوردارش چنان مست بادهٔ غرور [و] خودکامی شده به‌ارتکاب اعمال ناشایسته غلو نموده که در مقید ساختن او اهمال و اغفال را مجال نمانده محبوس گردید. بعد از حبس این بدطینت سلطان خرّم صحائف عود مواثیق را به دست درهم پیچیده بر طاق نسیان گذاشت و به تهدیدات قولی اکتفا نکرده فوراً به ارادهٔ استخلاص پسر بدگهر محمدسعید سی هزار سوار به‌سرکردگی سلطان اورنگ‌زیب بر سر ما نامزد کرده به ایلغار آمدند، چنانچه به‌اندک زمانی سلطان اورنگ‌زیب از یک طرف و محمدسعید بنا بر مواضعه که با هم داشتند با شش هزار سوار و هفتاد هزار پیاده که در کرناتک با خود متفق ساخته بود از طرف دیگر آمده وقتی که اکثر سپاهیان اخلاص‌کیش چه در طرف کرناتک و چه در اطراف دیگر متفرق بود، در حوالی شهر حیدرآباد به هم ملحق شدند. چون در آن وقت زیاده از چهار و پنج هزار سوار نزد این معتقد اخلاصمند موجود نبود، جنگ و صف‌آرایی را مناسب وقت ندانسته لاعلاج به تحصّن قلعهٔ محمدنگر مشهور به گلکنده که در یک فرسخی شهر واقع است قرارداده و لشکر سلطان اورنگ‌زیب دست به نهیب و تاراج گشوده در شهر حیدرآباد که در عرض مدت صد و هفتاد سال غبار سُم ستور بیگانه بر چهرهٔ در و دیوارش ننشسته بود غلغلهٔ بیداد برخاست و نفوس و اموال چندین هزار

کس از اهالی عرض و ناموس بر باد فنا رفته بسی از عورات سادات و سیدزاده‌ها از ذکور و اناث و به ذلّ اسیری و قید کفار و افاغنه در آمد و سلطان اورنگ‌زیب بعد از نهیب و تاخت و تالان شهر با تمامت سپاه به هیئت اجتماعی قلعه را نگین‌وار در میان گرفته مدت سه ماه و کسری از آن طرف لوازم قلعه‌گیری و از این‌طرف مراسم قلعه‌داری به‌ظهور رسیده جمع کثیری از جانبین مقتول و مجروح شدند، چون زمانهٔ محاصره امتداد یافت و کار بر محصوران تنگ شد و بقیة‌السیف سپاه این هواخواه نیز متفرق و متلاشی گشتند و مانند مکروبان دشت وحشت‌خیز کربلا از هیچ جا رایحهٔ اعانت و صدای حمایتی به‌گوش امید و مشام رجای متحیران نمی‌رسید، لاعلاج تن به مصاهرت و نسبت در داده خارج آلاف و اُلوف و لکوک و کرور از نقود و اجناس و جواهر گرانبها و اشیاء نفیسه از فروش و ظروف طلا و نقره و چینیهای فغفوری بلند قیمت و کتب و خطوط استادان و سایر اَثاثُ‌البیت که اندوختهٔ چندین ساله بود و فرصت نقل آنها به‌قلعه نشد به‌تاراج رفت، بیست لک هون دیگر که سیصد هزار تومان بوده باشد تقبّل نموده صلح واقع شد و بعد از صلح چنین سلطان اورنگ‌زیب محمدسعید را با اموال فراوان از نقد و جنس و مرصّع آلات و الماس و یاقوت و باقی آنچه که در زمان اختیار خود چه اینجا و چه در کرناتک از مال این مخلص معتقد به تقلّب و خیانت فراهم آورده بود همراه خود برد و بعد از رسیدن میرجملهٔ اشقیاء لیّام به دربار سلطان خرّم به‌مسامع علّیه رسیده خواهد بود که او را به‌چه نوع اعزاز و احترام نموده دیوانی کل ممالک خود را به‌او دادند و ملک کرناتک را که در مدت چندین سال کرورها به او خرج شده و چندین

هزار سپاه این هواخواه به‌قتل رسیده که به‌تصرف ما در آمده بود به‌انعام محمدسعید ضلالت فرجام مقرر داشته و با وجود وقوع این قضایا که مثل آن در هیچ عهدی نشان نداده‌اند هنوز اطفای حرارت و شرارت آن مخذول نشد کرورها به‌قتل نموده که از تسخیر حیدرآباد و بیجاپور و کل کرناتک برای سلطان خرّم حاصل کند و به این اراده مجدداً به سرکردگی آن بدطینت و بادشاه‌زاده اورنگ‌زیب سی هزار سوار نامزد دکن کرده به‌تاریخ چهاردهم شهر ربیع‌الثانی برآمده اینک به‌سرعت می‌برآیند، خلاصهٔ مطلب آنکه کار بر مخلص ارادتمند به‌غایت تنگ شده و کارد به استخوان رسیده و کار از دست رفته و دست از کار مانده امیدواریم و چشمداشت داریم که تعصب دین و مذهب و مرحمت حمیت طلب نپسندد که شعار حضرات ائمهٔ معصومین ازین سرزمین که موطن غربا و مأمن اتقیاست برافتد و کوس ساکنان این ایمانکده از سعادت استماع گلبانگ علیّ وَلی اللّه که در عرض مدّت صد و هفتاد سال به‌اعانت و حمایت سلطنت آن سلسلهٔ علّیه به‌مسامع سکان سموات رسیده محروم ماند و آثار متبّذعان و مخالفان سیر قدسیهٔ اهل‌البیت صلواة اللّه علیهم که درین دیار رواج یافته باطل بر حق غالب آید، هر چند بر عالمیان لائح و ظاهر و بر جهانیان واضح و باهر است که هرگونه امداد و معاونتی که درین وقت تنگ از آن شهنشاه سریر نام و ننگ به‌این متحیران برسد به‌غیر از احیاء سنت سنیّهٔ اجداد عظام و ابقای آثار حضرات ائمهٔ هدی علیهم الصلوة والسّلام امر دیگر ملحوظ همت والا نهمت بندگان درگاه خلافت و امامت نیست، لکن چون به‌دیدهٔ تحقیق اندوخته این خانواده در حقیقت تعلق به اولیای دولت ابد پیوند خاندان امامت و کرامت دارد،

به‌عون عنایت الهی وجه اخراجات سپاه منصور را که برای دفع این مایهٔ شرور و فساد به سرحد قندهار نامزد شوند در وقت خود به‌خدمت وکلاء سرکار خاصهٔ شریفه می‌فرستیم و عجالةالوقت محقر هدیه برای خالی نبودن اخلاص‌نامچهٔ مصحوب معتمدالخدمت میران‌جی به‌موجب فرد جداگانه به‌خدمت سعادت مرتبت باریافتهای درگاه خلافت‌پناهی ارسال یافت.

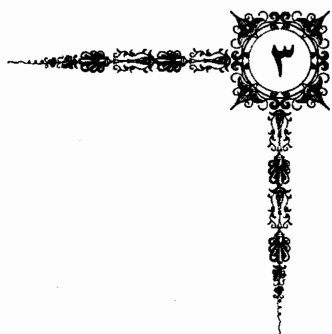


از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به پادشاه هندوستان شاه‌جهان

داعی دولت‌خواه بعد از ادای آداب عبودیّت به‌موقف عرض مقدس باریافتها کریاس قدسی اساس اعلیحضرت سلیمان مکانی خلیفة‌الرحمانی می‌رساند که چون حقیقت عهدشکنی و خلاف میثاق و پیمان عدالت‌پناه که به ایمان مؤکد شده بود بر مرحومی اسلام‌خان ظاهر شد و به تحقیق پیوست که عدالت‌پناه چه در ظاهر و چه در باطن در التهاب نائرهٔ عناد و فساد می‌کوشد و در مراسم فتنه‌جویی به اقصی‌الغایه اصرار دارد و قطع مادّهٔ خصومت و منازعت ایشان را درین دیدند که شرائط مصالحه و معاهده انتظام یابد که آنچه در نقود و اجناس و افیال و سائر غنایم که از رائلان و زمینداران کرناتک به‌تصرف عدالت‌پناه درآمده با وجود معاهده و مواثیق که فیمابین به‌طریق ثلث و ثلثان سمت وقوع یافته بود به مشارکت این فدوی تعلق به‌عدالت‌پناه داشته باشد و هر

ولایتی که به‌موجب عهدهٔ میثاق از آن‌طرف تقبل غازی علی به‌تصرف این فدوی درآمده بالمناصفه تقسیم شود، چون امتثال اوامر و نواهی بندگان درگاه خلافت پناه در کیش مریدان راسخ‌الاعتقاد به منزلهٔ اوامر و احکام الهی است و نیز در آوان نصرت نشان موکب همایونی سایهٔ رحمت حضرت بیچون به سعادت و فیروزی متوجه سیر و شکار منزهات کابل شده بودند بندهٔ فدوی به‌این مصالحه راضی شد و امناء از حضور اسلام‌خان و وکیلی از جانب عدالت‌پناه جهت تقسیم ملک تعیین شده به کرناتک رفتند. از آنجا که دست عقول بشری از دامن ادراک اسرار تقدیرات فلکی کوتاه است مقارن این‌حال اسلام‌خان مریض شده به‌جوار رحمت ربّ غفور انتقال نمود عدالت‌پناه به‌مقتضاء شیوهٔ جبلی وقوع این سانحه را برای شکست عهد و میثاق از لطائف غیبی دانسته چندین از وزرای خود را که به‌سرکردگی ساهو بهوسله در کرناتک مانده بودند به امداد و اعانت کفار تعیین نموده رائل زمینداران واقعه‌طلب معاونت و کمک عدالت‌پناه را فوز عظیم دانسته باگروه انبوه از سوار و پیاده در هنگامی که آنها به تمهید قواعد مقاسمت ملک مشغول بودند مجدداً به‌عزم قتال و جدال به‌ولایت متصرفهٔ این فدوی درآمدند چون دفع اشرار و جهاد با کفار از لوازم حمیّت دین اسلام است، فوج این فدوی نیز که به‌سرکردگی میرجمله نامزد آن حدود بودند دست توسل به‌عروة الوثقای توجه و اقبال جهان‌گشای [و] سایهٔ الطاف حضرت پروردگار که در جمیع اطوار شامل حال این مرید ارادت شعار است استوار نموده به مدافعهٔ سپاه کفار پرداختند و از آنجا که خلاف اوامر بندگان درگاه آسمان جاه منتج مکال و خسران دنیا و دین و مثمر

وبال و هوان معاندین است ثمرهٔ خلاف حکم و نافرمانی به کفار و معاونان آنها لاحق گشته هزیمت یافتند، بعد از وقوع جنگ و شکست کفار عدالت‌پناه به افواج خود به سرحد شهر بیدر که سرحد است آمدند، چون تا حال صاحب صوبه که عدالت‌پناه را از کریوهٔ عناد و فساد به‌جادهٔ مستقیم صلاح و سداد دلالت کند تعیین نشده فدوی به مقتضای وقت با ایشان طریقهٔ مماشاتی را مسلوک داشته بی‌آنکه مصدر فسادی شود به بیجاپور مراجعت نموده و الحال به‌حسب ظاهر حرف صلح و صلاح در میان دارد، اما بعد از آنکه لشکر ایشان باز به کرناتک رفته با رایل و زمینداران ملحق شوند، باید دید که از ایشان چه می‌ورزد. چون در همه حال جلائل توجهات علیای قبلهٔ جهانیان کفیل احوال مرید با اخلاص است، رجاء واثق است که اگر دیگر آثار فساد از ایشان به ظهور رسد باز توفیق نخواهند یافت. چون حقیقت این مراتب را به‌درگاه خلائق پناه که عموماً ملجاء جهانیان و خصوصاً مأمن و مرجع فدویان است عرض نمودن واجب بود به‌عرض این مقدمات جسارت نمود تا به هر چه حکم جهان‌مطاع آفتاب‌شعاع شرف صدور یابد امتثال آن را سرمایهٔ سعادت کونین خود داند.



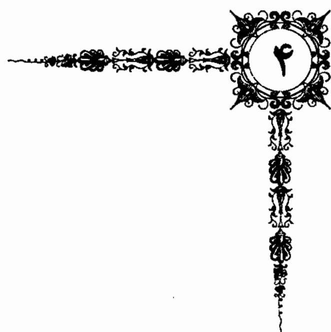
از جانب سلطان عبداللّه قطب‌شاه به بادشاهزادهٔ هندوستان، محمد داراشکوه

عرض داشت مرید ثابت‌الاراده که اعتراف به تقصیرات بی‌اختیاری که نهایت ندارد دارد، بعد از تقبیل عتبهٔ علیّهٔ عبودیت که غبار بارگاهش توتیای دیدهٔ امیدگاهان تعلیم بندگی و انقیاد است ذرّه‌وار به‌موقف عرض باریافتهای درگاه جهان‌پناه عالی حضرت جم‌جاه‌پناه، فریدون‌بخت، سکندر تخت، خاقان کشورگشا، خسرو ممالک‌آرا، فروزندهٔ اختر برج صاحبقرانی، زیبندهٔ گوهر بحر سلطنت و کامرانی، نتیجهٔ خاندان دولت نامدار، خلاصهٔ دودمان خلافت فلک‌مدار، مرجع سلاطین آفاق، ملجاء خواقین به‌استحقاق، مطلع انوار ملک و ملکوت، مظهر آثار ناسوت و لاهوت، مالک ازمهٔ علوم و حِکَم، واقف اطوار حدوث و قِدَم، محیط بسیط علم و عرفان، گوهر دریای تحقیق و ایقان، سفینة الاولیای بحر مواج وجود، زورق قلزم کشف و شهود، چهره‌گشای سراپردهٔ غیب و

شهادت، رونق‌افروز معالم ارشاد و هدایت، کثرت آرای وحدت گزین، ادهم خصلت سلیمان تمکین، صفای باطن هدایت و اهتدا، جلای آئینهٔ ولایت و اصطفا، کاشف رموز ایجاد و تکوین، تخت‌نشین بارگاه حق و یقین، سلالهٔ قدسی نهادان والاگوهر، قسطاس مستقیم ناموس اکبر، برآرندهٔ تاج و دیهیم، فرازندهٔ لوای خلق و کریم، انتخاب نسخهٔ جامع قضا و قدر، بسمله سورهٔ فتح و ظفر، فرمان‌فرمای سواد اعظم عظمت و جهانداری، مملکت آرای اقلیم معدلت و کامگاری، ناصب رایات عدل و انصاف، قامع بنیان جور و اعتساف، آئینهٔ اسماء و صفات الهی، زینت سریر شاهنشاهی، گوهر اکلیل جاه و جلال، شاهِ بلند اقبال دریا نوال خورشید همال می‌رساند که چون از نقش ناصیهٔ روزگار هویداست که دعاهای اجابت قرین مریدان اطاعت سرشت به‌پایهٔ عرش اوّل متکئین ارایک قدس رسیده هنگام آنست که گلشن خزان دیدهٔ روزگار را از رشحات مسیحای مرحمت بادشاه سریر قضا و قدر، فرمان‌فرمای اقلیم قوی و قدر سرسبزی پدید آید و کهن کاخ جهان بیامن عدل و انصاف عمارت‌بخش دلهای ویران معموری گردد، لاجرم زبان اخلاص بیان را به ادای شکر و سپاس کریمی که کرم بی‌پایان و لطف و رحمت بیکرانش التیام جراحات خاطر ستم ورزیدگان زمانهٔ غدّار را به مرهم معدلت و مرحمت دارای جهان و ولیعهد زمان باز بسته گشوده بعض مطالب جسارت می‌نماید از آنجا که اشراقات صفای باطن فیض مواطن، رفعت‌بخش سریر خلافت و ولایت، چهره‌گشای سرایر غیب و شهادت است، نیز جهانتاب این معنی که ارتباط و التجای مریدان راسخ‌الاعتقاد ظاهراً با اغیار غدّار از روی اضطرار بوده به اختیار که در حقیقت و نفس

الامر همواره دست توسل و اعتصام به حبل‌المتین به‌عنایت بی‌غایت در رأی جهان و مرشد جهانیان استوار داشته بر ضمیر آفتاب نظیر زینت‌بخش تاج و سریر پرتو افکن است، درین صورت اقامت صحیح و دلائل تقصیرات بی‌اختیاری را تحصیل حاصل دانسته و تکیهٔ اعتماد بر بندگی و مریدی و فدویت خود نموده و امید صادق و رجای واثق امیدوار است که در آن هنگام رأفت آغاز میمنت فرجام و ایام بهجت‌افزای مسرّت انجام که ماهچهٔ لوای کشورگشایی، خلافت و جهانبانی از افق اقبال بی‌زوال ابدی‌الاتصال زیبندهٔ سریر صاحبقرانی طلوع نماید و نوبت‌نوازان سعادت ازلی کوس طنطنهٔ سلطنت و گیتی‌ستانی شاهنشاه بلند اقبال را بر بام چرخ مقرنس بلند آوازه سازند، همت علیای و معدلت جهان‌آرای خدیو جهانیان و آیهٔ رحمت عالمیان بر تدارک جور و ستم و خسارت مریدان راسخ دم توجه فرموده، ولایت کرناتک که به‌صرف کردن لکوك و کرور به‌تصرف درآمده بود و قلعهٔ ملك رام‌گیر که موروثی فدویان ارثی است و به‌زور و ظلم و جور از دست تصرف بیرون رفته به‌انعام ابدی مریدان مرشدپرست مرحمت شود و از آنجا که صیت درم‌پاشی و لك‌بخشی پادشاه تخت همت و احسان به‌مسامع جهانیان رسیده اگر بخشیدن دو لك مقرری مرهم ناسور ستم مرید ثابت‌قدم و ضمیمهٔ مریدپروری و متمّم جهات مرحمت و عنایت‌گستری شود خود شك نیست که آوازهٔ عدل و مروت و امتنان مرشد و مربی فدویان اخلاص سرشت تا تمام قیامت در صحائف جراید روزگار ثبت خواهد شد و به‌انای این ذرّه‌پروری شاید در وقت خود از مرید مرشدپرست نیز خدمات شایسته به‌تقدیم تواند رسید. زیاده

جسارت حدّ فدویان راسخ‌الاعتقاد نیست تا شقّه نوای خسرو ثوابت و سیار ذرّات مکنونات جهان را روشن دارد و رایات فتح و نصرت پادشاه سریر گیتی‌ستانی بر مفارق جهانیان سایه‌افکن و همای همایون بال خلافت جاوید را شاخسار نهال اقبال بی‌زوال زینت سریر صاحبقرانی نشیمن باد.



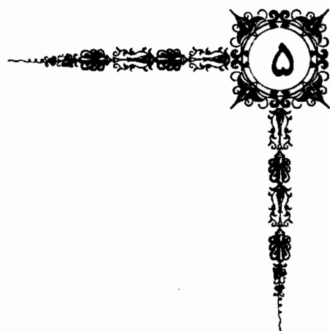
از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به پادشاهزاده محمد داراشکوه ولیعهد شاه‌جهان

داعی دولت‌خواه به ذروهٔ عرض مقدس نوّاب قدسی القاب جهانبانی می‌رساند که نشان سعادت نشان فرخنده عنوان که درین ایام میمنت فرجام مصحوب سیادت و نجابت‌پناه معالی دستگاه میرمحمد طاهر تا نزد فدوی ارادت سرشت شده بود، در ساعتی که سریر آرایان انجمن افلاک از نیّر سعادتش نورانی توانند شد پرتو وصول بر ساحت احوال عقیدت مال مریدان صافی اعتقاد انداخته از ورود آن طغرای عاطفت و منشور مکرمت سرمفاخرت به اوج کیوان سود، آداب و تسلیمات به‌تقدیم می‌رساند و چون مضمون عنایت مشحونش محتوی بر شرائف عواطف نامتناهی و منطوی بر ظهور جلایل عنایات اعلیحضرت خلافت پناهی بود باعث ازدیاد رسوخ بندگی فدوی راسخ‌الاعتقاد گردیده مبانی عبودیت و ارادتمندی که بنا نهادهٔ تأییدات ازلی و توفیقات لم‌یزلی است،

زیاده از آنچه به امداد خاصه زبان ثناگذار به‌موقف عرض توان درآورده استحکام پذیرفت، صاحب و قبلهٔ جهانیان سلامت مرقوم قلم عنایت رقم منشیان عطارد شیم شده بود که پیشکش این بنده معترف به‌عجز و قصور که در حقیقت نمونهٔ هدیهٔ مور بود، از عنایت حقارت و عدم لیاقت یکچندی منظور ایستادهای درگاه سلیمانی نشد و بعد از چند روز باریافتهای درگاه خلایق‌پناه به‌مقتضای ذرّه‌پروری و مرحمت گستری بندهٔ فدوی را به سعادت قبول تحفهٔ محقر بین‌الامثال ممتاز و سرفراز ساختند، بر رأی عالم آرای قبلهٔ جهانیان که گنجینهٔ تحت حقائق کائنات و مخزن جواهر معارف وزارت مکنونات است، روشن و هویداست که مریدان صافی اعتقاد را تحفه[ای] که لیاقت نثار بارگاه آسمان جاه خلیفةاللّهی تواند داشت جوهر گران‌بهای اخلاص و بندگیست و دست مکنت و قدرت فدویان به تحف و هدایایی که لایق و قابل پیشکش بندگان درگاه شاهنشاهی که مجموع نفائس عالم در نظر همت گردون شکوهش فی‌الحقیقه اعتبار برگ کاهی ندارد بوده باشد، نمی‌رسد، نهایت چون مریدان در سر اعتقاد را لازم است که به‌وسیلهٔ ارسال محقر پیشکشی تحفهٔ ارادتمندی و خلوص عقیدت خود را به‌معرض عرض راه‌یافتگان درگاه مرشد و قبلهٔ حقیقی درآورده انشاءالله تعالی به میامن توجهات علیای صاحب عالم و عالمیان به‌تدارک این تقصیر در تفحص تحفهٔ لائقه نهایت سعی و جهد به تقدیم خواهد رسانیده واقع در کیش ارادتمندان درست اعتقاد کدام سعادت و دولت بهتر ازین خواهد بود که تحفه [ای] که منظور انظار عاطفت و مرحمت سایهٔ الطاف حضرت پروردگار و مقبول بندگان درگاه خلافت انتصار تواند شد به مساعدت

بخت بلند و طالع ارجمند یافت شود و به ذریعهٔ این خدمت سعادت‌اندوز مرید صافی اعتقاد مورد عنایات گوناگون خلیفهٔ حضرت بیچون گردیده سر افتخار و مباهات به‌اوج کیوان رساند، قبلهٔ دین [و] دنیا سلامت بنده و فدوی به کدام زبان و بیان ادای شکر عنایات موفور و توجهات نامحصور بندگان درگاه خلایق‌پناه را که نسبت به مرید راسخ‌الاعتقاد درین آوان سعادت نشان بظهور رسیده و حکم جهان‌مطاع عالم‌مطیع بارقهٔ صدور یافته که عدالت‌پناه مطابق عهد و میثاق عمل نموده به تقسیم ثلث و ثلثان مقرر راضی شود و خلاف قول و پیمان را منتهج خسران خود شناسد به تقدیم تواند رسانید. ایزد تعالی به عون عنایت بیغایت خویش سایهٔ مرحمت حق را که واسطهٔ امن و امان جهان و جهانیان و رابطهٔ رفاه حال عالم و عالمیانست تا انقراض عالم بر مفارق عالمیان عموماً و بر سر معتقدان خصوصاً پاینده و مستدام دارد، نهایت از ناصیهٔ اوضاع و اطوار عدالت‌پناه پیداست که طریقهٔ عهدشکنی را از دست نخواهد داد و به اقصی‌الغایه در اطفای نائرهٔ فتنه و فساد که شیوهٔ جبلّی ایشان است خواهد کوشید و چنانچه سرشتهٔ طبیعت ایشان است که همیشه خلاف واقع نبوده چند معروض درگاه خلافت‌پناه می‌دارد و درین ضمن کار خود را از پیش می‌برده باز به‌واسطهٔ دفع‌الوقت نبوده چند خلاف واقع به‌درگاه گیتی‌پناه معروض خواهد داشت، برین تقدیر شك نیست که نکال مخالفت حکم نافذ اعلیحضرت ظل‌اللهی که تصور آن در حوصلهٔ جرأت روزگار نمی‌گنجد، به‌ایشان عاید خواهد شد و به میامن اقبال جهان آرای مرشد و قبلهٔ مریدان صافی اعتقاد رجاء واثق است که از آن فتنه‌جویی باز صرفه‌ای بزد. زیاده چه بی‌ادبی نماید باقی

حقایق حالات از عرضداشت سیادت و نقابت پناه میرمحمد طاهر معروض درگاه جهان‌پناه خواهد شد، بنابراین تحفۀ محقری به درگاه گیتی‌پناه ارسال داشت، امیدوار از عنایت که مریدپروری صاحب عالم چنانست که آن هدیۀ محقر را ضمیمۀ پیشکش مرسول شده به وسیلۀ مرحمت بندگان صاحب عالم از نظر کیمیا اثر باریافتگان درگاه عرش پناه بگذرد و مرید موروثی به‌سعادت قبول پیشکش بین‌الامثال سرافراز و ممتاز گردد.



از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به پادشاهزاده محمد داراشکوه

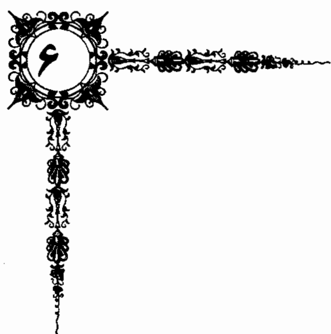
مرید راسخ‌الاعتقاد که اخلاص و ارادت بر صحیفهٔ خاطر نگاشته و رایات سعادت اطاعت و انقیاد در ساحت ضمیر برافراشته بعد از تقدیم شرائط بندگی و تلثیم سدهٔ سنیهٔ عبودیت که شیوهٔ مریدان ازل و معتقدان یکجهت همان تواند بود ذرّه‌ای به‌موقف و در عرض مقدس عالیحضرت سکندر حشمت، دارا منزلت، سلیمان مرتبت، جمشید شوکت، فروزندهٔ اختر برج صاحبقرانی، زیبندهٔ گوهر بحر سلطنت و کامرانی، قوت بازوی خلافت و جهانداری، آب گوهر جلالت و بختیاری، مرجع سلاطین آفاق، ملجاء خواقین به ارث و استحقاق، مطلع انوار ملك و ملکوت، مظهر آثار ناسوت و لاهوت، مالك ازمهٔ علوم و حِکَم، واقف اطوار حدوث و قِدَم، محیط بسیط علم و عرفان، گوهر دریای تحقیق و ایقان، زورق قلزم کشف و شهود، سفینةالاولیای عمان بیکران فیض و جود،

چهره‌گشای سرائر غیب و شهادت، رونق‌افروز مآثر ارشاد و هدایت، کثرت‌آرای وحدت‌گزین، ادهم خصلت سلیمان تمکین، سلالهٔ قدسی‌نژادان والاگوهر، قسطاس مستقیم ناموس اکبر، برازندهٔ تاج و دیهیم، فرازندهٔ لوای خلق کریم، انتخاب مجموعهٔ قضا و قدر، بسمله آیات بینات فتح و ظفر، فرمان‌فرمای سواد اعظم عظمت و جهانبانی، مملکت‌آرای اقلیم معدلت و کشورستانی، ناصب‌الرایة عدل و انصاف، قامع بنیان جور و اعتساف، آئینهٔ اسماء و صفات الهی، مولد تجلیات نامنتهایی، گوهر اکلیل جاه و جلال، شاه بلند اقبال دریا نوال خورشید همال ادام اللّه تعالی ظلال اقباله و ابد میامن عدله و اجلاله می‌رساند که چون به دیدهٔ تحقیق مشاهد و معاین آگاهان اقلیم خلوص عقیدت است که صور حقایق مکنونات عالم خاصه خصایص احوال ارادت اشتمال مریدان راسخ دم در آئینهٔ ضمیر مقدس به لمعات اشراقات صفوت و صفا و برارق انوار تصفیه و ضیاء ساحت صوامع مقدسان ملک و ملکوت را مستفی و مستیز ساخته با کمال وجوه مرتسم و مصور است، لاجرم عرض اسباب دیر رسیدن عرایض را به‌درگاه جهان‌پناه از مقولهٔ تحصیل حاصل دانسته، به‌دعای خالی از شوایب دریا که وظیفهٔ دائمی مریدان یکجهت است مزید اسباب ارتفاع الویه عظمت و جهانبانی و ازدیاد مواد عروج بر معارج دولت و کامرانی آن رفعت‌بخش سریر عرش نظیر نصفت و اقبال را بالغدوّ والآصال از مهیمن متعال مسئلت می‌نماید، رجاء واثق است که آفتاب جهانتاب دولت باهره و ماه عالم‌افروز معدلت باهره، آن آیهٔ رحمت یزدانی و سایهٔ لطف و مرحمت سبحانی که رشحات حیات‌بخش خلق عظیم و نفحات رفع‌پرور عاطفت

عمیش مرهم جراحات ستمدیدگان زمانهٔ غدّار و جاندار جور رسیدگان روزگار است، تا انقراض دهور و اعوام و انقطاع سلسلهٔ لیالی و لیام برمفارق جهانیان تابان و ماهچه‌نژاد لوای جهانبانیش بر فراز طارم اخضر افروزان باد و ایادی آن دولت ابد قرین روی مرادان در آئینهٔ متمنیات مراکز بنیان و بعد از آنجا که اشراقیات صفای باطن قدس مواطن، بلندی‌بخش سریر سعادت و ولایت، چهره‌گشای سرائر غیب و شهادت است، نیز جهانتاب این معنی که ارتباط و التجای مریدان راسخ الاعتقاد با اغیار جوراندیش از روی اضطرار بوده نه اختیار و از بدو یوم التمیز الی الآن بظاهر و باطن و صورت و معنی و در واقع و نفس‌الامر دست توسل و اعتصام به عروةالوثقای عنایت و مرحمت و اعانت و حمایت دارای جهان و مرشد جهانیان محکم و استوار داشته بر ساحت قدسیهٔ ضمیر آفتاب نظیر، زیبندهٔ تاج و سریر، پرتو افکن است والحمدللّه و المنّه از آن باز که به‌مفاتیح تأییدات الهی و مقالید توفیقات لم‌یزلی ابواب اطاعت موروثی و ارادت ازلی که سعادت کونین به فتراک آن اعتصام دارد، بر روی بخت ارجمند مریدان درست اعتقاد باز شده و شاهباز عنایت و مرحمت مرشد جهانیان و رهنمای عالمیان در اوج مریدنوازی پرواز دارد، همیشه مشکلات اهمّه و مهمات مشکله و مقاصد کلیهٔ ارادت‌منشان در بارگاه خلافت ابدمدت با تأمل عقده‌گشایی صاحب و قبلهٔ دین و دنیا گشوده شده، به وسیلهٔ انیقه این توجهات علیاه تلطفات والا همواره ناطقهٔ ارادتمندان درست اعتقاد به شکر اشفاق و مراحم بیدریغ جای حوزهٔ دین و دولت و مظهر انوار لطف و مرحمت شیرین کام و رطب اللسان است، بنابرین مقدمات که نتائج حصول امانی و امال

را متضمن است، تکیه بر وثوق ارادت خود و نظر بر وفور عاطفت و مریدپروری و مرشد و رهنمای عالمیان نموده سه مطلب به‌عرض مقدس آن یکتا گوهر دریای خلافت و جلالت می‌رساند و امیدوار است که به‌توجهات مقرّبان بساط فتوت و احسان به‌درجهٔ علیای قبول می‌رسد و به میامن حصول این مدعیات مرید اخلاص سرشت را بین‌الامثال سرفرازی نماید، وصیت مروّت و مریدپروری و ادای نصفت و معدلت گستری آن آفتاب جهانتاب مطلع عدل و انصاف به صورت دادن مطالب ثلاثه چهار رکن عالم را فروگیرد، اولاً ولایت کرناتک که به صرف کردن کرور و لکوک به تصرف درآمده بود و در حقیقت سبب این همه خرابی و خسارت و فتنه و فساد و التهاب نوایر شورش و انقلاب که شرارهٔ آن عالمی را سوخت و هنوز شرارت‌پیشگان سعی در نو قد و بر افروختن آن دارند و ثانیاً قلعهٔ رام‌گیر که ملک موروثی مرید ارثی است و به زور [و] ظلم و جور از دست تصرف بیرون رفته به‌انعام ابدی مرید مرشدپرست مرحمت شود، ثالثاً پیشکش حال داخل باقیات سنوات بیست لک هون که یک کرور روپیه باشد مقرر و معین شد و مجموع بیست لک هون مقرر بالتمام واصل خزانهٔ عامره شده، از این جمله شش لک و هشت و دو هزار و چهار صد و بیست و هفت روپیه و چهل و چهار هزار و چهارصد و هشتاد و پنج هون و نیم را که سی لک روپیه باشد مستوفیان عظام در مجری دادن عذر می‌آورند، حکم جهان‌مطاع به‌مجرا دادن آنها به‌طریق قرارداد از موقف معدلت و بارگاه عدالت که از صدمه دور باش عدل و راستی هرگز ناحق را در آن راه نبوده صادر شود و به‌حصول این مقاصد حسابی تا یوم یقوم‌الحساب رقوم امتنان و آیات

احسان مرشد و مربی مـریدان اخـلاص سـرشت در صـحائف جـرایـد روزگار ثبت گردد، زیاده جسارت حد فدویان نـیست تـا مـاهچهٔ لوای جهانگشایی خسرو ثوابت و سیار ذرّات مکنونات عـالم را مـنور دارد، رایات فتح آیات مرشد و خدیو جهان بر مفارق جهانیان سایه افکـن و شاهباز اوج دولت و کامرانی را شاخسار اقبال بلند افسر تارک مـبارک جهانبانی نشیمن باد.

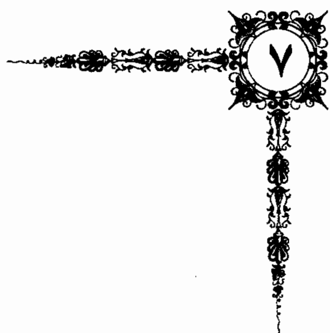


جواب نشان از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به پادشاهزاده محمد دارالشکوه

مرید با اخلاص که اعتراف به تقصیر بی‌اختیاری که نهایت ندارد دارد، به زبان ارادت اعتقاد به‌موقف عرض بندگان درگاه جهان‌پناه اعلیحضرت جهانبانی کشورستانی سلیمان مکانی، مطلع انوار ملك و ملکوت، مظهر آثار ناسوت و لاهوت، مالك ازمهٔ علوم و حِکَم، واقف اطوار حدوث و قِدَم، محیط بسیط علم و عرفان، گوهر دریای تحقیق و ایقان، سفینةالاولیای بحر مواجِ وجود، زورق قلزم کشف و شهود، چهره‌گشای سرایر غیب و شهادت، رونق افزای مآثر ارشاد و هدایت، کثرت‌آرای وحدت گزین، ادهم خصلت سلیمان تمکین، صفای باطن هدایت و اهتدا، جلای آئینهٔ ولایت و صفا، کاشف رموز ایجاد و تکوین، تخت‌نشین بارگاه حق و یقین، خلاصهٔ قدسی‌نژادان والاگوهر، قسطاس مستقیم ناموس اکبر، برازندهٔ تاج و دیهیم، فرازندهٔ لوای خلق و کریم،

قبله‌گاه دلان حق‌شناس، کعبهٔ خداپرستان عدل اساس، فرمان‌فرمای سواد اعظم عظمت و کامگاری مملکت‌آرای اقلیم حشمت و جهانداری، انتخاب نسخهٔ جامع قضا و قدر، بسمله سورهٔ فتح و ظفر، مطرح انظار خداوند مطلق، قوت بازوی جهان‌گشایی خلیفهٔ بر حق، مهینی دوحهٔ ریاض خلافت بی‌زوال، بهینی شجرهٔ حدیقهٔ جاه و جلال می‌رساند که نشان عالیشأن فرخنده عنوان که درباب طلب والدهٔ ماجدهٔ سیادت‌پناه نقابت دستگاه عمدةالنجبا نتیجةالاولیاء سدیداللّه شرف صدور یافته بود به‌استقبال آن آیهٔ دولت و اقبال سربلند شد و موافق حکم معلّی سامان و سرانجام ضروریات راه قدوة الحالف نموده روانهٔ درگاه‌عرض انتباه خواهد ساخت و همچنین به‌استقبال سعادت مآل‌نشان هدایت نشان والاشأن که مصحوب یوسف مصر عزت خواجه محمد یوسف با برکات، خاصهٔ مفاخرات مرید راسخ‌الاعتقاد و در اعزّ ازمنه ورود یافته بود سرفراز و ممتازگشته آداب و تسلیمات به تقدیم رسانیده و او در پس سراپای فاخره سرتاپای عقیدت را به زیور افتخار حلیهٔ مباهات زینت داد و درعنایت بی‌منتها که در مطاوی آن نقوش روحانی و رقوم سعادت دو جهانی شرف اندراج یافته بود آویزهٔ‌گوش مفاخرت مرید صادق‌الاراده گردید. چون عرض کردن اسباب تقصیرات ظاهری در بادی‌النظر عذریست از حلیهٔ لیاقت قبول مورد شکر عنایت بیغایت در حقیقت امریست از شائبهٔ شرح و بیان مبرّا، انشاء اللّه تعالی متعاقب عرضداشت مرید مرشدپرست بر وجهی که به زبان ارادت ادای تهنیت و مبارک بادی که صدای کوس شادمانی به‌مسامع جهانیان رساند به تقدیم تواند رسانید و محتوی باشد بر وجوه تقصیرات بی‌اختیاری به درگاه

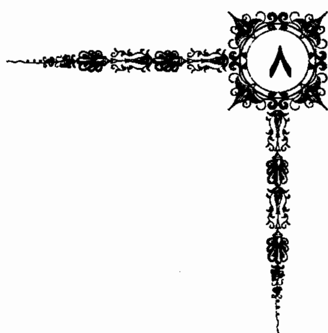
جهان‌پناه خواهد رسید، مرشد جهانیان سلامت، از آنجا که کارفرمایان جهان اهتدا بی‌ارشاد مرشد حقیقی بر مریدان راه مقصود بسته‌اند، امیدوار چنانست که در دفع فسادی که به‌تحریک فتنه‌جویان اطراف صورت وقوع یافته و حقیقت آن به‌قرار واقع به‌عرض اقدس رسیده، نظر هدایت و ارشاد از مریدان راسخ‌الاعتقاد که در جمیع اوقات خاصه در ایام سنوح حوادث دست توسل به عروة‌الوثقای عنایت و اعانت مرشد مریدپرور استوار دارند، دریغ نفرمایند. زیاده جسارت ننموده امیدوار است که تا دیدهٔ روزگار به انوار نیّر جهان‌افروز روشن باشد، دولت شاهی به بلندی اقبال بهین ثمرهٔ شجرهٔ ریاض خلافت بی‌زوال تازان باد، تحریر شهر شوال سنهٔ ۱۰۲۵ هجری.



از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به پادشاهزاده محمد داراشکوه

داعی دولت‌خواه به عزّ عرض نوّاب قدسی القاب جهانبانی می‌رساند که نقل فرمان قضا جریان که میامن توجهات صاحب و قبلهٔ جهانیان از موقف خلافت کبری به‌نام ناظمان مهمات دکن در باب امداد و کومک این مرید اخلاص‌سرشت شرف صدور یافته رسیده باعث سربلندی و مباهات این فدوی راسخ‌العقیده گشت، و بین‌الامثال سر مفاخرت به‌اوج کیوان سود، حضرت ایزد تعالی ظلال مرحمت بی‌منتها و سایهٔ عنایت لایحصی قبلهٔ دین و دنیا را بر مفارق جهانیان عموماً و بر سر فدویان ارادتمند خصوصاً تا انقراض عالم پاینده و مخلد دارد که زبان بیان ارادت‌کیشان از ادای شکر مرحمت روز افزون و عنایات گوناگون قبلهٔ جهانیان قاصر است، چون بر رأی عالم‌آرای و ضمیر بیضا ضیای مقرّبان آستان فلک روشن و هویداست که این مرید درست اعتقاد را در همه

حال تکیه بر قصر گردون اساس مرحمت و حمایت قبلهٔ دین و دنیاست و به‌غیر از آن درگاه عالم پناه که ملجاء ارادتمندان راسخ‌الاعتقاد است پناهی ندارد و به‌مساعدت طالع ارجمند و هدایت ازل پیوند از آن باز که دست توسل و امید به عروة الوثقای عنایت و حمایت قبلهٔ جهانیان استوار کرده، غبار اختلالی بر آئینهٔ اخلاص و عبودیت مرید ارادت‌گزین نشسته و به‌عنایت الهی و تأیید نامنتهائی مراسم بندگی و آئین فدویّت روز به روز در تضاعف است، ازین جهت تکیه بر مریدی و ارادت‌منشی خود نموده، مدّعیان را بی‌غائلهٔ حجاب به توسط حجاب بارگاه فلک درگاه به عرض مقدس می‌رساند.



از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به بادشاهزاده محمد داراشکوه

قبلهٔ جهانیان سلامت، قبل ازین معروض باریافتهای درگاه آسمان جاه داشته بود که چون زمیندار تنجاور و چنچی به این فدوی ملتجی شده‌اند، امیدوار است که حکم جهان‌مطاع شرف صدور یابد که ولایت اینها به‌حصهٔ ثلث و ثلثان که در عهدنامه قید است مقرر شود و چون یقین حاصل است که عدالت‌پناه به مقتضای شیوهٔ جبلّی خود اطاعت حکم جهان‌آرا ننموده، خلاف واقع معروض خواهد داشت که ولایت این دو زمیندار از تقسیم ثلث و ثلثان زیاد است، التماس چنان است که با فرمان جهان‌مطاع امینی نیز از بارگاه خلافت‌پناه به واسطهٔ تحقیق این مقدمه تعیین شود، هم اجرای فرمان همایون نماید و هم حقیقت حالات طرفین را به خاطر آورده، به قرار واقع معروض دارد که نقد عقیدت کدام یک توسن ارادت کدامین سرکش است، بالفعل مصطفی‌خان بادشاهزاده

هفده هزار سوار و بیست و سی هزار پیاده در حدود چنچی به فاصلهٔ سه چهار کروهی برابر میرجمله و فوج این فدوی در مقام ستیز و آویز است، نهایت چون قوت مقاومت در خود نمی‌بیند مدد و کومک طلبیده، عنقریب هفت هشت هزار سوار دیگر به سرکردگی اخلاص‌خان به او ملحق خواهند شد. چون فدوی را دست توسل به حبل‌المتین عنایت و حمایت قبلهٔ جهانیان محکم است به میرجمله نوشته‌ام که با مصطفی‌خان طریقهٔ مدارا مسلوک داشته، منتظر رسیدن فرمان قضا توأمان و نشان سعادت نشان باشد. التماس از ذرّه‌پروری قبلهٔ معتقدان چنان است که پیش از آنکه جنگ در پیوندد فرمان جهان‌مطاع و نشان سعادت عنوان به امینی برسد تا عدالت‌پناه را مجال فتنه‌انگیزی نماند، زیاده جسارت ننموده.

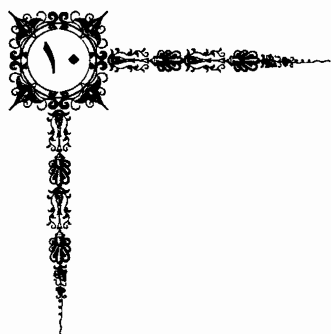
۹

جواب نشان سلطان عبدالله قطب‌شاه به پادشاهزاده هندوستان، محمد داراشکوه

عرضداشت معتقد در پیش اخلاص ارادت اختصاص بعد از تشیید مبانی عبودیت که به‌تصاریف زمان و انقلاب دوران صرصر اختلال به‌قواعد مرصوص‌الاساس آن راه نیابد، به‌موقف عرض مقدس عالیحضرت سکندر مرتبت سلیمان مکانی، بانی مبانی دولت و عظمت و شوکت و کشورستانی، مرادبخش ارادت‌کیشان صافی اعتقاد، رونق افروز سریر هدایت و ارشاد، زیب اورنگ جهانبانی، مرکز دائرهٔ حق‌بینی و حقیقت‌دانی، محیط بسیط لطف و احسان، مالك ازمهٔ برّ و امتنان، گرانمایه‌گوهر دریایی خلافت و کامگاری، بهین ثمرهٔ ریاض سلطنت و بختیاری، خلاصهٔ قدسی نژادان والاگوهر، قسطاس مستقیم ناموس اکبر، ناصب رایات دین حق، مطرح انظار عواطف خداوند مطلق، انتخاب نسخهٔ جامع قضا و قدر، بسمله سورهٔ فتح و ظفر، مرهم خاطر

عقیدت‌کیشان فریدون حشمت دارا نشان، فروغ ناصیهٔ جهانداری، غرّهٔ جبههٔ شهریاری، مورد تأییدات آسمانی، چراغ عالم‌افروز دودمان صاحبقرانی ادام اللّه تعالی ظلال دولته و سلطنته و معدلته الی یوم القیام می‌رساند که نشان سعادت عنوان که به‌دستخط خاص موشّح شده در اوائل شهر محرم الحرام مصحوب جلوداران سرکار دولتمدار زیب صدور یافته بود، در زمانی که لوای جهان‌گشایی سلطانِ سعادت سایهٔ میمنت و فرخی بر مفارق جهانیان گسترده دولت وصول ارزانی داشت و اعلام مفاخرت و مباهات ارادت‌کیشان درست اعتقاد به ذروهٔ افلاک برافراشت، آداب تسلیمات به‌تقدیمی رسانیده، از آنجا که صور حقائق انفسی و آفاقی در آئینهٔ حق‌نمایی ضمیر اقدس انعکاس‌پذیر است، زبان خامهٔ گوهرفشان که ترجمان اسرار غیبی آنست، اسباب دیر رسیدن عرائض را به‌درگاه جهان‌پناه که انسداد طرق و انقلاب روزگار علاوهٔ آن شده ایمای فرموده است، اگرچه به اقتضای موانع صوری در ارسال عرائض تعویقی رو داده اما للّه الحمد و المنّه که به بدرقهٔ تأییدات ازلی چابک خرامان ارادت و اخلاص در مسلک باطن که شاهراه حقیقی است و از آفت انسداد و اختلال مصون است سرگرم تردّداند و به دیدهٔ حق‌بین آثار عنایت روزافزون آن مهر سپهر سلطنت و جهانبانی مشهور و محسوس شده، مواد ارادت و یکرنگی و اسباب خلوص عقیدت و یکجهتی یوماً فیوماً در تزاید است و بالغدوّ والآصال از مهیمن متعال اسباب ارتفاع الویه جاه و جلال آن نور حدیقهٔ خلافت و اقبال راکه رفاه حال جهانیان و انتظام امانی و امال عالمیان را متضمن است، مسئلت می‌نماید بر طبق مثل لازم‌الامتثال جلوداران سرکار فلک مقدار به اهتمام

مستحفظان طرق و حدود این اخلاص‌کیش به‌مقصد رسیده مـراجـعت به‌درگاه جهان‌پناه نمودند تا پیک تند خرام خورشید و ماه در جادهٔ امن افلاک سپارند، شعشعهٔ انوار اقبال دولت و جهانبانی آن شهسوار عرصهٔ سلطنت و کشورستانی بر مفارق جهانیان تابنده باد.



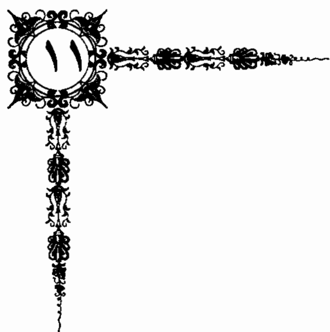
جواب نشان از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به بادشاهزادهٔ هندوستان محمد داراشکوه

مرید راسخ‌الاراده بعد از تقدیم آداب عبودیت و عقیدت به‌موقف عرض بندگان درگاه جهان‌پناه عالیحضرت جهانبانی کشورستانی سلیمان مکانی، مطلع انوار ملک و ملکوت، واقف آثار ناسوت و لاهوت، مرادبخش مریدان راسخ‌الاعتقاد، رونق‌افروز جهان هدایت و ارشاد، زیب اورنگ جهانبانی، مرکز دائرهٔ حق‌بینی و حقیقت‌دانی، محیط بسیط لطف و احسان، مالک ازمهٔ برّ و امتنان، گرانمایه‌گوهر دریایی خلافت و کامگاری، بهین ثمرهٔ ریاض سلطنت و بختیاری، خلاصهٔ قدسی‌نژادان والاگوهر، قسطاس مستقیم ناموس اکبر، قبله‌گاهی دلان حق‌شناس، کعبهٔ خداترسان عدل اساس، انتخاب نسخهٔ جامعهٔ قضا و قدر، بسمله سورهٔ فتح و ظفر، مرهم خاطر عقیدت‌کیشان سکندر خصلت دارا نشان، مطرح انظار عواطف خداوند مطلق، قوت بازوی جهان‌گشایی خلیفهٔ بر حق،

برازندهٔ تاج و دیهیم، فرازندهٔ لوای خلق کریم، فروغ ناصیهٔ جهانداری، غرّهٔ جبههٔ شهریاری، پادشاهزادهٔ عالی‌مقدار والاگهر، نور باصرهٔ سلاطین هفت کشور، مورد تأییدات آسمانی، چراغ دودمان صاحبقرانی می‌رساند که دو قطعه نشان فرخنده عنوان که هر یک نشانهٔ عاطفت و مرحمت بیکران تواند شد مصحوب رفعت و معالی‌پناه عزت و عوالی دستگاه محمد صالح‌بیگ عزّ اصدار یافته بود، در ساعتی که از سعادت مملو و زمانی که به میمنت و فرخی مشحون بود، با نفائس تبرکات خاصه که افتخار مریدان درست اعتقاد را نسّاجان کارخانهٔ عاطفت و مریدنوازی به اتمام رسانیده بودند، فیض ورود ارزانی داشته، سر مفاخرت و مباهات معتقد راسخ‌الاراده به وصول آن آیات بیّنات مرحمت بیکران به‌اوج آسمان رسیده، آداب تسلیمات به‌تقدیمی رسانیده، از غایت لطف و مرحمت که در ذات مقدس مرادبخش جهانیان مجهول و مقطور است، شمه‌ای از عواطف و مراحم بی‌پایان و نبذی از مراتب مریدنوازی که نسبت به‌مریدان صافی اعتقاد به منصهٔ ظهور رسیده بودند به درگاه خلافت‌پناه آنها فرموده بودند، به‌زبان قلم مرحمت‌رقم منشیان عالیشأن جاری شده بود، با رأی این عواطف بیدریغ که نظر به وثوق اخلاص و عقیدت خودکرده، همیشه از بندگان آن درگاه آسمانجاه متوقع و مأمول است، مراسم شکر و سپاس مریدانه به‌تقدیمی رسانیده حضرت عزت جلّت الآوه سایهٔ مرحمت و ظلال عاطفت آن مهین دوحهٔ ریاض خلافت را تا انقراض دهور و اعوام بر سر مریدان حقیقی پاینده دارد که شمول عنایت بی‌دریغش بر دور و نزدیک یکسان است و آفتاب عاطفت بی‌پایانش در همه حال بر احوال مریدان، از آنجا

که همگی همت علیای صاحب عالم و عالمیان همواره با صلاح حال مریدان و حصول امانی و آمال معتقدان مصروف است مرقوم کلک عنایت سلک شده بود که اگر به استصواب و استدعای این مرید راسخ‌الاخلاص حقیقت سانحات به درگاه خلافت‌پناه نوشته باشد، اثر زودتر و بهتر خواهست بخشید، بر رأی جهان آرا که آئینهٔ صور حقائق انفسی و آفاقی است صورت این معنی به‌زیباتر وجهی صورت و چهره‌نماست که هرگاه عرض مطالب از سواب اعراض مبرّا باشد دلنشین‌تر است و پیرایهٔ قبول و اجابت زود می‌تواند یافت، خاصه هنگامی که زمانه از هجوم عرضگویان خالی نباشد، بنابرین درین مدت با وجود حدوث سوانحی که زبان را تاب برداشت آن نباشد، به ملاحظهٔ آنکه مبادا عنایات جبلّی و مرحمت فطری آن مرشد حقیقی به اغراض محمول شود حقیقت حالات و کیفیت سانحات را به خدمت سراسر سعادت صاحب عالم عرضداشت نکرد و در وقوع حوادث خود را به این عطیه تسلّی ساخته که به ذریعهٔ انیقه مناسبات صوری و معنوی حقیقت احوال مریدان صافی نیّت بی‌توسط زبان قلم نامحرم بر آئینهٔ ضمیر حق‌نمای صاحب عالم و عالمیان انطباع‌پذیر است. مرشد و مربی جهانیان سلامت، بر عالمیان روشن و هویدا و بر ضمیر مقدس قبلهٔ دین و دنیا لایح و چهره‌گشاست که از آن باز که آباء و اجداد این فدوی به هدایت ازلی دست توسل و اعتصام به حبل‌المتین عنایت و مرحمت دودمان سعادت بنیان اعلیحضرت خلافت‌پناهی استوار داشته الی الآن که میراث بندگی و اطاعت این مرید درست اعتقاد رسیده به‌غیر از شیوهٔ انقیاد و عبودیت و فرمانبرداری امر دیگر را مجال عبور در خاطر بندگان

ارادت سرشت نبوده و خدمات و بندگی و جانفشانی که والد بندۀ فدوی در راه اطاعت و اخلاص و عقیدت اعلیحضرت خلافت‌پناهی به‌تقدیمی رسانیده و مراسم جانسپاری و فدویت که ازین مرید صافی اعتقاد نسبت به بلندگان درگاه جهان‌پناه خلیفةاللّهی به‌تقدیم رسانیده و می‌رسد با عالمیان ظاهر است، وجود این مراتب چیزی رو می‌دهد که از چه رو دست حوادث از دامن احوال پر ملال مریدان یکرنگ کوتاه نمی‌شود و صورت ارادت و بندگی معتقدان صافی طویّت به قرار واقع بر مرآت ضمیر مقدس خلیفةاللّهی که به‌غیر از خورشیدطلعتان صدق و راستی را در آن مجال خطور نیست جلوۀ ظهور نمی‌دهد. رجاء واثق است که به میامن توجهات ظاهری و باطنی مرادبخش عامۀ مریدان حقیقی و بندگی و عبودیت این مرید که به‌غیر از بندگان درگاه خلافت‌پناه معین و حامی ندارد در خاطر اقدس ظلال رحمت الهی چهره‌نما گردد. زیاده چه نگاشته رود.

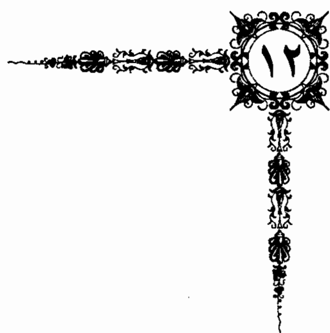


از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به محمد داراشکوه ولیعهد شاه‌جهان

به عزّ عرض نواب قدسی القاب جهانبانی کشورستان می‌رساند که عنایت بنده‌پرور و مرحمت سعادت‌گستر که درین ایام خجسته انجام از بندگان درگاه خلافت و عتبه‌بوسان بارگاه معدلت به‌وسیلهٔ عنایت و حمایت صاحب عالم و عالمیان دربارهٔ این مرید درست اعتقاد بارقهٔ ظهور یافته التماس فساد اساس عدالت‌پناه در باب کیفیت تحصیل باقی پیشکش نموده بود به‌درجهٔ قبول نرسیده و ملاعبدالصمد حسب‌الحکم جهان‌آرا آن مراتب جلیله را که از جلایل اسباب سرفرازی بندهٔ فدوی است با خصائص عنایات و توجهات صاحب و قبلهٔ جهانیان که نسبت به این ارادتمند شرف ظهور یافته مفصل نوشته بود، باعث زیادتی امید این بندهٔ امیدوار که در جمیع اطوار التجا و اتکا به‌درگاهی دارد که غبار ساحت قدس مساحتش توتیای دیدهٔ حق و راستی است، گردیده،

الحمدللّه که به‌رهنمونی سعادت ازلی دست توسل این مرید اخلاص کیش بذیل مرحمت و تربیت مربی و مرشدی استوار است که به میمنت آثار مرحمتش مکائد و مخادع ارباب عناد و اصحاب فساد را مجال تأثیر نیست، این مرید معتقد را آن قوت ناطقه کجاست که ادای شکر هزار یک از توجهات و بنده‌نوازی که از بندگان بارگاه معدلت و اجلال دربارهٔ فدویان با وجود کمال تقصیرات و به‌تقدیم نارسیدن خدمات شایسته شرف ظهور یافته و می‌یابد تواند کرد، بی‌شائبه زمانه سازی که اکثر غرضمندان زمان را از آن گریزی نیست، این همه عنایت و مرحمت را که از عتبه بوسان درگاه خلافت نسبت به کمترین بندگان فدوی سمت ظهور و صورت وقوع می‌یابد از اثر توجه و حمایت صاحب عالم و عالمیان که در جمیع مواد شامل حال و کافال آمال این معتقد است می‌داند و چون در ضمیر مقدس صاحبزاده جهانیان صورت این معنی که عدالت‌پناه از آن باز که بنده را در داعیهٔ مخالفت با خود متفق نتوانست ساخت، کمر عداوت این معتقد درست اعتقاد را بر میان بسته، هر وقت به دستاویز مکیدتی اسباب فتنه و فساد می آورده انطباع پذیرفته، امیدوار است که بی‌شیوهٔ عنایت گستری و طریقهٔ انیقهٔ بنده‌پروری همیشه منظور نظر عاطفت و حمایت صاحب قبلهٔ جهانیان بوده از صدمهٔ دور باش توجهات عالم آرا سخنان مکیدت‌بیان عدالت‌پناه در درگاه عرض انتباه بار نیابد. للّه الحمد و المنّه که حقیقت وصول باقی پیشکش مقرری هم که آن را دستاویز فتنه‌انگیزی خود ساخته به موجب فرد جداگانه که ملاعبدالصمد از نظر انور متصدیان سرکار فیض آثار خواهد گذرانید، معروض رأی عالم آرای صاحب قبلهٔ جهانیان خواهد شد. چنانچه

پیوسته حقایق صدق و کذب اقوال عدالت‌پناه در درگاه عرش جاه به‌روشن‌ترین وجهی ظاهر شده، قبلهٔ دین و دنیا سلامت، از آنجا که ناگزیر مرتبهٔ بندگی و اخلاص است که به هر چند وقت فدویان وسیلهٔ ارسال حقیر پیشکشی جوهر عقیدت و ارادت خود را به‌معرض عرض درآمده غرض تحفهٔ محقری به‌خدمت باریافتهای درگاه صاحب عالم و عالمیان ارسال داشته، امیدوار است که به قول آن بنده فدوی را سربلند سازند.

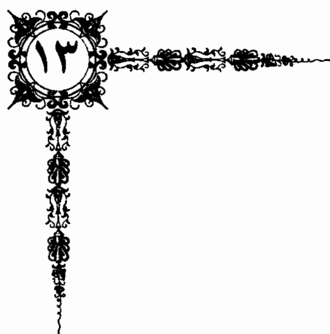


جواب نشان از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به پادشاهزاده محمد داراشکوه

داعی دولت‌خواه به عزّ عرض نوّاب قدسی القاب جهانبانی کشورستانی، سکندر فطرت دانش‌پژوه، سلیمان حشمت داراشکوه، زیب اورنگ دولت و کامرانی، زینت‌افروز معدلت صاحبقرانی، مرادبخش طوائف بنی آدم، قدر قدرت ملائک شیئم، ولیعهد دولت جاوید طراز، خورشید رای ذرّه‌نواز، بهین صورت، آئینهٔ جمال مطلق، مهین دودهٔ جویبار خلیفهٔ برحق، فروغ ناصیهٔ خلافت و جهانداری، چراغ افروز دودمان سلطنت و کامگاری، افسر تارک سربلندی، گوهر اکلیل خردمندی، فیروزهٔ تاج فیروزی، فصّ خاتم سعادت و بهروزی، قوت بازوی حشمت و اقبال، مطلع نیّر عظمت و اجلال، دُرّةالتاج نصفت و ابّهت، واسطةالعقد شوکت و جلالت، مهبط انوار و انظار مرحمت یزدانی، مطرح اشعهٔ عنایات ظل سبحانی، مورد جلایل الطاف نامنتهایی،

منظور عاطفت جهان‌افروز شاهنشاهی، صاحب عالم و عالمیان، شاهزادهٔ جهان و جهانیان می‌رساند که نشان فرخنده عنوان و مثال سعادت نشان که از موقف مراحم سلطانی نامزد فدویان اخلاص سرشت شده بود که در ساعت پیکر محفل آرائیان با انجمن افلاک از نیّر سعادتش نورانی تواند شد، پرتو وصول بر ساحت خاطر ارادتمنشان راسخ‌الاعتقاد انداخته، از ورود آن طغرای دولت سر مفاخرت به‌اوج کیوان سود، آداب و تسلیمات به‌تقدیم رسانید، چون مضمون عنایت‌مشحونش محتوی بر شرائف عواطف سعادت قرین و منطوی به‌شرف قبول هدیهٔ محقر ارادتمندان اخلاص‌گزین بود، موجب ازدیاد رسوخ عقیدت و ارادت گردیده، مبانی اعتقاد و اخلاص قویم‌الاساس که بنا نهاد بانی تأییدات ازلی و توفیقات لم یزلی است، بیشتر از آنچه به امداد خامهٔ ثناگذار از هزار یکی به‌معرض عرض توان درآورد استحکام و ارتصاص پذیرفت. للّه الحمد که وثوق فدویت و عقیدت این دولتخواه را صورت این معنی افتخار اندوز که در مرآت حقیقت‌نمای خاطر اقدس بندگان اعلیحضرت سلیمان مکانی ظلال مرحمت علیای سبحانی خلیفةالرحمانی نقش‌پذیر گشته، به ذریعهٔ معارج توجهات صاحبقرانی پایهٔ نسبت فدویت این اخلاصمند به اوج سما رسیده، دلیلی است روشن بر رأی خواطر قدسی مظاهر ایستاده پای محفل خلد برین بر ایمنی پرتو افکن خواهد بود که پیش از آنکه این ارادتمند به‌سعادت نوازشی که افتخار خواقین عالم تواند شد مستعد و سربلند گردد، به رهنمونی هادی سبیل اطاعت و انقیاد که سرمایهٔ مفاخرت فدویان است، به‌غیر از سایهٔ مرحمت ظلال عاطفت یزدانی ملجاء نداشت، حالا که به میامن ارتقای

مدارج بخت بلند آفتاب جهانتاب ذرّه‌پروری از افق الطاف و عنایت عالم‌آرای شهنشاهی سلیمان بارگاه بر وجنات آمال ارادت‌کیشان تابنده پیداست که توسل فدویان به حبل‌المتین عواطف ظلّ سبحانی درجه درجه خواهد بود، رجاء واثق است که به میامن جلائل عنایات نوّاب جهانبانی حقیقت عقیدتمندی این فدوی به‌قرار واقع معروض بارگاه خلافت پناه گردد. صاحب قبلهٔ جهانیان سلامت [باد] چون به‌توسط صدق اخلاص‌کیشی از موقف مرحمت عالم‌آرای شاهنشاهی رخصت یافته که به‌عرض هرگونه مقصدی سرفراز و ممتاز شود به‌عرض عالی متعالی می‌رساند که از آن زمان سعادت نشان که عنایت خاص مظهر الطاف الهی نسبت به‌این فدوی شرف ظهور یافته نائرهٔ حد اَمثال و اَقران التهاب یافته، به‌حواشی ولایت این اخلاص‌کیش انواع خرابی رسانیده‌اند و هر روز به بهانه[ای] متمسک شده فتنه‌انگیزیها و شر افروزیها می‌نمایند.

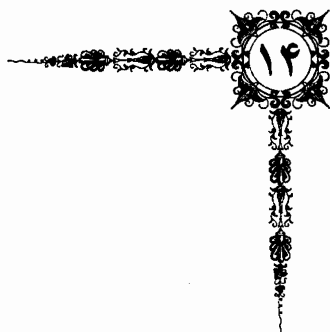


جواب نشان از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به پادشاهزاده محمد داراشکوه

دعای اجابت انتماب صمیم قلب و خلوص اعتقاد جهت بقای عمر و دولت جاوید طراز ابد مقرون و استمرار و اعتلای سلطنت و عظمت، تأکید انباد خلود مشحون، عالیحضرت والامرتبت، متعالی منزلت، کیوان رفعت، خورشید افاضت، آسمان حشمت، ستاره حشم سکندر سریر فریدون علم، مهر سپهر عظمت و اقبال، بدر بلند قدر سمای سلطنت و اجلال فرمانروای دولت اِنّا مَکّنا، فرمان‌پذیر طاعت اِعدلُوا هُواَقرَبُ لِلتَّقْوىٰ، مصدر فتوحات سرمدی، مظهر الطاف ایزدی، ثمرهٔ شجرهٔ سلطنت عظمی، نقاوهٔ دودمان خلافت کبری، زینت‌بخش اورنگ سلطنت و شهریاری، زیب‌افزای سریر معدلت و کامگاری، گردون وقار عالمیان‌مدار، غرّهٔ جبههٔ عظمت و کشورستانی، چراغ خاندان عظیم‌الشأن گورکانی، زور بازوی بختیاری، فروغ پیشانی جهانداری، فریدونجاه

جمشید دستگاه، پادشاهزادهٔ عالیمقدار والاگهر، نور دیدهٔ سلاطین هفت کشور، اجری احکام نصفته و معدلته علی صحائف الشهور والاعوام و ادام ایّام اقباله و اجلاله ترادف اللّیالی والایام، از درگاه مواهب العطیات جلّ شانه و عظّم سلطانه مسئلت نموده به‌مسامع جاه و جلال می‌رساند که نشان عالیشأن مرحمت عنوان مکرمت بنیان، محتوی بر عنایات و توجهات خاص الخاص و مشتمل بر پرسش و تفقد فدوی به‌اختصاص که مصحوب عزّت و رفعت‌پناه محمدت وکمالات دستگاه احمدبیگ نامزد فرموده بودند، در ساعتی مشحون به‌سعادت گوناگون عزّ وصول فیض شمول فرموده، باعث مزید اعتبار و افتخار و وسیلهٔ امیدواری و سرفرازی گردید و بعض مراتب عالیهٔ هدایت و ارشاد که از نیابت رأفت و اشفاق و کمال عطوفت و مکارم اخلاق و بنا بر رعایت حقوق بندگی قدیمی که بر ذمهٔ همت والا نهمت سلاطین معدلت آئین لازم است، سیماً خانوادهٔ قویم‌الارادهٔ مرحوم مغفوری که آبا عن جداً متوسل و منسوب به آن دودمان عظیم‌الشأن خلافت توأمان بوده‌اند، آنچه در مادّهٔ انجام رکوز خاطر فیض مظاهر که ترجمهٔ الشفقه علی خلق اللّه است فرموده، درباب آنکه مرید موروثی یکی از معتقدان خود را در آنجا بفرستند و بعضی مقدمات دیگر که به‌تقریر عزت دستگاه مشارٌالیه حواله رفته بود از سعادت اطلاع بر آن مراتب جلیله خصوصاً برای معنی شگرف که مرید موروثی اطاعت خصال را به‌شرف محرمیّت و ارجاع به‌چنین خدمت سرفراز فرموده بودند، وثوق و امیدواری تمام به‌مراحم عالیه و مکارم متعالیه برسانیده، سیادت و نجابت‌پناه معتمد صلاح‌اندیش مزاجدان میر میران که حسن ظن به‌فهمیدگی اصلاح‌اندیش

او حاصل بود روانهٔ آن صوب گردانیده، تأکید و مبالغه نموده که انشاء اللّه تعالی فرزند عدالت‌پناه مرحوم را به‌شرائط مواعظ و نصایح و لوازم هدایت و ارشاد مطلع و آگاه گردانیده زود مراجعت کند. اگر چنانچه به‌دلالت توفیق و رهمونی بخت بقا و ثبات دولت و خیریت حال و مال خود را منظور داشته متوسل به‌ذات مقدس صفات ملکی ملکات آن قبله و کعبهٔ مرادات گردیده به‌شاهراه بندگی و نیکو خدمتی درآیند، زهی مساعدت طالع و معاضدت بخت، والّا نتیجهٔ آن خواهند یافت. مجملاً فدوی اطاعت‌کیش خود آنچه در هر باب حکم عالی شرف نفاذ یابد مطیع و منقاد است، چون باقی احوال انشاء اللّه تعالی بعد ازین مفصل عرضداشت نموده خواهد شد زیاده حد خود ندید، امید که کواکب مواکب سلطنت و عظمت کامگاری و یواقیت مراتب معدلت و نصفت و بختیاری تابنده و پاینده، مخلد و مستدام باد، به محمد و آل و اصحابه خیرالاصحاب والاولاد بالنون و الصاد.



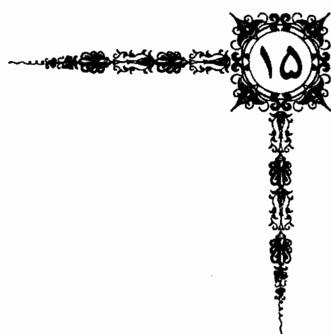
جواب نشان از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به پادشاهزاده محمد اورنگ‌زیب

مرید موروثی درگاه جهان‌پناه که آیات بیّنات اخلاص و ارادت بر صحیفهٔ خاطر عقیدت ما برنگاشته، در آیات بینات انقیاد و اطاعت در میدان ضمیر اعتقادپذیر برافراشته، بعد از تسویهٔ صفوف دعائی که به‌بدرقهٔ صفائی طویت و خلوص نیّت عازم تسخیر در دارالملک اجابت شده، الویهٔ بشارت در ساحت صوامع متکئین ارائک قدس برافرازد، به‌زبان صراحت و ابتهال به‌موقف عرض مقدس قوهٔ باصرهٔ دولت جاوید طراز، غرّهٔ ناصیهٔ سلطنت ابد انباز، تازه نهال جویبار ابّهت و اجلال، نوباوهٔ ریاض نصفت و اقبال قوت الظّهر خلافت و جهانبانی، مسرّت الصدر عظمت و کشورستانی، نور حدقهٔ معدلت و شهریاری، نور حدیقهٔ سلطنت و کامگاری، گرامی گوهر دریای لطف و احسان، درخشنده اختر آسمان برّ و امتنان، جوان‌بخت خورشید سریر، جهان‌آرای روشن

ضمیر، شاهزادهٔ والا قدر عالی گهر، خلاصهٔ قدسی نژادان هفت کشور، صاحب‌زادهٔ عالم و عالمیان ادام اللّه تعالی میامن ایام سلطنته و معدلته و نصفته الی یوم الآن که آستان نصرت و فیروزیش آماده و ابواب فتح و بهروزی بر روی عزم جهان‌گشای گشاده باد، می‌رساند که حرز بازوی دولت و اقبال و کتابه پیشطاق سعادت و افضال یعنی مثل خورشید مثال و توقیع لازم‌الامتثال که به‌دستخط خاص عنایت اختصاص موشح شده و به مودای «انی عبداللّه آتانی الکِتاب» از عرش مرحمت بی‌پایان شرف نزول یافته بود، در ساعتی که طنطنهٔ کوس سلطان سعادت جهان را فرو گرفته بود دولت ورود ارزانی داشته، در گردن جان و دل حمائل کردم. چون آثار عنایت بیغایت از مطالع آن آیات رحمت یزدانی طالع و انوار مرحمت بی‌نهایت از مقاطع آن با صدق الهامات زمانی لامع بود، سر مفاخرت مرید راسخ‌الاعتقاد بر آسمان سود و از روایح روح‌پرور عنایتهای گوناگون که در مطاوی آن گلدستهٔ ریاض عاطفت شرف اندراج یافته بود گلشن به‌صد ارادت نشان صافی طویت به‌تازگی نظارت یافت، از غایت لطف و مرحمت نامحصور که ذات مقدس به آن مخبوء و مفطور است به‌شمه‌ای از تدابیر صائبه و نتیجهٔ افکار ثاقبه که از آن بیغایت جوان و به‌تدبیر پرایه ظهور یافته، درباب قید محمدسعید که به حبس‌ابد محبوس باد ایمائی فرموده بودند، چون ادای شکر این عطیه که از عطیات مجددهٔ الهی است از حیطهٔ قدرت کام و زبان بشری بیرون است لاجرم عنان کلام به صوب دعا دوام جاه و جلال و استدعای حصول اسباب فتح و نصرت آن بهین ثمرهٔ حدیقهٔ دولت و اقبال معطوف داشتن انسب می‌نماید، رجاء واثق است که چنانچه بر زبان قلم اعجاز رقم که

مواد الهامات غیبی و ترجمان فتوحات لاریبی است جاری شده، قادر ذوالجلال این لطیفه را به‌مقتضای رأی صائب در آئین جهانداری بر تمامی اسباب کشورستانی مقدم بود، مقدمهٔ فتوحات و طلیعهٔ تأییدات ساخته، ظفر و فیروزی قرین روزگار فرخنده آثار اولیای دولت ابد طراز گردد، بمنّته العمیم و لطفه الجسیم حامی و مرشد مریدان راسخ الاعتقاد سلامت، از آنجا که خاطر مقدس به‌استحصال مطالب معتقدان فدوی متوجه است، مرید مرشدپرست را به‌جمع داشتن خاطر ارشاد فرموده بودند، از آن باز که همین همایون‌بال سعادت و حمایت، آن مهر سپهر عظمت و اجلال بر تارک مفاخرت مریدان اخلاص سرشت سایه گسترده، از جمیع جهات خاطر ارادت قرین مطمئن است «چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان» لیکن از خبر وحشت اثر نهضت رایات جاه و جلال به‌صوب نربدا چندان تفرقه و توزع به‌خاطر ارادتمندان هجوم آورده که تسلّی و اطمینان را در آن محال خطور نمانده، امیدوار از مهیمن عنایات متعال و کریم ذوالجلال چنان است که به هر جانب که رو آری چو تقدیر کاتب را شود نصرت عنان‌گیر بر ضمیر منیر که چون آئینهٔ سکندر و جام جهان‌نماست، مانند آفتاب روشن است که تا این حدود از غبار مرکب آن روشنی‌بخش دیدهٔ سعادت و اقبال زیب و زینت داشت، هرگونه مقصدی که ارادت‌کیشان را رو نمی‌داد همان لمحه به‌توسط آن واسطة‌العقد سلسلهٔ لطف و مرحمت به‌عرض اقدس مرشد مربی جهانیان، صاحب عالم عالمیان می‌رسید، از آنجا که تابش نور خورشید بر دور و نزدیک یکسان است، امیدوار است که بعد مسافت حجاب مقاصد مریدان نشده، بعد از توجه رایات عالیات به‌طرف

برهان‌پور به‌دستور سایهٔ حمایت و عنایت از مفارق معتقدان باز ندارند، چون از غایت اشفاق و ذرّه‌پروری حکم به‌ارسال وجوه مجرا دادنی صادر شده یادداشت آنچه که به‌دفعات واصل خزانهٔ عامره شده و تا حال متصدیان سرکار فلک اقتدار مجرا نداده‌اند پیش سیادت و نقابت‌پناه عمدة الاماصر میر فصیح‌الدین محمد فرستاده شد که به‌نظر انور بگذارند، باقی حقایق را سیادت‌پناه مومیٔ‌الیه به‌عرض مقدس خواهد رسانید. زیاده جسارت حد مریدان مرشدپرست نیست تا پرتو شقه لوای خورشید جهان منور است سایهٔ چتر دولت بی‌زوال آن رونق‌بخش اقلیم سلطنت و اقبال بر مفارق مریدان تابنده و پاینده باد.

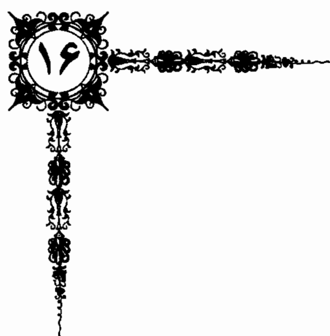


از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به پادشاهزاده اورنگ‌زیب

داعی دولتخواه که آیات بنیات عبودیت و انقیاد به مودای «انّی عبدالله آتانی الکتاب» کتابه پیشطاق بخت بلند و سورهٔ اخلاص‌دار نصرت، حرز بازوی طالع ارجمند اوست، بعد از زینت و زیب اورنگ سلطان دعای که غبار موکب اجلالش سرمهٔ دیده نقابت تواند بود و طاعت‌منشان عالم قدس به‌استقبال آن اکتساب سعادت توانند نمود، به‌عرض اقدس نواب قدسی القاب جهانبانی کشورستانی که طنطنهٔ طلیعهٔ مقدمةالجیش مقدم همایونش صدای کوس بشارت و شادمانی به گوش جهانیان رسانده، می‌رساند که دارندهٔ جهان و حیات‌بخش جهانیان که باز آوردن عمر دوره به‌قدرت خاصهٔ او بازبسته می‌داند که از آن بار که شعبده‌باز ایام ابواب محرومی بر روی روزگار فدویان باز کرده و شهباز بخت از آشیان دکهن [دکن] پرواز نموده و همای همایون بال عنایت قبلهٔ جهانیان سایهٔ مرحمت از سر نوشتگان آفتاب حوادث بازگرفته، بعد

ازین از روی پیرامون خاطر فدویان نمی‌گذشت که چمن برای بهارستان قضا و قدر یکبار دیگر از چشمه‌سار فضل و عنایت خویش آب رفته را به‌جوی بخت دکهن بازآرد و از خاک آستان قبله داستان چهرهٔ امید محرومان را آبرویی بخشد، حمدلله ثم حمدلله که دعای بی‌ریایی ارادتمندان راسخ‌العقیده به عزّ اجابت اقران یافت و پرتو آفتاب جهانتاب عاطفت قبلهٔ جهانیان بر ساحت ارادت‌خیز این دیار تافت و ماه رایت اقبال کعبهٔ امالی از افق این مملکت طالع شده، کوکب طالع مریدان از مطلع تایید طلوع نمود و نفس مراد نیازمندان در آئینهٔ امید صورت بست و دست قدرت قضا و قدر ابواب مرحمت بر روی اهالی این حوالی گشاده، از آنجا که از تباشیر صبح استدلال به‌طلوع خورشید انور می‌توان نمود از لمعان انوار عاطفت و ذرّه‌پروری حضرت خلیفةاللهی روشن می‌شود که نظر به‌رفاه حال و استحصال آمال ساکنان این ملک و دیار نموده بندگان قدیم را که خو کردهٔ استظلال ظلال مرحمت آیهٔ رحمت الهی‌اند مجدداً در سایهٔ معدلت قبلهٔ جهانیان آسوده و مرفه ساخته‌اند، چون خدمتی که یارای این عطایای جلیله در معرض ظهور توان آورد به‌غیر از کردنی‌های دعا در دست مکنت و قدرت فدویان نیست، امیدوار چنانست که عرصهٔ گیتی تا انقراض عالم جولانگاه سمند خوشخرام دولت و اقبال بی‌زوال پادشاه دین‌پناه که دل آگاهش همیشه مهبط انوار مراحم بیکران و خاطر الهام پذیرش همواره متوجه انتظام آمال عالمیان است، باد قبلهٔ دین و دنیا سلامت، چون از روی حقیقت سعادت معاودت مربّی جهانیان به صوب صوبهٔ دکهن در نظر فدویان فرحی است بعد از شدت، لاجرم فضیلت پناه ملا فرج‌الله را

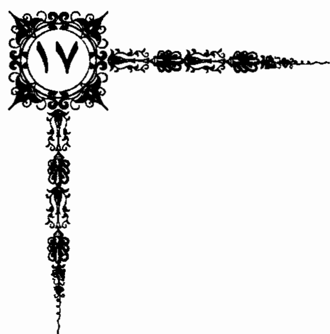
که فیمابین منسوبان این مرید درست اخلاص موفور اعتماد و حسن ظنّ خدمت‌گذاری امتیاز دارد، با محقر پیشکشی روانهٔ درگاه جهانیان پناه نمود که به‌زبان ارادت فدویان شرائط تهنیت و مبارکبادی مقدم همایون که طراز بهجتهای گوناگون است به تقدیمی رساند. زیاده چه بی‌ادبی نماید تا حد بندگان اجرای علوی انتظام امور عالم سفلی را که به سر کواکب و حرکات سیّارات راجع می‌دارند، آفتاب جهانگرد دولت و اقبال آن قبلهٔ مقبلان از مطلع تأیید و افق تابید طالع و لامع باد، برّب العباد.



جواب از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به پادشاهزاده محمد اورنگ‌زیب

مرید راسخ‌الاعتقاد و معتقد ارادت اختصاص، بعد از تقدیم لوازم اطاعت و مراسم انقیاد که مسلک مستقیم معتقدان صافی اعتقاد است به‌موقف عرض مقدس عالیحضرت سکندر مرتبت، فریدون حشمت، جمشید منزلت، سلیمان مکانی، زیب اورنگ سلطنت و جهانبانی، ماه عالم‌افروز فلک عظمت و کشورستانی، فرمان‌فرمای سواد اعظم شوکت و اقبال، سریر آرای اقلیم وسیع نصفت و اجلال، زیبندهٔ گوهر دریای خلافت کبری، فروزندهٔ اختر سیمای سلطنت عظمی، دوحهٔ برومند ریاض دولت و کامگاری، محیط بسیط معدلت و بختیاری، سلالهٔ خواقین والاگهر، قسطاس مستقیم ناموس اکبر، فروغ ناصیهٔ جهانداری، غرّهٔ جبههٔ شهریاری، برازندهٔ تاج و دیهیم، فرازندهٔ لوای خلق کریم، انتخاب مجموعهٔ قضا و قدر، بسمله سورهٔ فتح و ظفر، مهبط تأییدات

آسمانی، چراغ جهان‌افروز دودمان صاحبقرانی که نصرت و فیروزی همواره ملازم رکاب ظفر انتسابش باد، می‌رساند که نشان سعادت نشان و مثال خورشید تمثال که در اواسط ربیع‌الثانی نامزد این اخلاص کیش شده بود در ساعتی که ربیع روزگار از نسیم سعادتش در اهتزاز آید، دولت ورود و سعادت وصول ارزانی داشته آداب و تسلیمات به‌تقدیمی رسانید و از روایح عنایت بی‌غایت که از مهبّ آن نقوش روحانی که حرز بازوی مباهات تواند بود وزیده، مشام اخلاص و ارادت عطرآگین شد از غایت مریدنوازی زبان خامهٔ گوهرفشان به اثر سعادتات که ثمرهٔ ریاض توجهات آن مظهر آثار عاطفت و مرحمت است ایمائی فرموده بودند، للّه الحمد و المنّه که نهال اخلاص و ارادت درست مریدان راسخ دم و معتقدان ثابت قدم به‌زلال چشمه‌سار تأییدات یزدانی چنان بارور شده که به‌مقتضای عنایت فطری و مرحمت جبلّی سفارش مرید مرشدپرست را به یکدیگر می‌نویسند، چون ادای شکر موهبت عظمی از احاطهٔ قوت کام و زبان بشری بیرون است به‌قدم عجز بطی این وادی بی‌پایان نمودن و ناطقهٔ ارادت و اخلاص را به‌دعای ازدیاد اسباب جهان‌گشایی و مزید مورد ممالک‌آرایی رطب اللّسان ساختن اولی می‌نماید، رجاء واثق است که شیوهٔ مریدپروری و شمهٔ مرحمت‌گستری همواره مطمح نظر حق‌بین بوده، دیدهٔ امید و آمال جهانیان از شعشعهٔ ماهچهٔ لوای جهانگشایی آن مظهر عنایات گوناگون روشن و حدیقهٔ رجای عالمیان از نسائم اقبال بی‌زوال آن مطلع آفتاب عالمتاب جاه و جلال عزت افزای گلشن باد، بربّ العباد بحرمت النون و الصاد.

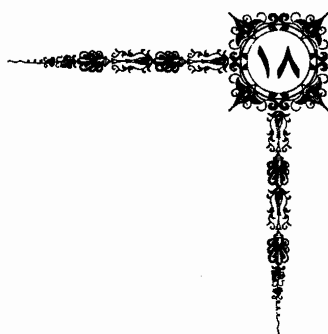


جواب نشان از جانب حضرت والدهٔ سلطان عبدالله قطب‌شاه به صبیهٔ شاه‌جهان بادشاه هندوستان

بعد از تلثیم سدهٔ سنیهٔ کورنش و تسلیم و تقبیل عتبهٔ علّیهٔ تحیّت و تعظیم از خصیص صرافت بلاد به عرض مقدسهٔ خدمهٔ حورا سرشت، نوّاب قدسی القاب، قمر رکاب، خورشید لقای علیا جناب، زهره احتجاب، عفت قباب، پرده‌نشین تُتُق خلافت عظمی، خلوت گزین هوداج سلطنت کبری، بلقیس سریر عصمت و لطافت، مریم سرادقات حشمت و پراهی بانوی پردگیان استار عنایات سبحانی، مطفهٔ اشعهٔ انوار عطایای یزدانی، ملکهٔ جهان و جهانیان، معظمهٔ مخدرات حورا نشان، مرسلهٔ عفت و بزرگواری، درةالتاج تارک عظمت و جهان آرای سلسلهٔ مکرمات، جلباب دین و دولت، اسوهٔ مستورات حجب سعادت و مکرمت، موسسهٔ قواعد علیا عدل و احسان، ممهدهٔ مراسم متعالیهٔ برّ و امتنان، زیور حجله‌نشینان مقصورات الطاف، چلّهٔ پردگیان شرف عفاف،

زینت رخسارهٔ ملت مبین، ناموس الدنیا و دین می‌رساند که نشان سعادت بنیان که از موقف علیای مرحمت بی‌پایان نامزد این معتقد شده بود در ساعتی که زیور سعادتش زیب چهرهٔ پردگیان تُتُق سماوی تواند بود سعادت داده، ارزانی داشته فرق مباهات ارادتمندان را به اوج افلاک رسانید و باعث سربلندی دو جهانی گردید، چون عرایس مضامین آن طغرای سعادت تزئین به‌حلیهٔ عنایات گوناگون آرایش یافته، زهره جبینان شهستان عنایت علیا از غایت ذرّه‌پروری ذرّه را به‌خورشیدی نوازش فرموده بودند، سر مفاخرت و سربلندی به‌اوج کیوان سوده، آداب و تسلیمات به‌تقدیمی رسانیده، زهی سعادت موری که به‌قوت اخلاص و عقیدت منظور عاطفت سعادت پژوه دارای سلیمان شکوه گردد، رسوخ فدویت و اعتقاد فرزند ارادتمند را صورت این معنی که در آئینهٔ حقایق‌نمای ضمیر مقدس بندگان اعلیحضرت سلیمان مکانی، ظلال مرحمت کبریائی سبحانی نقش‌پذیر نشده، دلیلی است استوار و برهانی است روشن مانند آفتاب جهانتاب در نصف‌النهار، رجاء واثق است که به میامن توجهات عالیهٔ نواب خورشید نقاب حقیقت خلوص ارادت فرزند عقیدتمند مطابق واقع معروض باریافتهای درگاه عرش انتباه شاهنشاه سلیمان بارگاه گردد، بر عالمیان ظاهر است وقتی که فرزند ارادت پیوند به سعادت این قسم نوازشی که طراز مباهات خواقین روزگار است استعاد نیافته بود به‌رهنمونی اطاعت و انقیاد که سربسر دولت روزافزون ارادت‌کیشان است، همیشه به حبل‌المتین عنایت عالم‌آرای اعلیحضرت خاقانی سلیمان مکانی توسل جسته از آفتاب حوادث روزگار به‌غیر از ظل ظلیل سایهٔ مرحمت پروردگار پناهی نداشت، حالا که به میامن

مساعدت بخت بلند و معاضدت طالع ارجمند، خورشید ذرّه‌پروری از مشرق عنایت عالم‌افروز شاهنشاهی بر ساحت آمال فدویان تابندهٔ تارک افتخار ارادت‌کیشان بین‌الامثال به‌اوج آسمان رسیده است، پیدا است که وثوق عقیدت و اخلاص فرزندی درجه درجه خواهد بود، چون پردگیان سرادقات عنایت علیا گوشه‌نشینان نهانخانهٔ اخلاص و اعتقاد را به‌زیور مرحمت نوازش فرموده، تبرک یک جفت بازوبند مرصع و یک پهونچی مرصع سرفراز ساخته بودند، سر افتخار و سربلندی به‌اوج آسمان سوده، آداب [و] تسلیمات به‌تقدیمی رسانیده تا گوش و گردن پردگیان تُتُق افلاک به هیاکل مرصع ماه و خورشید مجلی است، زیور عنایات علیای نواب خورشید نقاب قمر رکاب زیب آمال عالمیان باد.

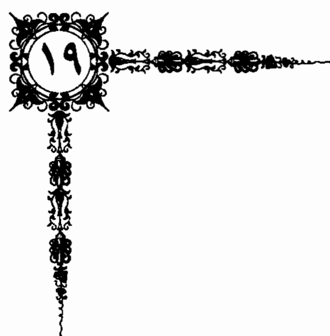


از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به علی عادل شاه بادشاه بیجاپور

تا آثار نوائب از گردش روزگار حادث و جهانیان ناپایدار محل مکّاره و حوادث است همواره ذات قدسی صفات عالیحضرت سلیمان منزلت، سکندر مرتبت، فریدون فرّ، جمشید منظر، پادشاه جوان‌بخت کامگار، شهریار کیوان وقار، گردون اقتدار، زیب سریر سلطنت و کامگاری، رونق‌بخش اقلیم معدلت و بختیاری، المختص به عنایت‌اللّه سلطان‌علی عادل‌شاه از آلام و نوائب و مکاره و حوادث و مصائب محروس و مصون بوده، بر سریر دولت و سلطنت مستقر باشند، بعد از اهدای مثر ایزد دعواتی که به صیقل صدق و صفا زنگ کلفت آلام از آئینهٔ خواطر دانندگان اطوار روزگار بی‌مدار تواند زدود، مشهود ضمیر بیضا نظیر می‌دارد که از عرضداشت افادت‌پناه افاضت دستگاه، حاجی‌نصیرا حاجب و کاکاجی هرکاره به‌وقوع پیوست که ناظم امور

خیر و صلاح کافل مهام رسد و فلاح خیرخواه عموم خلایق مطرح انظار عنایات حضرت خالق مشمول رحمت و غفران مِلک احدخان مبرور مغفور خان‌محمد بی آگاهی و اطلاع آن مطلع انوار سعادت به‌قتل رسیده از استماع این مقدمهٔ هائله چندان الم و محنت در پیشگاه خاطر حق‌بین راه یافت که دست تقریر باد یال شرح و بیان آن نمی‌تواند رسید، فی‌الواقع این قسم دولتخواهی که در مدت حیات به‌غیر از طریقهٔ مرضیهٔ اخلاص و یکرنگی و حلال نمکی سپرده باشد بی‌گمان سر از نقاب هلاک کشد، جای هزارگونه تأسف و تحسر است، لکن از آنجاکه هیچ فردی از افراد موجودات از قید مصائب نرسته و دلهای همگی مخلوقات از تیغ جفای زمانهٔ غَدار ناپایدار مجروح و خسته است در هنگام حدوث این وقایع محنت‌اندوز و آوان این وقوع سوانح جانسوز به‌غیر از رضا به‌قضای ربّانی و تن در دادن به‌قضایای آسمانی چاره متصور نیست و نیز از عرائض حاجب و هرکاره چنان ظاهر شد که آن به‌نظر آثار سعادت و کامگاری چند روز است که به‌سبب این نازله غم‌افزا که به‌حسب تقدیر بیگمان رو داده از خور و خواب بازمانده همگی اوقات شریف را به‌حزن و اندوه و سوکواری می‌گذرانند، استماع این خبر محنت اثر خود موجب افزونی آلام خاطر محنت قرین گردید، هر چند نظر به نیکی ذات و ستودگی صفات خان مرحوم مبرور نموده گنجایش دارد که این المها دامنگیر خاطر قدردانان شود، اما چون بر ضمیر منیرلایح و هویداست که این مراتب هر چند بی‌اختیاریست درین نشاه نفعی به‌رسیدگان جهان جاویدان نمی‌رساند، طریقه‌دانان با اطوار جهان بی‌مدار مقتضی آنست که منهاج مستقیم شکیبی و اصطبار از دست نداده به‌خیرات و مبرّاتی که

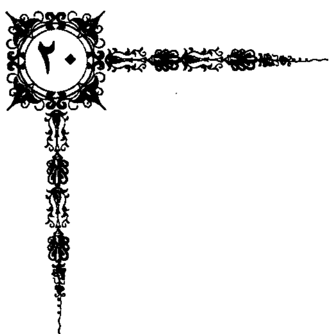
موجب ترویح روح آن مبرور تواند شد اشتغال فرمایند، اللّه تعالی آن نهال جویبار دولت و کامرانی را از تندباد حوادث و آلام روزگار ناپایدار مصون داشته درین واقعه صبر جمیل و ثواب جزیل کرامت کناد، بحق علی و اولاده الامجاد، اِنَّ اللّٰه مَع الصّابرین.



از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به همشیرۀ او بریصاحب زوجۀ سلطان محمد عادلشاه بیجاپور

نواب قمر رکاب، خورشید احتجاب، علیا حضرت، زهره منزلت، زهره رفعت، مریم خصلت، رابعه‌سیرت، جلیلة الذات، کریمة الصفات، قدسیة‌السمات، زبدۀ مخدرات، طهای خدارت و طهارت، قدوۀ مستورات، حجلۀ عفت و نزاهت، چراغ شبستان عظمت و اجلال، بانوی حریم عصمت و اقبال، همشیرۀ معظمۀ مکرّمه تنفقه دامت میامن ایام عفتها و عظمتها و اجلالها الی یوم القیام به اقلّ عطوفات و اکمل توجهات خاطر اشرف مخصوص بوده معلوم دارند که بر کافۀ مخصوصان و نزدیکان آن درگاه والا علی‌الخصوص برآن حذر معلّی نیک ظاهر اینست که توجهات ظاهر و باطنی و اظهار مراسم عاطفت و تربیت عالی حضرت سکندر منزلت جنت مکانی فردوس آشیانی برادر مبرور و مغفور انار الله برهانه در سایۀ امارت و ایالت‌پناه، وزارت و بسالت

دستگاه، خلاصهٔ خواقین نامدار، نقاوهٔ امرای عالیمقدار، افضل ارادت‌منشان اخلاص‌کیش، اکمل فدویان عقیدت‌اندیش، خان والاشأن عالی مکان افضل‌خان، به چه مرتبه و کدام پایه و درجه بود و فدویت و جانفشانی و ارادتمندی و حلال نمکی خان والامکان چه در زمان حیات برادر مغفور مبرور و چه درین هنگام شورش فرجام به چه مثابه است، در این صورت سزاوار حق‌شناسی و شایان قدردانی که در آئین دلاسا و تألیف قلوب سپاه و سردار از اجل مهماتست، مستدعی آنست که چنانچه خانِ والا قدرِ رفیع مکان همواره خو کرده عاطفت و مرحمت برادر مغفور بوده به‌وفور اعتماد و اعتقاد از سایر امرا منفرد و ممتاز بود، همچنین نوعی مشمول عواطف و مراحم عالیحضرت سلیمان مکانی برادر والاگهر و آن زیب حجلهٔ عفت و عاطفت گردد که به‌دستور سابق بین‌الامثال ممتاز و مستثنی بوده بداند که در مراتب قدردانی فروگذاشتی نمی‌شود و وجه حسن خدمات او مثمر حصول امانی و آمال است.

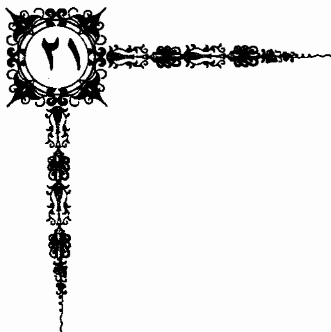


از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به عمّه او که در ایران بوده

علیا حضرت مریم خصلت، رابعه‌سیرت، جلیلة‌الذات، مرضیة الصفات، قدسیة‌السمات، زیب حجلهٔ نجابت و لطافت، زیور سرادقات نزاهت و خدارت، زبدهٔ مستورات، طهای عفت، سلالهٔ مخدرات حریم عصمت، خدیجة‌الزمانی، بلقیس مکانی و امت میامن برکاتها و عفتها به اتمّ دعوات زاکیات و تفقدات عطوفت آیات اختصاص یافته و خاطر ملکوت ناظر اشرف اعلی را متوجه خیریّت احوال و ملتفت حصول امانی و آمال خود دانسته، معلوم دارند که چون نسبت توسل و ارادت مریدان راسخ‌الاعتقاد به دودمان خلافت بنیان اعلیحضرت سلیمان مرتبت، سکندر منزلت، بهرام صولت، بادشاه جمجاه ملائک سپاه، فلک بارگاه، اعدل خواقین روزگار، اعظم سلاطین عالی‌تبار، معمار کارخانهٔ دولت و دین، خلاصهٔ دودمان عالی نشان و کرامت بنیان طیبین و

طاهرین جهانبانی و کشورستانی صاحبقرانی شاه عباس الصّفوی الموسوی الحسینی بهادرخان خلّد ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین برّه و احسانه بر عالمیان ظاهر است و معتقدان را از تاب آفتاب حوادث تغیر استطلال به ظلال مرحمت و حمایت‌منشان آن آستان سعادت نشان ملجاء دیگر نیست، مرکوز خاطر چنانست که چون شاه‌جهان پادشاه هند به‌اغوای میرمحمدسعید نمک حرام دفاتر عهد و میثاق را بر طاق نسیان گذاشته با ما بر سر پرخاش است و با آنکه در سال گذشته چنانچه مسموع آن زبدهٔ مخدرات شده خواهد بود، پسر خود محمّد اورنگ‌زیب را با سی هزار سوار بر سر ما فرستاده از نهیب و غارت حیدرآباد فروگذاشت نکرده، امسال هم سی چهل هزار سوار دیگر به سرکردگی سلطان اورنگ‌زیب و میرمحمدسعید به‌عزم تسخیر دکن فرستاده، از آنجا که از هیچ جانب ما را امید امدادی و معاونتی نیست، اگر خدا نخواسته کار بر ما تنگ شود روی التجا به‌درگاه جهان‌پناه خاقانی سلیمان مکانی خواهیم آورد. باید آن عصمت قباب به‌عرض مقدس رسانده، چنانچه در زمان سعادت عنوان شاه جنت مکان، علیئین آشیان، شاه صفی انار اللّه برهانه، نیز شرایط احتیاط به‌عمل آمده بود و فرمان به‌تأکید و قدغن به‌نام کپیتان ولنده و انگریز صادر گردد مصحوب معتمدی نزد ما بفرستند که هرگاه روانهٔ آن صوب شویم، در جمیع ابواب نوعی لوازم مصاعی و امداد به‌ظهور رسانند که سالماً غانماً به ساحل امن و امان توانیم رسید. البته البته درین باب نهایت سعی بجا آرند که از غایت احتیاط لازم وقت افتاده است و دیگر معلوم آن قدوهٔ محبان بوده باشد که در سال گذشته مصحوب محمدصابر ملازم سرکار پانصد هون جهت قلمکار به رسم

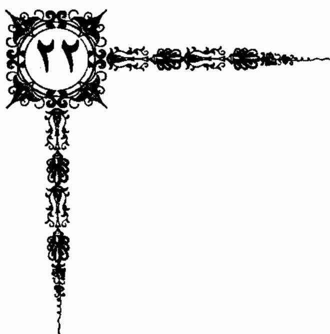
ارمغان برای آوردن جنس معهودهٔ شیرازی الاصل فرستاده بودیم، از آن باز خبری از او نرسیده، باید در وقت مناسب به‌عرض مقدس رسانده به‌دستور سابق رقم دوازده هزار قرآن از آن جنس معلوم که در هر موسم می‌آورده باشند بگذرانند و نیز چون قدری مثرودیطوس [نام معجونی است] خوب فرد اول ضرور است، از هر جا توانند به هم رسانده دهند و اگر احتیاج افتد به خدمت باریافتهای درگاه جهان‌پناه معروض داشته از قسم خوب که اطبای سرکار فلک اقتدار بپسندند طلبیده بفرستند. زیاده اطناب نرفت، پیوسته از احوال خیر مآل اطلاع داده خاطر اشرف را متوجه حصول مقاصد خود دانند. تحریراً به‌تاریخ اوائل شهر جمادی الاول سنهٔ [؟] هجری نبوی.



از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به عمّه او که در ایران بوده

بعد از ابلاغ دعای که در حجر تربیت پردگیان سرادق محبت و اخلاص پرورش یافته بر فراز سریر بلندپایهٔ اجابت رسیده باشد، مشهود خاطر محرمان مریم عفت و عصمت آنکه چون رابطهٔ اعتقاد و اخلاص و نسبت توسل و اختصاص ارادت کیشان این سلسله به دودمان ولایت نشان اعلیحضرت سلیمان مکان، دارا حشمت، سکندرشأن، پادشاه جم‌جاه که از قدیم‌الایام الی الآن بر عالم و عالمیان روشن و هویداست مقتضی و مستدعی آنست که این اخلاصمند همواره به‌وسایل رسل و رسائل و ارسال تحف و هدایا که لایق آن بارگاه والا تواند بود جوهر بلند قیمت اعتقاد و ارادت خود را در طبق عرض گذاشته از مشکوة خواطر قدسیهٔ مقربان آن درگاه عرش‌پناه اقتباس انوار عنایت و اعانت می‌کرده باشند، لکن چون بنابر تسلط و اقتدا دشمنان قوی‌دست که از دور و نزدیک در کمین بهانه‌جویی نشسته‌اند، صورت یافتن این معنی به‌حسب

ظاهر و علانیه از خیر قدرت و امکان ارادتـمندان بـرون است، لاجـرم به‌مقتضای «ما لایدرک کلّه لایترک کلّه» موازی ده هزار هون اسباب از امتعه و اقمشه و تنسوقات این دیار مصحوب غفران‌مآب شیخ مـحمد خاتون که فیمابین منسوبان این درگاه به‌مزید اعـتبار و اعـتماد مـنفرد و ممتاز و از محرمان راز این نیازمند درگاه بی‌نیاز بود نمود که بعد او را که توفیق زیارت حرمین به‌احراز دولت تقبیل عتبهٔ خلافت شرف امتیاز یافته به‌وسیلهٔ گذرانیدن آن اسباب بر وجهی که احدی اطلاع نـیابد حـقیقت اخلاص و ارادتمندی معتقدان را با سایر خصوصیات این دیار که زبان قلم محرم اظهار آن مراتب نیست بـه‌عرض نـزدیکان آن درگـاه فـلک بارگاه رساند. چون مشارٌالیه اسباب مرسوله را با اکثر اموال کـه هـمراه داشت از راه بندر مچهلی‌پتن روانهٔ بندر مبارک عباسی نموده خود روانهٔ بندر می‌شد و در آن مکان به‌جوار رحمت حق پیوست، استدعاء از آن مشفق چنانست که اسباب مسطوره را که وکلای شیخ مرحـوم عـلیحدّه امانت نگاه داشته‌اند از آنها بازیافت نموده در وقت مناسب از نظر انور بندگان اعلیحضرت خاقانی گذرانیده، شرح احوال و اوضاع این ملک و رسوخ عقیدت و وثوق ارادت معتقدان به‌قرار واقع معروض باریافتگان درگاه عرش انتباه دارند و مـعذرت تـقصیرات را کـه بـه سـبب مـوانـع مسطوره شده به آئین بهین خواهند خواست، زیاده چـه نـوکریز خـامه گردد.

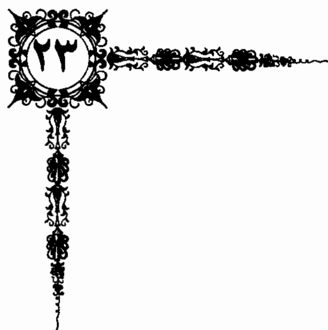


از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به‌نام صبیهٔ میر نعمت‌الله که در ایران بوده

فرمان همایون از دیوان عنایت مشحون عطوفت مقرون چنان شرف صدور یافت که عصمت مآب، عفت قباب، مریم سیرت، رابعه سریرت، زبدهٔ مخدّرات، جلباب طهارت، اسوهٔ مستورات، سرادق خدارت، سیدهٔ جلیله، صبیهٔ عفیفه، غفران‌پناه میرنعمت‌اللّه به‌توجهات خسروانه اختصاص یافته و خاطر عطوفت‌مآثر نواب همایون راکفیل حصول امانی و آمال خود شناخته، بداند که عرضه داشت آن عفت قباب راکه مشتمل بود بر آنکه باریافتگان بارگاه عرش انتباه اعلیحضرت خاقانی صاحبقرانی مریدان صافی طویّت را در طلب حکمت و حذاقت‌پناه، حکیم محمدتقی و یا دیگری از حکمت‌پژوهان که در سلک حکمای معتبر بارگاه سلیمانی شرف انسلاک دارند مختار ساخته‌اند، از نظر انور گذشت و مساعی جمیلهٔ آن جلیلهٔ حجلهٔ عفت در معرض استحسان درآمد، از

آنجا که عنایت و مرحمت و شفقت و مریدنوازی مرشد کامل در جمیع اطوار شامل حال مریدان درست اعتقاد است، کمال ظهور دارد که در باب هر یک از حکمای ارسطومنش که در بارگاه خلافت به ذریعهٔ حدس و حذاقت به‌شرف قرین و منزلت اختصاص یافته‌اند طلب شود حکم نافذ فرستادن او از موقف عواطف جهان‌آرای مرشد ولی‌نعمت جهانیان صادر خواهد شد، نهایت چون نزدیکان این درگاه به سابهٔ تجربه که از جلائل اسباب اعتماد است، شناسایی نبض حدس و حذاقت دیدهٔ خبرا و خلاصهٔ حکما، عمدهٔ ارباب فطرت و فطانت، قدوهٔ اصحاب حدس و کیاست، حکیم میرزا ابوالقاسم شیرازی، که یک چند در سلک مزاج‌دانان محفل همایون منسلک بود شده‌اند، می‌باید که آن عصمت قباب چنانچه آداب‌دانی او را سزد در وقت مناسب اولاً دعای صدق سیمای مزید اخلاص‌کیش را به‌خدمت فیض موهبت مرشد حقیقی عرض نماید و بعد از آن معروض دارد که چون حکمت‌پناه حکیم ابوالقاسم مشارٌالیه به‌مقتضای روابط سابق و مواعید صادق مکرر عرائض مبنی بر تصمیم عزیمت خود به این صوب ارسال داشته و خاطر اشرف متوجه آمدن اوست به این جانب و بنابراین وداعی متصدیان سرکار عالی مبلغ چهارصد تومان به‌جهت خرج راه حکمت‌پناه مشارٌالیه در اینجا تحویل حق نظر جوهری نموده‌اند که در دارالسلطنهٔ اصفهان کسان او مبلغ مذکور را حوالهٔ گماشتگان حکمت و حذاقت‌پناه نمایند، اگر از موقف عنایت بی‌غایت مرشد و ولی‌نعمت جهانیان حکم جهان‌مطاع عالم مطیع شرف اصدار یابد که حکمت و حذاقت‌مآب مومیٌ‌الیه را مجال الخلل و اهمال نداده درین موسم روانهٔ این صوب نمایند،

مرحمتی خواهد بود خاص که مرید با اخلاص را به‌صدور آن شرف اختصاص بخشیده‌اند و شفقتی ممتاز از سایر اشفاق شاهنشاه آفاق که به جدّ و جهد آن عاقلهٔ عفیفه متواتر و متوالی از مکافی قوت به‌مظاهر فعلی رسیده، درین صورت درباب صورت یافتن این معنی مرغوب زیاد از این مبالغه فرمودن را تحصیل حاصل دانسته، حصول این مدعا را به سعی و اهتمام آن نتیجهٔ نقبای کرام حواله نمودیم. می‌باید توجهات اشرف را پیوسته شامل حال و کافل امانی و آمال خود دانسته، عرایض ایشان محبوب‌تر کیفیت احوال خود متواتر به درگاه معلّی می‌رسیده باشد، تحریر فی شهر جمادی‌الثانی سنهٔ ۱۰۷٦ هجری نبوی.

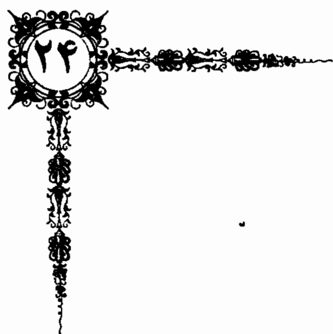


از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به میرزاعبدالصمد در وقتی که به‌طریق حجابت پیش پادشاه هندوستان شاه‌جهان رفته بود

افادت و افاضت‌پناه، حشمت و اقبال دستگاه، زبدهٔ مخلصان حقیقت آگاه، عمدة العلماء و الفضلاء، میرزاعبدالصمد معلوم نمایند عرضداشتی که بعد از ملازمت تمام سعادت بندگان درگاه نوّاب قدسی القاب جهانبانی کشورستانی، سکندر فطنت دانش‌پژوه، سلیمان حشمت داراشکوه، زیب اورنگ دولت و کامرانی، زینت‌اندوز معدلت صاحبقرانی، مرادبخش طوائف بنی‌آدم، قدر قدرت ملائک حشم، ولیعهد خلافت جاوید طراز، خورشید رای ذرّه‌نواز، بهین صورت، آئینهٔ جمال مطلق، مهین دودهٔ ریاض اجلال خلیفهٔ بر حق روانه نموده بودند رسید. چنانچه از عنایات لاتحصی و توجهات بی‌منتهای آن موقف عاطفت صاحب و قبلهٔ جهانیان نسبت به‌این فدوی بارقهٔ ظهور یافته،

مفصل نوشته بودند به‌وضوح انجامیده باعث هزارگونه امیدواری و سرفرازی این ارادتمند گردید. زبان ثناگذار از ادای شکر و سپاس توجهات و بنده‌پروری صاحب قبلهٔ جهانیان که همیشه دربارهٔ این عقیدت‌کیش درست اخلاص به‌منظور رسیده و می‌رسد عاجز و قاصر است، خاصه عنایت خاصّی که در حقیقت سجلّ اعتبار و نسب‌نامهٔ افتخار سلسلهٔ این مرید معتقد خواهد بود و به‌وسیلهٔ جلیلهٔ این نسبت سعادت تربیت سر مفاخرت این راسخ‌الاعتقاد بین‌الامثال و الاقران به‌اوج آسمان خواهد سود، از فرط بنده‌پروری مجدداً بر زبان گوهرفشان صاحب و قبلهٔ عالم و عالمیان جاری شده و آن دولت‌خواه حسب‌الحکم جهان آرام قوم نموده بودند، بیان ستایش آن از حیّز قدرت خامهٔ زبان فدویان بیرون است، هر چند مور ضعیف را به تحفی که لیاقت درگاه سلیمانی داشته باشد دسترس نیست و سرانجام سامانی که لایق بارگاه نوّاب قدسی القاب جهانبانی تواند بود، اندازهٔ هیچ کس نی لکن چون حفظ مراتب نام و ناموس ناگزیر حالت معتقدان درگاه آسمانجاه است به تخصیص این مرید درست اعتقاد که به‌وسیلهٔ جمیله این نسبت سعادت‌بخش اگر از اقبالمندان جهان تفوق جوید رواست و اگر به‌دولت این سرفرازی با نامداران عالم دعوی امتیاز نماید بجاست، بنابرین همگی خاطر اخلاص‌سرشت آن مرید سرپرست مصروف آنست که تا رسیدن هنگام سعادت فرجامی که نظر کرده به‌ذمهٔ سرادقات عزت قابلیت خدمت محرمان خلوت‌سرای خلافت تواند یافت به‌قدر مقدور در تهیهٔ سامان و ضروریات این مهم لازم الاهتمام شرایط جهد و کوشش به‌تقدیم رسد، التماس از برهان حریم عاطفت و پرستاران

مرحمت قبلهٔ جهانیان که آداب و رسوم بنده‌پروری آئینی است در شأن سعادت نشان بندگان ایشان آن است که به‌مقتضای مضمون «کلّ امرٍ مرهون باوقاتها»، صورت این معنی که معنی صورت عنایت و ذرّه‌پروری صاحب مربی باید دانست، به‌وقت خود در آئینهٔ حقیقت‌نمای خاطر مقدس قبلهٔ دین و دنیا جلوهٔ ظهور نماید تا هم سرانجام آن کار سعادت‌مدار بر وجه شایسته به‌اتمام رسد و هم منظورهٔ خدمتگاران حورا سرشت قابلیت خدمت پردگیان دولت‌سرای خلافت هم رساند.

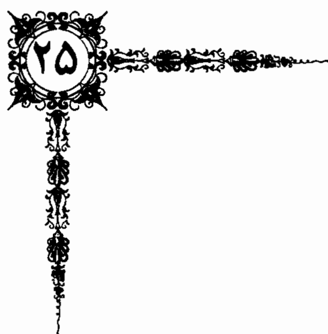


از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به مولانا عبدالصمد دبیرالملک

افادت و افاضت‌پناه، حشمت و اجلال دستگاه، عمدهٔ اخلاص‌کیشان حقیقت آگاه، زبدة العلماء، قدوة الفضلاء معلوم نمایند عرض داشتی که بعد از متوجه شدن رایات جاه و جلال به‌دولت و اقبال طرف کشمیر جنت مثال و توقف نمودن بندگان درگاه صاحب و قبلهٔ جهانیان در دارالسرور لاهور روانه نموده بودند رسید و حقیقت پیغام چند که عدالت‌پناه به تعریض میرزا فتح الله حواله نموده و میرزای مشارٌالیه آن پیغامها را به‌عرض اقدس باریافتهای کریاس حق اساس رسانید و بندگان درگاه خلافت پناه به‌مقتضای عدالت و غور رسی که سررشتهٔ طبع اقدس عتبه‌بوسان آستان مقدس است حکم فرموده‌اند که آن دولت‌خواه جواب آن مراتب را به‌عرض رساند همگی به‌وضوح انجامید، زهی جرأت و جسارت که عدالت‌پناه در عرض مراتب خلاف واقع و نابود

گویی دارد، واقع در درگاهی که نقش حق و راستی کتابهٔ پیش‌طاق الوان به‌عدل به‌نیایش باشد سجی راکه خلاف آن بر عالمیان ظاهر و عهدنامه‌ها بر کذب آن ناطق باشند، چون توان به‌عرض رسانید به همه حال کذب قول عدالت‌پناه را همین دلیلی است وافی که با وجود شرط و عهدی که در باب کندیکوته نموده و نقل آن عهدنامه را آن دولتخواه از نظر حق‌بینی که ارکان دولت ابد قرین گذرانیده خواهد بود پیغام نموده که کندیکوته را ما با رضا و اطلاع او به تصرف در آوردیم کلیهٔ، اینست که چون عدالت‌پناه تیقن می‌دادند که ما به‌موجب قرارداد ثلث و ثلثان ثلث خود را از او خواهیم طلبید چنان‌که او ثلثان خود را از ما نقد گرفته هر چند وقت خلاف واقعی را دستاویز فتنه و فساد می‌سازد و برای دفع‌الوقت مطالبهٔ واقعی ما این قسم گفتگو را، که کذب آن بر عالمیان ظاهر است، به‌عرض حجاب بارگاه صداقت‌پناه می‌رساند. الحمدللّه و المنّه که مرافعات دعوی ما و عدالت‌پناه به‌درگاه حق‌پناهی حواله شده که صورت کذب و صدق و نفس حق و باطل در آئینهٔ ضمیر بندگانش ظاهر و هویداست و تتمهٔ پیشکش مقرّری که تحصیل آن را عدالت‌پناه عمدهٔ اسباب فتنه‌انگیزی خود ساخته، مکرر به‌عرض اقدس رسانیده بود بحمداللّه که به‌توجه و عنایات صاحب و قبلهٔ عالم و عالمیان اکثر آن درین اوقات واصل خزانهٔ عامره شد و قلیلی که مانده هم در این زودی عائد خزانه‌چیان سرکار فیض آثار خواهد شد و آنکه عدالت‌پناه همیشه زبان شکوه و شکایت میرجمله ماگشوده‌اند هرگاه ایشان پاس شأن و شوکت خود را نگاه نداشته آخر ما را طرف خود دانند ما را درین صورت چه باید کردن و آنکه آن افاضت‌پناه کارآگاه از گلشن بهار

خاطر فیض مظاهر صاحب جهان و جهانیان نسبت به‌این فدوی استشمام را به‌چه سوء مزاجی نموده‌اند، چه گوییم که از خار خار این خبر خیریت اثر بر ما چه گذشته و می‌گذرد؛ حاشا که تندباد افسون و وسوسهٔ ارباب عرض ساحت قدس مساحت ضمیر اقدس قبلهٔ جهانیان را غبارآلود تواند ساخت. از آنجا که فدوی در شاهراه اطاعت و انقیاد ثابت قدم است راه تنفر خود نمی‌برد، باید که آن دولت‌خواه خیراندیش از نزدیکان بارگاه فلک شکوه تحقیق این مراتب راکه از چه روی صورت وقوع یافته بکند و حقیقت را به‌سرعت سریعه عرضه داشت نماید تا در اصلاح آن مراتب کوشش به‌عمل آید.



از جانب سلطان عبداللّه شاه به مولانا عبدالصمد دبیرالملک

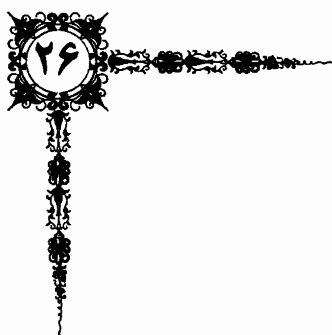
افاضت و افادت‌پناه، عزّت و کمالات دستگاه، عمدهٔ معتمدان عقیدت‌اندیش، زبدهٔ دولتخواهان اخلاص‌کیش، قدوةالعلماء و الفضلاء مولانا عبدالصمد معلوم نمایند عرضه داشتی که درین ولا روانه نموده بودند رسید و حقیقت احکام مطاع و اوامر لازم الاتباع که نواب مستطاب عمدةالملکی سعداللّه‌خان معه سائر القابه حسب‌الحکم جهان‌آرای دولت‌خواه اظهار فرموده بودند و آن دولتخواه مراتب علّیه را مفصل نوشته بودند همگی مفهوم و معلوم گردید. الحمدللّه والمنّه که راه نمایان تأییدات ازلی چراغ هدایت در راه اعتقاد و بندگی این فدوی افروخته‌اند که قدر نعمت عنایت و مرحمت مرشد و ولی‌نعمت خود را که از اجلّ نعمای و آلای حضرت پروردگار است به‌قرار واقع می‌دانیم. انعام فرمودن دو لک هون واجبی نعمای توجهات و مرحمت و ذرّه‌پروری مرشد جهانیان ذرّه و به‌درجهٔ قبول نرسیدن التماس

عدالت‌پناه از آن بحر بیکران قطره‌ایست این فدوی را، قدرت و قوت آن کجاست که ادای شکر هزار یک از عنایات و مراحم خسروانه که همیشه از موقف عاطفت بنده‌پروری بندگان درگاه خلایق‌پناه مرشد حقیقی نسبت به کمترین فدویان با وجود کمال تقصیرات و به‌تقدیم نارسانیدن خدمات شایسته سمت ظهور و صورت وقوع یافته و می‌یابد تواند کرد، لِلّه الحمد که حقیقت احوال هر یک از بندگان مطیع و عاصی و خصوصیات اوضاع ادانی و اقاصی بر مرآت ضمیر بیضا تنویر بندگان خلیفهٔ بر حق صورت انطباع پذیرفته، از آنجا که عدالت‌پناه به افروختن نائرهٔ فتنه و فساد و برافراختن رایات خلاف و عناد مقطور و مجهول است به‌هر چند وقت برای فتنه‌جویی مقدمات فسادآمیز ترتیب می‌دهد والاّ امثال ما بندگان فدوی راکه سعادت دارین خود را به رضاجویی و خوشنودی صاحب و مرشد عالمیان منوط می‌دانیم و به‌غیر از عجز بندگی و فخر فرمان‌برداری دستاویزی نداریم قدرت و یارای آن کجاست که خلاف حکم نافذ ظلال مرحمت کبریای ایزدی که با احکام قضا و قدر توأم و با اوامر و نواهی الهی همدم است در خاطر گذرانیده، اسباب خسران و نکال دین و دنیا برای خود فراهم آوریم و در ارسال پیشکش مقرری که ادای آن در شریعت بندگی و اخلاص از سائر واجبات اهم و اوجب است اهمال نماییم، آن دولتخواه می‌باید به‌موجب فرد جداگانه به‌عرض بندگان درگاه خلایق پناه رساند که از تاریخی که نواب مستطاب شایستهٔ خان به صوبهٔ دکن تشریف آورده‌اند تا حال فلان مبلغ به‌دفعات واصل خزانهٔ عامره شد و باقی هم به‌عنایت الهی و به عون مرحمت ظل‌اللّهی تا رسیدن این نوشته عاید متصدیان

سرکار فیض آثار خواهد شد و آنکه عدالت‌پناه عرضه داشت نموده که مبلغی از وجه مصالحه ازیشان طلب دارم و در ادای آن تعلل ننمایند، بسیار خوب شد که مصدر این گفتگو ایشان شدند، حقیقت این مقدمه برین نوع است که وقتی که میان ما و عدالت‌پناه عهد و شرط شد که هر چه از کرناتک از مال و ملک و سایر غنایم و جواهر و نقود و افیال و غیره‌ها به تصرف عسکرین درآید دو ثلث از عدالت‌پناه باشد و یک ثلث از ما، ملکی که به تصرف ما در آمده بود، او ثلثان خود را به نقدی قرار داده پاره[ای] را گرفت، چنانچه حقیقت آن از نقل صلحنامه که فرستاده‌ایم ظاهر خواهد شد و آنچه از ملک و مال کرناتک به تصرف درآورده نه از ملک و نه از مال تقسیم به ما داد، هرگاه او تقسیم ملک و مال کرناتک را به‌موجب عهد و شرط به ما بدهد ما هم وجه مصالحه آنچه مانده باشد به او خواهیم داد، ملکی که عدالت‌پناه گرفته و بالفعل در تصرف ایشان است خود احتیاج ثبوت ندارد و آنچه از جواهر و افیال و نقد و سایر اجناس و اموال به تصرف او درآمده باشد اثبات آنها در عهدهٔ ما کذب و افترای عدالت‌پناه را دلیلی بهتر ازین نیست که ملکی که در کرناتک به تصرف ما درآمده بود ثلثان آن را نقد مصالحه نمود، اگر مایی که نقد و جنس و جواهر به دست لشکر می‌آمد حصهٔ خود را به‌طریق اولی جواز است گرفت، باری الحمدللّٰه که مرافعهٔ ما و عدالت‌پناه به‌درگاهی حواله شده که ضمیر مقدس بندگانش آئینهٔ صورت حق و باطل است، طرفه حالی است که با آنکه عدالت‌پناه مورد چندین عنایت و مرحمت که هرگز هیچ‌یک از امثال و اقران او را میسر نشده و ما رشک نمی‌بریم و او به‌حال ما رشک می‌برد و از غایت حسد عرض

کردن مراتب خلاف واقع را همیشه شعار خود ساخته اگر او به‌دیدهٔ انصاف نظر به‌مراتب عنایات و توجهات که از بندگان درگاه گیتی‌پناه نسبت به او واقع شده می‌انداخت و قدر آن نعمت عظمی که با وجود آنکه نه‌لک هون که هر سال نقد می‌داد در وجه انعام او مقرر شده پانزده لک هون دیگر از ملک بی‌نظام به او مرحمت فرموده‌اند، می‌شناخت، بس ازین گفتگوی حسدآمیز خواهست بست و آنچه او به‌صیغهٔ پیشکش به‌درگاه گیتی‌پناه فرستاده حاصل یک فصل ملک بی‌نظام و آنچه نقد می‌داده نمی‌شود و آنکه از موقف مرحمت بی‌پایان حکم و لازم‌الاتباع شرف صدور یافته که به‌تدارک تقصیرات گذشته جواهر بلند قیمت و چهار زنجیر فیل که هر یک به یک لک ارزش داشته باشد در وجه پیشکش روانهٔ درگاه جهان‌پناه باید نمود، باعث حیرت و اضطراب و سراسیمگی این فدوی شد که در پیشگاه خاطر اقدس عتبه بوسان آستانی که کعبهٔ آمال راستان است، صورت این معنی چون راه یافته باشد که خذلان و بی‌سعادتی این ارادت کیش به‌درجه[ای] رسیده که با وجود قدرت و دسترسی و ارسال تحف لایق که پسند خاطر بندگان درگاه عرش پناه تواند بود اهتمال می‌دارد، فی‌الواقع هرگاه عنایت و مرحمت و بنده‌پروری مرشد در ماله فدوی به‌مرتبه[ای] باشد که آنچه از تحف و اجناس به‌صیغهٔ پیشکش به درگاه خلایق‌پناه فرستاده می‌شود به‌مقتضای مراسم خسروانه در وجه پیشکش مقرری مجرا می‌شود، چه احتمال دارد که خیال محال نگاه داشتن آنچه دست مکنت و قدری بنده‌پروری به آن رسد در خاطر ارادت سرشت عبور تواند کرد به‌خاک پاک پای مبارک بندگان خلیفة‌اللهی که توتیای دیدهٔ اخلاص بین مریدان

سرپرست است قسم که ارزش یک لک روپیه یا نصف آن یا ثلث آن داشته باشد در سرکار اینجانب وجود ندارد، بر بندگان درگاه جهان‌پناه ظاهر است که درین ملک فی‌الحال فیل خوب به هم نمی‌رسد و فیلی که از زیر بادات تجارت می آرند از آن قبیل نیست که ارزش یک لک روپیه داشته باشد. نهایت چون وظیفهٔ صدق و بندگی و درست ارادت آنست که در تقدیم خدمات لایق بر امثال و اقران فایق آید، خلاصهٔ اوقات در تفحص و تجسس تحف و هدایایی که منظور نظر کیمیا اثر بندگان درگاه جهان‌پناه تواند شد صرف می‌نماید، امیدوار است که به‌مدد بخت بلند جواهر بلند قیمتی که به‌وسیلهٔ پیشکشی آن قدر و قیمت بندگی در افزایش تواند بود به هم رسانیده روانهٔ درگاه گیتی‌پناه نماید، بالفعل به‌مقتضاء فرمان‌برداری فیل و غیره روانه نمود، از نظر کیمیا اثر بگذرانند شاید به‌درجهٔ قبول درگاه والا رسد.

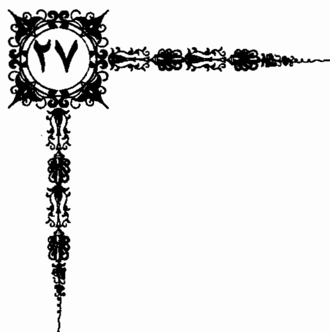


از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه
به مولانا عبدالصمد

میرزاعبدالصمد معه سایر القابه بدانند که عرضه داشتی که درین ولا روانه نموده بودند و بدو مضمون عرضه داشت عدالت‌پناه که به‌درگاه صاحب عالم و عالمیان ارسال کرده و ادّعا نموده که اینجانب هر سال به‌طریق مقرری به‌ایشان چیزی می‌داده و آن دولتخواه این مراتب را حسب‌الامر بندگان صاحب‌زادهٔ جهانیان مفصل معروض داشته بود به‌وضوح پیوست حیرت رومی‌دهد که عدالت‌پناه در آن درگاه حق‌پناه که ساحت قدس مساحتش از آلایش غبار خلاف منزّه است چون جرأت به‌غرض این قسم دعاوی و تهمتهایی که در هیچ وقت از اوقات صورت وقوع نداشته می‌نماید، اولاً ثانی لوح محفوظ که به‌عین اعتبار حفظه عرش مجید منظور و ملحوظ است بر صدق و کذب این مدعا گواهی است عادل و بیّنه‌ایست کامل، چه در آن دستور العمل حق‌بین و

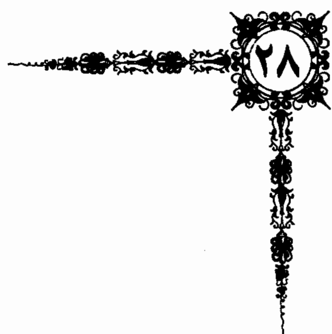
حقدانی به‌حکم نافذ ظلال مرحمت حضرت سبحانی مرقوم و مسطور است که اگر عدالت‌پناه نسبت به‌این فدوی خواهد بـه نـحوی از آنـجا زیادتی نماید تأدیب و تنبیه او بر ذمهٔ شحنهٔ عـدالت، خـلیفهٔ زمـان و نگاهبان جهانیان لازم بود و چون هرگاه عدالت‌پناه به مقتضای عـادت خود که به‌عناد و افساد مقطور است بساط منازعه و مناقشه فروچیده در قطع و فصل آن حکم جهان‌آرای فرمان‌فرمای جهان حکم بوده اگر در عرض مدت چندین ساله ازین مقوله سخنی مذکور می‌شد شک نیست که حقیقت آن به‌عرض اقدس عتبه‌بوسان آستان قبلهٔ راستان و باریافتهای درگاه صاحب‌زادهٔ جهان و جهانیان خواهست رسید و باکیفیت قـرار و مدار و منشاء تقبیل آن در یکی از عهدنامه‌ها که در این مدّت مرة بعد اُخری درباب فیمابین اینجانب و عدالت‌پناه صورت تحریر یافته و نقل همهٔ آنها در نزد آن دولتخواه است مذکور خواهد بود و قطع نظر از این مراتب که هر یک از آنها برای کذب قول عدالت‌پناه حجتی است قاطع، مریدی که رقوم اطاعت و بندگی فرمان‌فرمای جهان نقش ناصیهٔ بـخت بلند اوست به نسبتی کدام رتبه از مراتب اعـتبارات مـنّ و ذلت قـبول و پیشکش مقرری عدالت‌پناه منتهج نقیض مطلوب است، اگر گاهی ایشان هدیه برای اینجانب فرستاده اینجانب هیچ به تحفهٔ یادبود ایشان کرد کلیة، این است که چون عدالت‌پناه در سوابق ایام می‌دانست که بدون موافقت و مرافقت اینجانب تاب مقاومت رایل که به‌غایت قوی بودند از او به‌قرار ثلث و ثلثان ما را در انتزاع ملک کرناتک و استیصال رایل و زمینداران با خود شریک و متفق ساخت حالا که رایل و اکثر زمـینداران کـرناتک به‌عون عنایت الهـی و بـه مـیامن تـوجهات عـالم‌آرای حـضرت اللـهی

مستأصل شده و درعوض ثلثان خود از اینجانب نقد گرفته می‌خواهد به‌این تهمتها متمسک شده حصهٔ ثلث ما را ندهد و ازین غافل است که کارفرمایان جهان تقدیر مرافعه و محاکمهٔ ما و ایشان را به‌درگاه شاهنشاهی حواله نموده‌اند که در ریاض عدل و انصافش نهال خلافت بارور نیست، در خاطر مقدس بندگانش حیف و میل را به‌هیچ روگذری نهاده و نگارد.



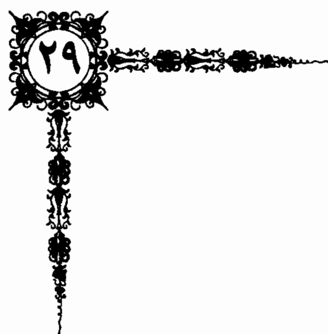
از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه
به مولانا عبدالصمد

افاضت و افادت‌پناه، عزّت و کمالات دستگاه، زبدهٔ مخلصان حقیقت آگاه، عمدةالفضلاء و العلماء معلوم نمایند که چون از اطوار پیداست که به‌خدمت شاهزاده عالم و عالمیان سلطان معظم عریضه نوشتن و هنگامهٔ ارتباط راگرم داشتن مرضی خاطر انور صاحب‌زادهٔ جهان و جهانیان سلطان جیونیست، از این جهت به‌خدمت شاهزادهٔ عالمیان عریضه ننوشته عرض مدعا را به‌دریافت و آداب‌دانی آن افادت‌پناه حقیقت آگاه حواله فرمودیم به قسمتی که حقیقت حالات و اظهار اخلاص و ارادت و یکجهتی ما را به‌نوعی که دلنشین شاهزادهٔ عالی‌گهر شود و از هیچ ممر موهم مفسده نباشد به‌عرض ایشان خواهند رسانید و حقایق حالات و اخبارات آن حدود را به‌قرار واقع تحقیق نموده عرضه داشت خواهند کرد و زود رسیدن اخبارات واقعی آن صوب را لازم وقت خواهند شمرد.



از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به مولانا عبدالصمد دبیرالملک

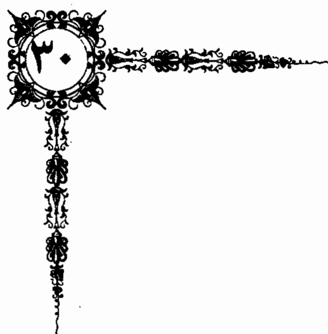
افادت و افاضت‌پناه، حشمت و اجلال دستگاه، محامد و معالی اکتناه، زبدهٔ مخلصان دولت‌خواه، نقاوهٔ ارادت‌منشان حقیقت آگاه، عمدةالعلماء و الفضلا مولانا عبدالصمد معلوم نمایند که صفابخش ریاض دولت و اجلال صاحب‌زادهٔ فلک قدر بلند اقبال از روی لطف و مرحمتی که حروف ساعاتش فهرست اوراق روزگار را سزد، جلد دوم روضةالصفا طلب فرموده‌اند، حسب الامر و الاقدر کتاب مسطور نزد آن اقبال‌پناه فرستاده شد می‌باید که در وقت مناسب از نظر انور نسخهٔ جامعهٔ عظمت و اقبال منتخب مجموعهٔ شوکت و اجلال صاحب‌زادهٔ جهانیان برسانند، شاید به امرار نظر انور آن نظر یافته تأییدات نامتناهی منظور عاطفت الهی به‌سعادت افتخار و مباهات مستعد شویم.



از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به میر فصیح‌الدین که به عنوان حجابت پیش شاه‌جهان بادشاه بود

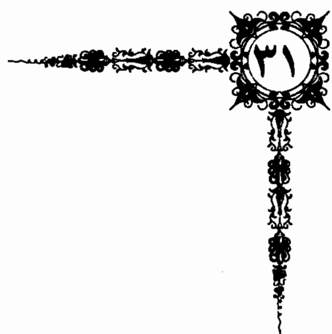
فرمان همایون شرف صدور یافت آنکه سیادت و نقابت‌پناه، نجابت و معالی دستگاه، عمدۂ معتمدان دولتخواه، السید الامجد امیر فصیح‌الدین محمد توجهات خاطر اشرف مستظهر و مستوثق بوده بداند که نشان فرخنده عنوان و تبرك سعادت نشان که از درگاه فلك بارگاه نواب قدسی القاب جهانبانی کشورستانی مصحوب رفعت و عوالی‌پناه ابوشجاع نامزد این فدوی شده بود در ساعت سعادت‌افروز پرتو وصول بر تارك مفاخرت عقیدتمندان انداخت آداب تسلیمات به تقدیم رسانید و وفور عنایت عالم‌آرا که از فحوای سعادت‌افزای آن طغرای دولت جاوید مستفاد بود موجب ازدیاد رسوخ عقیدت و ارادت گردید، مبانی اعتقاد که بنا نهاده دست تأیید ازلی است بیشتر از بیشتر ارتصاص و استحکام پذیرفت و فرمایش که وکلای سرکار عالی متعالی به‌موجب

تفصیل جداگانه فرموده بودند سرانجام آن را باعث سرفرازی دانسته به‌عاملان بندر حکم شد که شرایط وقت و اهتمام به‌تقدیم رسانیده، اسباب را بر وجهی که مرغوب و پسندیدهٔ خاطر قدسی مناظر بندگان صاحب عالم و عالمیان تواند شد مستعد نمایید، سیادت‌پناه چون به رهنمونی قاید توفیقات لم‌یزلی این اخلاصمند را به‌غیر از درگاه جهان‌پناه صاحب عالم و عالمیان ملجأیی و پناهی نیست، از این رو عقیدت و ارادت خود را نسبت به‌سایر بندگان زیاده می‌دانیم، در این صورت اگر توجه جهان‌آرایی قبلهٔ عالم و عالمیان چنانچه در جمیع مراتب ذرّه‌پروری شامل حال معتقدان است در رجوع این قسم خدمات نیز کفیل احوال فدویان شده بی‌وساطت غیری به اقدام خدمت هرگونه فرمایشی که پسندیدهٔ خاطر مقدس باشد سربلند سازند، هر آئینه باعث زیادتی امید و افتخار این فدوی خواهد شد، چه بندگانی که از درگاه آسمان جاه به‌این خدمات مأمور می‌شوند نمی‌شود که مطلب چند پیش‌نهاد خاطر خود نسازند و آخر به ناخوشی برسانند و پرخاش‌جویی را عمدهٔ مطالب بدانند.



از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به میر فصیح‌الدین

سیادت‌پناها بعد از روانه شدن شما مژدهٔ مقدم سعادت توأم زنبورهٔ گوهر دریای خلافت که عرصهٔ جهان را زینت بخشیده‌اند سامعه افروز معتقدان شده، می‌خواستم در آن وقت به وسیلهٔ ارسال پیشکشی شرایط تهنیت و مبارک باد به‌تقدیم رسانیم، چون سیادت‌پناه میرابوالقاسم به سرعت روانهٔ درگاه والا شود، حصول این مقصد شریف در آن هنگام دست به هم نداد، متعاقب هدیهٔ تهنیت مقدم دُرّ صدف سعادت و کامگاری را به زودی رسیده دانند، زیاده چه ارقام رود.

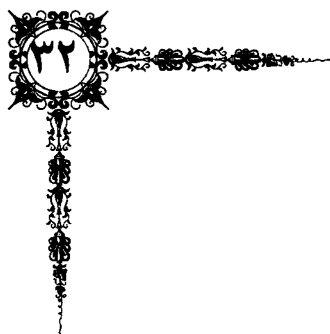


از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به میر فصیح‌الدین

معلوم آن سیادت و نقابت‌پناه، عزت و نجابت دستگاه، محامد و معالی اکتناه، نقاوهٔ مخلصان بلا اشتباه، خلاصهٔ حقیقت‌منشان قدیمی، قدوهٔ دولتخواهان صمیمی، عمدة الاماجد والاعیان بوده باشد که عرضه داشتی که درین ولا روانهٔ درگاه معلیٰ نموده بودند از نظر انور گذشته و متکلمات با نقل فرمان قضا جریان که به نام ناظمان مهمات صوبهٔ دکن در باب امداد و کومک این فدوی اخلاص سرشت از موقف خلافت عظمی شرف صدور یافته و حقیقات عنایت بیغایت که از جانب بندگان قدسی مکان، صاحب عالم و عالمیان نسبت به‌این فدوی بارقهٔ ظهور یافته، مفصل به‌وضوح پیوست باعث ازدیاد عقیدتمندی این راسخ‌الاخلاص گردید بادشاه علی‌الاطلاق ظلال مراحم بی‌منتهائی و توجهات علیای صاحب جهان و جهانیان را تا انقراض عالم بر مفارق مریدان معتقد مخلد دارد که زبان بیان فدویان در ادای شکر و سپاس

عنایت گوناگون و مرحمت از حد افزون قبلهٔ جهانیان قاصر است، چون بر رأی عالم‌آرای صاحب عالم و عالمیان روشن باد که این مرید درست اخلاص را در همه حال تکیه بر قصر مشیّد عنایت و مرحمت صاحب دین و دنیاست و به‌غیر از آن درگاه آسمانجاه که مأمن اخلاص‌کیشان است ملجاء و پناهی ندارد و از آن باز که به‌مساعدت بخت به رهنمونی هدایت ازل پیوند دست توسل به‌عروة‌الوثقای حمایت و عنایت قبلهٔ جهانیان استوار کرده، بر عالمیان ظاهر است که غبار اختلالی بر چهرهٔ اخلاص و بندگی فدویان نشسته و آئین ارادتمندی و رسوم اخلاص‌منشی روز بروز در تزاید و تضاعف است، بنابراین نظر بر اخلاص و عقیدت خود نموده مدعیان را بی‌شائبه حجابی به‌وساطت حجاب بارگاه جهان‌پناه به‌عرض مقدس می‌رساند می‌باید که آن سیادت‌پناه مطالب را بر وجهی که مرقوم خامهٔ اهتمام شده معروض درگاه آسمانجاه دارند. بر آن زبدهٔ دولت‌خواهان پسندیده خدمت معلوم است که اصل مطلب آنست که فرمانِ قضا جریان و نشانِ سعادت عنوان شرف صدور [و] عزّ ورود یابد که ولایت دروهٔ حنجبی و ذروهٔ تنجی‌ور که به پناه ما درآمده‌اند به حصهٔ ثلث و ثلثان که در عهدنامه قید شده مقرر شود و چون شک نیست که عدالت‌پناه چنانچه شیوه جبلّی اوست اطاعت حکم جهان‌مطاع ننموده خلاف واقع معروض خواهد داشت که ولایت این دو زمیندار زیاده از تقسیم ثلث و ثلثان است باید که به‌عرض مقدس رسانیده با فرمان جهان‌مطاع دواتین تعیین شوند یکی برای عدالت‌پناه و دیگری جهت این جانب با فرمانی به نام میرمحمد طاهر شرف صدور یابد که هم اجرای حکم والا قدر نمایند و هم

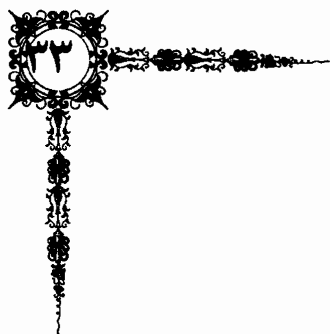
به‌حقیقت این مقدمه رسیده کیفیت مناقشه را با سایر خصوصیات حالات طرفین به‌خاطر آورده به‌قرار واقع به‌عرض مقربان آستان قبله داستان رسانند تا حقیقت ظاهر شود که نقد عقیدت کدام تمام عیار و جنس ارادت که قبول درگاه مرحمت را سزاوار است و مکر درین باب به آن سیادت‌پناه حکم شده که باید که فرمان قضا جریان و نشان سعادت نشان یا امینی از درگاه جهان‌پناه تعیین شود تا اجرای حکم جهان‌مطاع نماید و بالفعل مصطفی‌خان با شانزده هفده هزار سوار و بیست سی هزار پیاده به‌فاصلهٔ سه چهار کروهی در حدود حنجبی برابر میرجمله به‌ستیز و آویز درآمده و چون قوت مقاومت در خود نمی‌بیند مدد طلبیده، عدالت‌پناه اخلاص‌خان را با هشت و نه هزار سوار به مدد فرستاده عنقریب به مصطفی‌خان ملحق خواهد شد چون دست توسل ما به حبل‌المتین عنایت و حمایت صاحب عالم و عالمیان محکم است بر میرجمله فرموده‌ایم که با مصطفی‌خان طریقهٔ مواسا را مسلوک داشته منتظر رسیدن فرمان جهان‌مطاع و نشان فرخنده عنوان باشد، باید که آن سیادت‌پناه نوعی سعی نماید که فرمان قضا جریان و نشان والا قدر به امین زود برسد که همگی تلاش و سعی ایشان مصروفست که این دو زمیندار را از تصرف ما بیرون برند و ما مکرر این مراتب را به میرمحمد طاهر گفته‌ایم و او به‌درگاه آسمانجاه معروض داشته معلوم نیست که سبب دیر رسیدن فرمان همایون و نشان سعادت عنوان چه چیز است.



از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به نام حاجی نصیرا حاجب پیش عادل‌شاه بود

فرمان جهان‌مطاع آفتاب‌شعاع واجب‌الاتباع از دیوان همایون سلطنت مشحون چنان شرف نفاذ و عزّ اصدار یافت که فضیلت و افادت‌پناه، حقیقت و افاضت دستگاه، عزت و محمدی اکتنان، طایف مطاف فضل و کمال، زایر حریم عزّ و افضال، زبدهٔ فضلا و علما، حاجی‌الحرمین‌الشریفین المتقین حاجی‌نصیرا به صوف توجهات شاهانه عزّاختصاص و شرف امتیاز یافته بداند عرضه داشتی که درین ولا به‌درگاه معلّی ارسال داشته بودند که نقاوهٔ خواقین بلند مکان رفیع‌القدر عظیم‌الشأن خان‌محمد از روی یگانگی گله‌ها می‌فرمودند که فرامینی که درین ایام به نام ما صادر شده تغییری نسبت به ازمنه دارد در محل طغرا واقع شده می‌باید آن معتمد حقیقت آگاه جواب این مقدمه را به میزان دریافت خود سنجیده، چنان خاطرنشان خان والاشأن نمایند که هرگاه

مراتب اخلاص‌منشی و دولتخواهی خان عالی مکان یوماً فیوماً در تزاید و مدارج توجهات و عاطفت ما نسبت به‌ایشان آناًفآناً در تضاعف باشد ارادهٔ تغییر سلوک و تبدیل اطوار سابق راکجا مجال عبور در ضمیر اقدس تواند بود، همانا این مظنّه از اینجا ناشی شده باشد که چون گاهی در بعضی از فرامین مطلب بسیار اندراج می‌یابد از محل طغرا که همیشه در برابر سطر نهم کشیده می‌شود تا سطر اول کمتر به‌نظر در می‌آید و هرگاه مطلب کمتر مندرج شود بر عکس و حقیقت این معنی بعد از موازنهٔ فرامین سابق و حال ظاهر خواهد شد که در همگی فرامین سابق و حال طغرا در مقابل سطر نهم نوشته شده و نیز از روی احتیاط معروض داشته بود که آنچه از وقایع شنیده می‌شود اگر آن را عرضه داشت نماید ملاحظه دارد که مبادا ثانی‌الحال خلاف آن ظاهر گردد و اگر به مجرد شنیدن وقایع را معروض ندارد بیم آنست که مطلب ضروری‌العرض برون شود و هر دو صورت موجب خجلت و انفعال است، باید که آن معتمد بعد از آنکه به‌قدر شرایط تفحص به جا آورده باشد آنچه بشنود عرضه داشت کند، اگر ثانی‌الحال خلاف آن ظاهر شود چون لوازم خدمت خود را بجا آورد باعث خجلت او نخواهد شد.

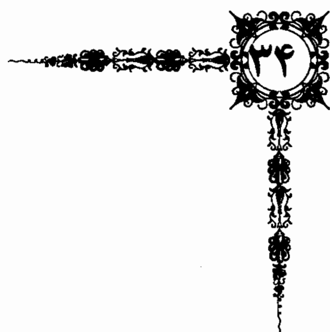


از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به حاجی‌نصیرا

فرمان جهان‌مطاع خورشیدشعاع از دیوان همایون سلطنت مشحون چنان شرفت صدور و عزّ ورود یافت که فضیلت و افادت‌پناه، عزت و افاضت دستگاه، زیب کارشناسان حقیقت آگاه، عمدة الفضلاء و العلماء بوده باشد حاج حرمی فطنت و ذکا، حاجی‌نصیرا، به وفور توجهات خاطر انور اشرف اختصاص یافته بداند که چند روز قبل از این فرمانی محتوی بر شرح کیفیت حرکت ناهنجار سدی جوهر کندنول به نام آن عمدهٔ دولتخواهان شرف اصدار یافته بود که باید حقیقت این مقدمه ناخوش فتنه‌آمیز را که آثار عداوت و نفاق از آن هویداست به‌عرض اقدس اعلیحضرت سلیمان منزلت، برادر عالی‌گهر برساند تا حال اثری از این مطلب ظاهر نشد، زیرا که شیطنت و افساد او روز بروز در تزاید است و اصلاً ازین امر ناشایست دست باز نمی‌دارد و از وخامت و ندامت این کار اندیشه نمی‌کند، چنانچه چند روز قبل ازین فرمان معلّی مشتمل بر

نصیحت او که شاید بر رکاکت این حرکت پی برده از این فساد انگیزی باز آید به‌نام او صادر شده بود و قطعاً متنبه نشده در جواب عرضداشت کرد که مقدم دید من چون فرار نموده به پسر ونکت ریدی متوسل شده از این جهت لشکری به آن طرف فرستاده‌ام و حال آنکه مقدمی که او نام برده رعیت قدیم ولایت ماست حاصل چون حبشی کندنول بهره[ای] از مآل‌اندیشی ندارد و به این قسم معاذ یزنا موجه متمسک شده در افساد و فتنه‌جویی مصرّ است هر چند این معامله در بادی‌النظر سهل می‌نماید، اما چون در حقیقت متضمن خللهای عظیم است و باعث آن خواهد شد که دشمنان قوی‌دست که منتظر این طور هنگامه اندازین، صورت استنباط مخالفت و معاندت طرفین نموده در ارادهٔ آن مصمم شوند، بنابراین می‌باید که آن معتمد دولتخواه چنانچه سخندانان کارآگاه را به نزد این معنی را به ادلّهٔ لایقه خاطر نشان و دل نشان نزدیکان محفل قدسی شمائل عالیحضرت سلیمان مکانی کرده فساد و خللی را که از این کار عداوت تدار متوار خواهد شد بر وجهی که سریعاً اثری بر آن مترتب تواند شد در خدمت بندگان برادر والاگهر معروض دارد و این مطلب را اهمّ اعظم جمیع مطالب دانسته نوعی شرایط سعی و اهتمام به‌تقدیم رساند که از آن لازم‌الاتباع به نام سدی جوهر صادر گشت، مصحوب یکی از معتمدان آن درگاه گیتی‌پناه که او را اولاً به نصایح سودمند و بعد از آن به وعدهٔ وعید و تهدید ازین ناعاقبت‌اندیش باز تواند آورد، پیش رو فرستند. فی‌الواقع در چنین وقتی که قوی‌دستان از دور و نزدیک منتهز فرصت‌اند و در کمین غدر نشسته‌اند بایستی طریق الفت و اتحاد راه مستقیم یگانگی و مؤاخات نوعی مسلوک باشد که

واقعه‌طلبان استشمام رایحهٔ بیگانگی فیمابین منسوبان این دو دولتخانه نتوانند کرد، چه جای آنکه بوی از مخالفت و معاندت نشنوند و درین اوقات به واسطهٔ اطفای نائرهٔ مفسدت فتنه‌انگیزان اگر امداد قول و فعلی از جانب بندگان برادر عالی گهر به‌منصّه ظهور برسد، خود در نظر اهل عالم اظهار آثار عداوت و نفاق چه صورت خواهد داشت. حاصل از چندین جهت که به ادنی تامّلی صلاح و فساد آن بر همه کس ظاهر است ضرور و لازم و واجب و متحتم است که عالیحضرت سلیمان مرتبت که ضمیر انورش آئینه‌ایست حق‌نما که صور حقایق انفسی و آفاقی در آن متصور و منعکس است حبشی ناعاقبت‌اندیش را به‌زجر و تهدید ازین حرکت فتنه‌خیز که برای دشمنان منصوبه‌ایست بزرگ باز دارند و این معامله را سهل و اندک ندانند و نوعی توجّه و عاطفت بزودی دارند که سدی جوهر به‌وخامت مال از ارادهٔ خود آگاه شده متقاعد شود و کومال مفسد گوشمالی که باعث عبرت مفسدان دیگر گردد بیابد، درین باب تأکید عظیم و قدغن تمام دانسته بر حکم فرمان معلی رود.



از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به حاجی‌نصیرا

حاجی‌نصیرا مع القابه بدانند باید که به‌رسیدن فرمان معلّی به ملازمت بندگان رفیع مکان، عالیحضرت سلیمان منزلت، سکندر مرتبت، برادر والاگهر که گوهر ذات قدسی صفاتش از مکارم آلام صوری و معنوی محروس باد، استعداد یافته، از جانب اشرف همایون به‌روشی که صحت‌بخش مزاج آداب طرزشناسان تواند شد مراسم پرسش به‌تقدیم رسانیده معروض دارند که از خبر وحشت اثر عارضه که به‌حسب تقدیر چند روزی عارض ذات مقدس بوده چندان الم و نگرانی قرین خاطر اشرف واقع شد که شرح آن به طومار نمی‌گنجد، الحمدللّه و المنّه که مژدهٔ صحت وجود مقدس برادر والاگهر که گزند روزگار هرگز بنیاد تدارک کلفتها نمود و آنچه بد بود گذشت و آلام و محن نصیب اعدا و بداندیشان دولت ابد طرازگردید و همچنین از جانب نواب فلک احتجاب، علیا حضرت، مریم سیرت، خدیجه سریری، بلقیس مکانی،

والدهٔ معظمه مکرّمه و آمن میامن ایام عظمتها و اجلالها لوازم پرسش بجا آورده معروض دارند که از شنیدن خبر کلفت اثر چندان الم و دلگیری در حریم خاطر قدسیهٔ ایشان راه یافته بود که شرح آن از حیّز تقریر و بیان بیرون است و همیشه صحت ذات قدسی صفات عالیحضرت سلیمان منزلت راکه موجب انتظام مسرت و شادکامی است از شافی حقیقی مسئلت می‌نمودند و مبلغ پانصد هون که نزد آن افادت‌پناه مرسول شده به رسم تصدّق از جانب والدهٔ معظّمه از نظر انور عالیحضرت برادر عالی‌گهر بگذرانند و دقیقه از دقایق پرسش و شرح آلامی که از استماع این خبر محنت‌اندوز به خاطر اشرف همایون و والدهٔ مکرمه معظّمه راه یافته فروگذاشت بکنند والسلام.

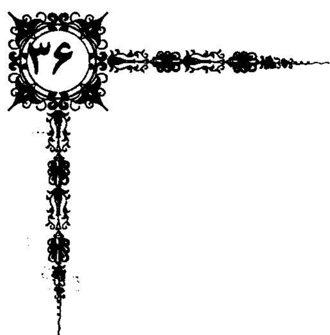
۳۵

از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به حاجی نصیرا

معلوم آن افادت پناه افاضت دستگاه محامد و معالی اکتناه، زبدهٔ مخلصان بلا اشتباه، قدوهٔ حقیقت‌منشان دولتخواه، عمدة الفضلاء و العلماء بوده باشد که می‌باید بعد از رسیدن این فصل بالخیر به ملازمت عالیحضرت سلیمان منزلت، سکندر مرتبت، دارا حشمت، فریدون شوکت و کسری معدلت، برادر والاگهر و عُلیاحضرت مریم خصلت، رابعه سیرت، بلقیس مکانی، خدیجةالزمانی، همشیرهٔ معظّمهٔ مکرّمه دامت میامن ایام عطوفتها و اجلالها سرفراز شده معروض دارند که چون هر کاری درگرو وقت خود است و گشایش هر مهمّی به‌زمانی خاص باز بسته است، درین وقت که شیرازهٔ عالم نور شرارت شریر بدطینت به صرصر قهر منتقم حقیقی فرونشسته و گلزار ارادت از خس و خاشاک فتنه‌اندیشان پاک و مصفّا شده وقت آنست که برای ضبط کردن ملک کرناتک و نظم و نسق آن ولایت فکر بر اصلی بکنیم و چون به‌مقتضای

یگانگی و یکتادلی از بدو این دو دولت‌خانهٔ پایدار الی الآن همواره مهمات و معاملات این دو دولت‌خانه که به دیدهٔ تحقیق به ترتیب آسمان اتحاداند و در معنی خیال دویی را مجال خطور در خاطرها نیست و نبوده است به معاضدت و مظاهرت یکدیگر صورت انتظام یافته ازین جهت در باب به‌دست آوردن ملک کرناتک و استحصال این مطالب که از چندین جهت عمده‌ترین مقاصد و مآرب طرفین است چشم‌داشت امداد و معاونت به هر نحوی که در خاطر راست‌اندیش ایشان به‌صواب اقرب باشد از برادر والاگهر داریم، چون در نظر حق‌بین خداوندان خداوند آرای صائر فواید و منافی که بر ضبط و تصرف نمودن ولایت کرناتک مترتب و مضاریه و مفاسدتی که بر این حال کردن این معنی متفرع است از آن ظاهرتر است که احتیاج به‌دلایل و براهین تواند داشت، خیالی به‌خاطر رسیده که تقدیم این مقدمه بر سایر مطالب ضروریه اولی و انسب است، حاصل چون به دیدهٔ تحقیق نفع و ضرر و خیر و شر و نیک و بد هر یک ازین دو دولت‌خانه به‌دیگری راجع است آنچه ما را هر وقت در باب صلاح و خیریت این دو سلسلهٔ علّیه به خاطر رسیده و می‌رسد بی‌شائبهٔ بیگانگی و غائله‌جویی و خودداری برادر والاگهر و همشیرهٔ قدسیةالسیر نوشته و می‌نویسیم و همه وقت ایشان را از ما فی‌الضمیر و مرکوزات خاطر اشرف مطلع و آگاه می‌ساخته اگر درین باب نوعی دیگر در خاطر راست‌اندیشی ایشان مقرر و متمکن شده باشد ما را از حقیقت آن آگاه سازند تا بنای کار را بر آن گذاشته مطابق آن به‌عمل آوریم، غرض می‌باید که آن معتمد کاردان تمامی این مراتب را به شرح و بسط تمام به‌عرض ایشان رسانیده به وجه

دلنشین معروض دارند که در باب متصرف شدن ملک کرناتک از ایشان توقع و چشمداشت معاونت و امداد داریم و آنچه در جواب این مقدمات بفرمایند حقیقت را مفصلاً عرضه داشت نمایند.

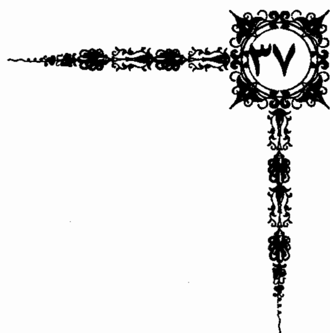


از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به میر سیّد حسن حاجب

سیادت‌پناه عزمت و محمدی دستگاه، دولتخواه مؤتمن، میر سیّد حسن حاجب به توجهات خاطر عطوفت ناظر اختصاص یافته بدانند عرضه داشتی که درین ولا روانهٔ درگاه والا نموده بودند از نظر عالی گذشت و آنچه در هر باب موفق داشته بودند همگی به‌وضوح پیوست. باید آن معتمد بدانند که دانندهٔ آثار و اطوار کماهی، متخلق به‌اخلاق کریمهٔ الهی، زیور سریر سعادت و کامگاری، محور فلك هدایت و بختیاری، سرو سرفراز جویبار شوکت و اقبال، آفتاب جهانتاب جهان عظمت و اجلال، جوهر فرو خزینهٔ بادشاهی در یکتای گنجینهٔ شاهنشاهی، ستون چار دیوار فتوت و مروّت، قاعدهٔ استوار رواج دین و دولت، گوهر محیط برّ و امتنان، مرکز دائرهٔ جود و احسان، مهبط تأکیدات آسمانی، نواب قدسی القاب جهانبانی کشورستانی، مرشد و مربی جهانیان که رأی عالم آراء و ضمیر حق‌نما باش سراب از چشمهٔ

کشف و کرامات و خاطر پاکش مفتاح ابواب مشکلات است، صورت واقعات نادر به نظر حق‌بین مشاهده فرموده التماس آن معتمد را در باب معاف فرمودن زکوة قبول کرده بودند و در حقیقت آنچه در دل ما بوده به‌زبان گوهر نشان آورده‌اند بلکه از زبان ما حال شقاوت مال مفسد ناحق‌شناس را بیان کرده‌اند، درین صورت مکابره و مبالغه آن معتمد در باب معافی زکوة به‌موقع واقع نشده و در واقع صورت همانست که به تلقین ملتهبان غیب در خاطر مقدس بندگان صاحب عالم که آئینه‌ایست حق‌نما پرتو افکنده که در زجر و توبیخ شقی که طریق کفران نعمت را به‌قدم غوایت پیموده و حقوق تربیت و رعایت چندین سال را بر طاق نسیان و پای فتنه در وادی عصیان گذاشته، باید کوشید چون به‌مفصلهٔ هدایت از پی صفات باطن فیض مواطن مرشد جهانیان به‌درجه‌ایست که مرکوزات خاطر ارادتشان را به مجرد ارادهٔ اظهار یافته‌اند، وظیفهٔ دریافت آن معتمد دولت‌خواه آنست که در وقت مناسب به‌عرض اقدس رساند که چون ارادتمندان را در جمیع اوقات خاصّه در هنگام وقوع سوانح به‌غیر از آن درگاه ملجأیی نیست، توقع داریم که در دفع و رفع این سانحهٔ فتنه‌خیز که به اغوای مفتّنان اطراف افساد آن آناً‌فآناً در تزاید است، رأی ازین و خاطر حق‌بین را که در حقیقت میمنه و میسرهٔ نصرت و ضروری است هادی راه و مریدان ساخته حکم فرمایند که اصلاح این مقدمه را که مفسدهٔ اهمال آن بر عالمیان معلوم و تهیهٔ تعجیلش باعث آنست که ناصیهٔ اعتبار ابنای جنس به‌داغ بدنامی موسوم گردد به‌چه طریق باید کرد، از آنجا که در اخلاصکدهٔ خاطر خود حمایت و حمیّت صاحب عالم را به رأی‌العین مشاهده فرموده‌ایم، قبل ازین هم

برین نمط سخن چند از خصائص این معامله به محرم بارگاه عزت میرزا محمد مؤمن پیغام کرده بودیم که در خلوت خاص به‌عرض مرشد جهانیان رسانده جوابی که کلیه مقاصد مریدان تواند شد حاصل نماید، متوقعیم که نظر به کم فرصتیهای فتنه‌جویان که دیدهٔ عاقبت‌بین و خرد مآل‌اندیشی ندارند، فرموده دریای زخّار حمّیت حامی مریدان حقیقی نوعی به‌تلاطم درآید که به نسیم رشحه از آن شست‌وشویی خس و خاشاک کی که ریختهٔ دست افساد مفتّنان است میسر شود. هر چند حقوق عنایت و مرحمت صاحب عالم و عالمیان از آن زیاد است که خیال تدارک آن را در خاطر مریدان مجال عبور تواند بود اما به این حال امیدوار هستیم که در وقت خود با رأی امداد و معاونتی که از جانب بندگان مربی و مرشد جهانیان به ظاهر و باطن در قلع مادّهٔ این فساد به ظهور رسد از فدویان نیز به‌دستیاری ایثار مال و جان خدمات شایسته به‌تقدیم تواند رسید و آنکه در باب کم بودن قیمت هفت زنجیر فیل معروض داشته بودند چه جای مضایقه است، هرگاه از روی عقیدت و اخلاص ایثار نقد و جان را در راه بندگی شرف روزگار خود دانیم ده دوازده هزار روپیه را خود چه قدر خواهد بود که در میزان اعتبار سنجیده شود، خاصه وقتی که مجرای خدمت ارادت‌منشان منظور نظر مریدپرور مرشد جهانیان بوده مطلب اصلی این باشد که به‌وسیلهٔ مناسبت قیمت افیال پیشکش معتقدان پسند خاطر اقدس مقربان بارگاه خلافت شود، هر چه درین باب به خاطر مقدس صاحب عالم رسیده عین صلاح است.

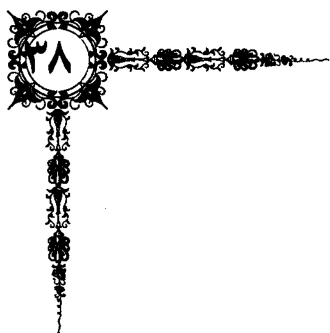


از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به نام حاجی محمد شفیع وکیل میرمحمدسعید میرجملة الملک که در ایران بود

حاجی محمدشفیع به‌توجهات خاطر قدرشناس اشرف اقدس مستظهر و امیدوار بوده بداند که چون همگی توجه اشرف اعلی به ترتیب و رعایت ارباب فضل و هنر و حکمای دانشور مصروف است و طبع همایون اکثر اوقات خجسته به صحبت اطبای حکمت آثار راغب و مایل و همواره مسائل طبّی و دلایل حکمی طراز محفل قدسی شمایل است، خاطر انور پیوسته چون متعلق آنست که چندی از حکمای صاحب رأی و اطبای حکمت آرای ملازم سرکار عالی بوده در ظلال عاطفت بیدریغ کامیاب مطالب خویش باشند خاصه درین وقت که حکمت و حذاقت‌پناه حکیم کریما را ایام کهولت دریافته ارادۀ وطن مألوف دارد و حکیم نامداری که در قانون حکمت و فنون طبی نعم‌البدل او تواند بود

و در مراتب معالجات حدس و حذاقت معتمد علیه باشد درین دیار نیست، بنابراین به آن دولت‌خواه مؤتمن که از ناصیهٔ اخلاصش نقش حسن خدمات هویداست حکم می‌شود که چون صیت فضل و آوازهٔ حکمت هر یک از حکمای نامدار و افاضل روزگار که ملازم رکاب سعادت انتساب عالیحضرت سکندر حشمت خاقانی سلیمان مکانی‌اند و هر کدام به قدر قابلیت و استعداد خود از جلایل مراحم خسروانه بهره‌ورند سامعه‌افروز مجلسیان حضور انور شده، خاطر اشرف به نایر اعتماد ارادت و اخلاص موروثی که نسبت به‌خاندان عرش بنیان خلافت و امامت دارد و همیشه به‌ذریعهٔ اعتقاد راسخ هرگونه استدعایی که از آن درگاه آسمانجاه بنموده به‌حصول آن کامیاب گشته خواهش آن شده که مجلس عالی به دریافت صحبت لازم‌المسرّت یکی از آن حکمای عالی مقدار زینت یابد، می‌باید حقیقت این مقدمات را بر وجهی منتج مقصود تواند بود به‌وسیلهٔ التفات و توجه نوّاب مستطاب عالمیان مآب اعتمادالدّولة الخاقانیه که معاقد مقاصد عموم جهانیان با نامل عاطفت عقدهٔ‌گشایش گشوده و رشحات سرچشمهٔ لطف عالم آرایش غبار اشکال از چهرهٔ آمال عالمیان زدوده به‌عرض اقدس رسانیده نوعی مساعی جمیله در انصرام این خدمت که خاطر اقدس به‌اهتمام آن متعلق است به‌تقدیم رسانیده که در موسم آینده یکی از آن اطبّای نامدار که رخصت یافتن او از درگاه گیتی‌پناه به سهولت اقرب باشد روانهٔ این صوب شود، چون منسوبان این طرف نیز فی‌الحقیقه در اِعداد بندگان درگاه جهان‌پناه معدودند ظنّ غالب آنست که اگر خاطر حکمت‌افروز نواب عالمیان مآب به صورت دادن این معنی توجه فرموده حقیقت در

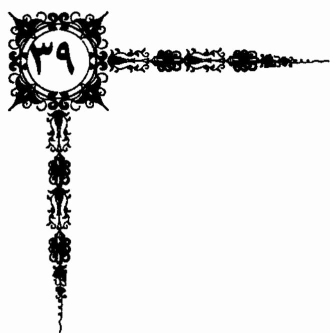
وقت خود به‌عرض اقدس رسد، معنی این صورت درآید آئینهٔ مرام جلوهٔ ظهور خواهد نمود، چون از نبض ارادت صحیح المزاج خود استنباط حصول این مقصود فرموده‌ایم زیاده برین احتیاج به مبالغه نمی‌دانیم.



از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به بهلول خان و عبدالرحیم‌خان، امرای بیجاپور

امـارت و ایـالت‌پناهان، وزارت و جـلالت دسـتگاهان، حشـمت و شوکت انتباهان، فروزین آسمان دولت و امتنان، نیّرین فـلک ابـهت و اجلال، کفتین میزان عزّ و علا، صفتین عرصهٔ مجدد اعتلا، تیغ دو دم نیام شهامت و کامگاری، دو دیدهٔ روشن تهور و نـامداری، قـلب و جـناح جنود یکتادلی و یگانگی، میمنه و میسرهٔ سپه فیروزی و فرزانگی، خان والاشأن لازم‌التکریم، بهلول‌خان و عبدالرحیم‌خان بـه‌صوف تـوجهات خاص‌الخاص و الوف تـلطفات لازم‌الاخـتصاص خـاطر فـیض مـظاهر اشرف مخصوص و مبتهج بوده، بدانند فرمان جهان‌مطاع آفـتاب‌شعاع واجب‌الاتباع از دیوان همایون سلطنت مشحون چنان شرف صدور یافت که رفعت‌پناه عزّت و سعادت دستگاه، معتمد مؤتمن، فـتح‌اللّـه‌بیگ حـواله‌دار بـندر مـچهلی‌پتن بـه تـوجهات شـاهانه سـرفراز گشـته آن

امارت‌پناهان میرزا مسطور را که نزد ایشان می‌رسد با پنجهزار سوار زینت داده در ظلّ خود امن دهند وچه و شکایت کلیة، که خلف او انتقال کرده ببخشند، زیاده چه نوک‌ریز خامهٔ اتحاد راقمه گردد.



عقدنامه که حسب الحکم نواب اشرف اعلی اقدس سلطان عبدالله قطب‌شاه در وقت تزویج صبیهٔ سلطان مسطور با چراغ دودمان دولت نامداری میرزا ابوالحسن دام اقباله

عرایس مشکین نقاب سخن که در حجر عصمت متکئین ارایک قدس و مقدسان صوامع اُنس‌پرورش یافته لایق و سزاوار حجلهٔ قدسیه سپاس و ستایش شاهنشاهی است که قضای محکمهٔ حکمتش برای القای موجودات مهمّات سفل را به‌صداق نقدین ماه و مهر که رایج دارالخلافهٔ قدرت کاملهٔ اویند در سلک ازدواج آبائی علوم انتظام داده و دایهٔ لطف و مرحمتش بنات مکرمان بنات را که دوشیزگان سرادق غیب‌اند در مهد زمرّدین آئین به صد آب و تاب تربیت نموده ستاری که در سراپردهٔ سیر عفاف ملکوتش قدم خیال غروهٔ محرم و زنان بلقای خطبا در وصف پردگیان عفتکدهٔ جبروتش ایکم است مصوری که قافاضی و ساده رفیع ستیش زبان به عون امتزاج عناصر نگشاد، چهره‌بندی هیولا در مشیمهٔ

خاک صورت نبست، تعالی شأنه عن وصف الواصفین و عقد لایی به عون و محامد و نقد خزاین مدریح و مناقب سزا از واسطة‌العقد سلسلۀ رسالت و جلالت که حورامنشان حجرات مقدسات حق و یقین به خواستگاری مجلس آرایان قصر ابداع نامزد حامیان خورۀ دین مبینش شده‌اند، شریف‌النبی که اغصان شجرۀ طیّبۀ نسل کریم الاصلش از زلال جویبار مصاهرت و دامادی شرف دودمان حضرت ابراهیم ابوالحسن علیهما صلواة اللّٰه الملک العلیّ العظیم مثمر و بارور گشته صَلَی اللّٰه علیه و آله المعصومین، اما بعد بر ضمایر خورشید مآثر چهره‌گشایان مخدّرات تُتُق حقایق که بزم‌آرایان عشرتکدۀ تکوین مستورات خیام مقاصد دینی و پردگیان جلباب مآرب یقینی را به زبان کلک عقد بسته و نقاب رخسار هرگونه مطلبی به سرانگشت تحقیقشان گشوده‌اند، در حجاب ارتبات محتجب و مختفی نخواهد بود که خداوند یگانه که از خویش و پیوند بیگانه است، به‌مقتضای کلام قدس نظام خویش که فانکحوا ما طاب لکم من النساء بقای سلسلۀ بنی نوع انسان تیمماً طبقۀ علّیۀ سلاطین نامدار و خواقین ذوی‌الاقتدار راکه انتظام مهام کافۀ کائنات به وجود اقدس انسان مبسوط است به تناکح و توالد باز بسته بناءً علیه علی هذا عالیحضرت شاهنشاهی، مظهر قدرت الهی، زیب چهرۀ جهانبانی، بانی مبانی کشورستانی، انتخاب مجموعۀ قضا و قدر، مقدمۀ جنود فتح و ظفر، خلاصۀ نتایج عناصر و اجرام، سلالۀ امتزاج لیالی و ایام، چشم جهان جود و اقبال، خال رخسار خلافت و اجلال، کام‌بخش عامۀ جهانیان، خاقان سکندر نشان، نوّاب اشرف اقدس خَلّد اللّٰه ملکه و سلطانه، صبیۀ جلیلۀ اعیانی خود علیاحضرت مریم سیرت، رابعه

خصلت، خدیجه سریرت، ملکهٔ قدسی ملکات، مالکهٔ سماوی، برکات زیبندهٔ سرادق سلطنت و خلافت، قیداقهٔ حجلهٔ عظمت و جلالت، بانوی حرمسرای دولت، نقاب‌گزین هودج عظمت، چراغ شبستان آگاهی، زیور دودمان شاهنشاهی المسّمات...... و اجلالها را بنا بر قرب قرابت و انحصار وراثت به‌صداق شصت هزار هون سیورای رایج دارالسلطنهٔ حیدرآباد حمیت عن الفتن و الفساد.

فرد: به روزی که دولت برومند بود　　　نظرها سزاوار پیوند بود

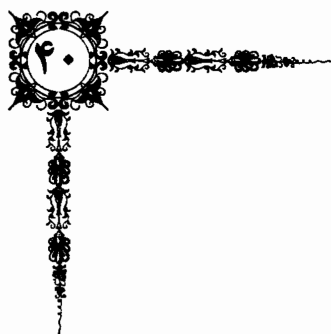
در سلک ازدواج ثمرهٔ شجرهٔ دولت و اقبال نتیجهٔ طیبهٔ سلسلهٔ عظمت و اجلال، اختر نورافزای برج کامگاری، گوهر گران‌بهای صدف بختیاری، مطرح اشعهٔ عنایات الهی، مطمح انظار تربیت شاهنشاهی، خلف دودمان سلاطین نامدار، شرف خاندان خواقین ذوی‌الاقتدار، المشمول بعنایة الملک المهتن میرزا ابوالحسن دام اقباله که نسب شریفش به سه واسطه به پادشاه جم‌جاه غفران‌پناه سلطان ابراهیم قطب‌شاه انارالله برهانه می‌رسد انتظام دادند و بندگان منیع‌المکان، مقتدای طوائف انام، مرتضای ممالک اسلام، افلاطون منش، ارسطو بینش، کاشف اسرار علوم و حکم، واقف اطوار حدوث و قدم، حکیم‌الملک با خدّام والامقام، افادت و افاضت‌پناه، حشمت و اقبال دستگاه، عمدهٔ مقربان بارگاه جهان‌پناه، زبدهٔ معتمدان پیشگاه فلک‌جاه، مولانا عبدالصمد دبیرالملک به‌وکالت طرفین در حضور نواب مستطاب والاجناب اختر برج سیادت و افاضت و افضل گوهر درج سعادت و نجابت و اقبال جامع خصایل شریفهٔ روحانی، مستجمع اخلاق مرضیهٔ انسانی المقتدی به اجداد الامجاد علماً و عملاً المهتدی با آیهٔ الاسعاد

اسماً و رسماً المشمول به‌عواطف الاحد السرمد میرزا نظام‌الدین احمد و جناب سیادت و اقبال‌پناه نجابت و اجلال دستگاه، مدارالمهام سلطنت کبری، دستور العمل وزارت بر رأی صواب‌نما اعتمادالدوله البهیة السلطنة اعتضاد الخلافة السنیة الخاقانیه، عمدهٔ نجبای نیک‌سیر سرخیل شاهی، سید مظفر و شریعت و افاضت‌پناه اقضی‌القضاتی شیخ عبدالنبی النجفی و سایر مخصوصان محفل قدسی شمایل و مجلسیان حضور خلد مماثل خطبهٔ نکاح به قانون شریعت غرّای مصطفوی خوانده به تلقین کلمات ایجاب و قبول اقدام نمودند و حضار مجلس عالی زبان تهنیت و مبارک بادی گشوده ناظمان مناظم غیب و الهام مناسب مقام به‌این ابیات مسرت آیات تکلم فرمود:

رباعی

جنّدا عقدی که عقد ملک را داد انتظام
جنّدا عهدی کزو شد رونق عالم تمام
تا در آن بزم همایون گوهرافشانی کند
آسمان از بدو فطرت پر جواهر داشت جام

امید به فیض جشن آریان دارالسرور تأیید آسمانی که عهد این مواصلت همایون و عقد این مؤانست میمنت مقرون بر کافهٔ محرمان بارگاه جهان‌پناه خجسته و میمون باد. تحریراً فی التاریخ شهر رجب المرجب سنهٔ ۱۰۷۲ هجری مقدسه.

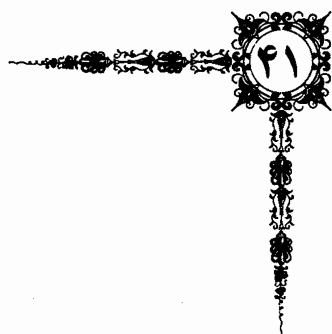


وقف‌نامه که از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به میر محمد سعید جملة الملک که در وقت سرلشکری چند دیه از ولایت کرناتک وقف عتبات عالیات نموده تولیت را به‌نام خود و اولاد خود مقرر داشته بود

سپاس بی‌قیاس و ستایش عالی اساس مالک الملکی را جلّ شأنه و عظّم برهانه سزد که ذات سعید شاهنشاه سریر رسالت را در تسخیر کونین مظفر و منصور ساخته واقف اسرار ملک و ملکوت گردانید و والی ولایت و امامت و عترت طاهرهٔ آن‌حضرت را که برج آسمان هدایت‌اند بطناًبعد بطن تا انقراض عالم به‌تولیت بقاع مقدسهٔ عصمت و کرامت از سایر امم شرف امتیاز بخشید، علیهم صلواة اللّه الملک المجید، اما بعد بر واقفان مواقف ملک و ملّت و مالکان ممالک دین و دولت که بقاع معموره سعادت ازلی وقف اعمال حسنهٔ ایشان شده و مملکت مزروعه هدایت لم‌یزلی به‌اقطاع افعال رضیهٔ ایشان مفوض و

مقرر گشته لایح و هویدا خواهد شد که طغرا کشان مناشیر دیوان قضا و قدر به‌حکم توقیع رفیع «انی عبداللّه آتانی الکتاب» کتابه رفاه حال عبداللّه را بر پیشطاق ایوان والا بنیان نیّت خیر طویت ما نقش نموده و والیان ممالک توفیق و تأیید ولایت دلپذیر والای پادشاه سریر خلافت و ولایت و املاک سعادت خیر حبّ ائمّهٔ اطهار را که هر یک قطب فلک عصمت و کرامت‌اند به تملیک و توظیف عقیدهٔ راسخهٔ ما مقرر و معین فرموده‌اند و سکّان عتبات عالیات عنایت ایزدی و زوّار روضات مقدسات توفیقات صمدی ما را مستحق دولت تکفل و شایستهٔ سعادت تقلد انتظام احوال عموم برایا به تخصیص ارباب صلاح و استحقاق دانسته‌اند، لاجرم به اقتضای سنّت سنیه و سجیهٔ مرضیهٔ اسلاف کرام و آبای عظام همگی نیّت حق بنیان کلب آستان علی ولی‌اللّه سلطان عبداللّه قطب‌شاه مصروف و متعلق آنست که مستحقین بلاد و امصار هر دیار خاصه متوطنان اماکن مُشرّفه علی‌الخصوص ساکنان عتبات عالیات و مجاوران نجف اشرف‌اقدس اعلی علی ساکنها من التحیات اعلیها و ازکیها از وجوه خیرات و اوقات و سایر مبرّات به‌خط او فرو نصیب اشتمال مستفیض و بهره‌مند بوده، به فراغ مال و جمعیت خاطر به سعادت عبادت و شرف طاعت حضرت متعال جلّت نعمائه مستعد و مشرف باشند، بناءً علیه هذا درین هنگام نصرت انجام که به امداد جیوش تأییدات ملک علّام و به یمن استمداد جنود مجدّده ارواح حضرت ائمهٔ هدی علیهم الصلواة والسلام اکثر بقاع و قلاع ممالک کفرستان کرناتک به‌حوزهٔ تصرف این نیازمند درگاه الهی در آمده، اعلام اسلام در دیار کفّار ضلالت فرجام ارتفاع یافت و خورشید جهانتاب دین مبین

سیدالمرسلین صلواةالله علیه الی یوم‌الدین از اُفق مساعی مجاهدان فیروزی شعار و غازیان نصرت آثار بر ساحت ممالک کفره تافت و مساکن و مراکز اصنام اشقای لئام معابد و مساجد اسلام و ایمان گردیده رواج دین مطهر و ملّت از هر درین کفرآباد انتشار پذیرفت، سه قطعه دیهه را مسمّی (..........) از جمله ولایات متصرفه که در تحت (.........) ولایت واقع است به صیغهٔ صحیحهٔ شرعیه وقف سکنه و مجاورین مؤمنین کربلای معلی و نجف اشرف علی ساکنهما الّف التحیة والثنا فرمودیم و چون تسخیر ولایات و بقاع مذکوره از مآثر جلیله و مساعی جمیله و اهتمام نصرت فرجام جملةالملکی میرمحمدسعید مع القابه که ذات سعیدش مهبط تأییدات آسمانی و مصدر انواع خیر و دولتخواهی است صورت وقوع یافته، تولیت اوقاف قرای مزبوره را با جمیع توابع و مزارع آنها جملةالملکی میرمحمدسعید مع القابه معظمٌ‌الیه داده شد اولاد و اعقاب ایشان بطناً بعد بطن بر سبیل استمرار و استقرار مفوّض نمودیم که همگی محصولات محال مزبوره را اخذ نموده به سکّان عتبات مقدسهٔ مسطوره برسانند، سبیل اولاد کامگار و احفاد نامدار و اخلاف فیروزی شعار که به عون عنایت ایزد متعال نسلاً بعد نسل سریر آرای دولت این سلسلهٔ علّیه خواهند بود، آنکه در تشیید مبانی خیر و فلاح کوشیده استمرار و استقرار وقفیت و تولیت را بر وجه مقرر از متمّمات جهات میراث دانسته اصلاً اختلال را در میان قواعدان راه ندهند و دست تغلب حکام متقلبه را کوتاه داشته از تنقیض و تصرف آن اجتناب و احتراز لازم نمایند.

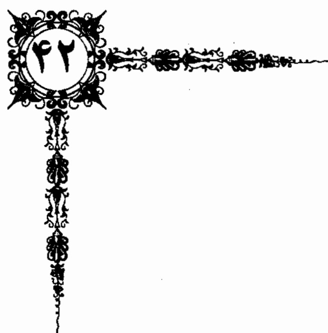


فرمانی که از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه درباب تعیین دوازده تومان تبریزی وظیفه به‌جهت میرزا رضی دانش تخلص مشروط آنکه در آستانهٔ مقدسه امام ثامن ضامن علیه التحیة و الثناء به نیابت اشرف اعلی صبح و شام زیارت می‌کرده باشند

شکر و سپاس قدسی اساس معبودی راکه قبهٔ عرش رضا و ارادتش مطاف قدسیان ملاء اعلی است و بقعهٔ عرش و قضا و قدرش ملتهم اخیار شُکّان خطّهٔ غبرا و دُرر درود ثنا نثار مرقد منوّر مقدسهٔ مطهر بادشاه سریر عرش نظیر رسالت که نائبان مشاهد مشرفهٔ دین بینش روح آسمان هدایت و خلافت ازیاد و بعد بر ضمایر فیض مظاهر زائرین روضهٔ منوره تأیید که در آستان ملائک پاسبان مسلّت اطهر به وظیفهٔ نقد ولای ائمهٔ اثناعشر علیهم صلواة الله الملک الاکبر موظف و علی‌الدوام به زیارت سدهٔ سنیهٔ دین از هر مستعد و مشرف‌اند در پردهٔ اتیاب و جلباب

احتجاب مختفی و محجوب نخواهد بود که چون در بدو ایجاد و فطرت ایادی یهدی الیه لنوره من یشاء شمع محبت عترت حضرت خیرالبشر و چراغ نویدی نورافزای ائمهٔ اثناعشر در شبستان خاطر قدسی مظاهر ما برافروخته و دست تأیید آسمانی ماهچهٔ لوای ولای چهارده معصوم که ماه شب چهارده از آن اقتباس نور تواند کرد، در ساحت ضمیر منیر ما برافروخته، لاجرم به‌مقتضای آنکه در جهان ما را جناب آل حیدر التجاست همگی نیّت حق طویت مصروف آنست که کافهٔ اولاد حضرت سیدالمرسلین و عامهٔ ذریّهٔ طیّبهٔ امیرالمؤمنین امام‌المتقین صلواة اللّه علیهم الی یوم‌الدّین در همهٔ دیار و بلاد خاصه در اماکن مشرفه علی ساکنهم الّف التحیة و الثناء به‌فراغ بال و رفاه حال به وظایف طاعت و عبادت قیام و اقدام می‌نموده باشند، بنابرین درین هنگام خجسته فرجام که طایف مطاف سیادت و نقابت و زایر سدهٔ سنیهٔ سعادت و نجابت، مجاور بقعهٔ متبرکه سخن طرازی، معتکف صومعهٔ قدسیهٔ نکته‌پردازی، مالک اطوار رضیه پیش میرزا رضی دانش به‌شمول عواطف خسروانه سرفراز شده به‌وساطت مقربان بارگاه سلطنت ابد پیوند معروض داشت که دیرگاه است که تمنّای حصول این سعادت در روضهٔ خاطر هدایت مآثر او مجاور است که به بدرقهٔ تأیید الهی به تقبیل آستان عرش نشان ملائک پاسبان مشهد منوّر سلطان سریر ارتضا بادشاه کشور اجتبا محرم سرادق اسرار مبداء و معاد کاشف غوامض آثار تکوین و ایجاد سرور سنیهٔ رسول، چراغ دیدهٔ بتول، زبدهٔ عترت خیرالبشر، شمع عالم افروز شبستان شبیر و شبر، امامی که روبند خاک درش را خلایق به مژگان ملک به شهر حجة الوری استعاد یافته، در آن عتبهٔ مقدسهٔ مطهره که رفت و روی غبار

فرش عرش مرتبه‌اش را جاروب شعاع خورشید انور درخور است معتکف گشته، بقیهٔ عمر را به اقدام مراسم زیارات و سایر عبادات مصروف دارد و در ایام متبرکه مظانّ اجابت دعوات صدق آیات است، به دعای ازدیاد عمر و دولت ابد طراز اشتعال نموده هر صبح و شام که هنگام ورود متکئین ارایک قدس است، در آن مکان مقدس به نیابت اشرف اقدس به‌وظایف زیارت که در میزان اعمال موازنهٔ حج اکبر است، قیام می‌نموده باشند، بناءً علی هذا از موقف عنایت بیدریغ حکم لازم‌الاتباع بارقهٔ صدور یافت که مبلغ دوازده تومان تبریزی رایج ممالک محروسهٔ ایران فردوس نشان از ابتدای سنهٔ ۱۱۸۲ هجری مقدسه در وجه وظیفهٔ سیادت و نجابت‌پناه مشارّالیه مقرر داشته و کلای سرکار فیض آثار معدلت‌مدار به طریق استمرار از خزانهٔ عامره دارالسلطنهٔ حیدرآباد سال به سال در آن مکان عرش مثال باد می‌رسانیده باشند تا به فراغ بال و رفاه حال به وظایف دعا و زیارات اقدام نماید.



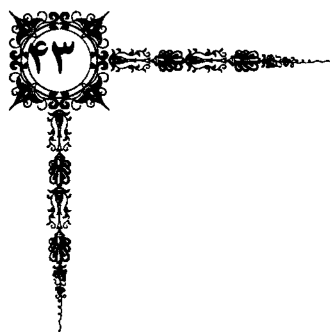
از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه درباب وکالت میر سید میر بحرانی که از طرف نواب میرزا نظام‌الدین احمد داماد سلطان مذکور وکیل ضبط املاک ایشان شده

وکیل حقیقی که نظام دین احمدی را به کفالت کفیل اسرار مبدأ و معاد وکیل کارخانهٔ تکوین و ایجاد سیدنا محمد صلی اللّه علیه و آله منوط ساخته و وراثت رسل را صلواة اللّه علیهم به‌ذوات کاملهٔ علمای دین و عالمان معالم صدق و یقین مخصوص گردانید، ذات قدسی صفات نواب مستطاب خلیفهٔ انور راءالعظام سلطان‌العلماء الکرام مع سایر القابه راکه با آن استحقاق مالک ازمهٔ حصول مقاصد و مرام خواص و عوام و وسیلهٔ جلیلهٔ انتظام مهام کافهٔ انام‌اند پیوسته بر مسند دولت و کامرانی متمکن دارد بر رأی مملکت آرائی که نایب مناب وحی و قائم‌مقام الهام است نیز این معنی بارقهٔ ظهور خواهد داشت که اخلاص موروثی و اختصاص وهبی که ارادتمندان دولتخانه را با سلسلهٔ

علیّهٔ عالیحضرت خاقانی سلیمان مکانی از مبادی طلوع صبح عالم‌افروز خلافت و جهانبانی متحقق است، اقتضاء آن دارد که سرابستان موالات معنوی و بهارستان مضافات باطنی از چشمه‌سار متعارفات صوری و انوم و عادات ظاهری که خلاصهٔ آن ارسال رسل و رسایل است همواره سبز و شاداب باشد، لاجرم با وجود چندین موانع و عوایق که حقیقت آن در نظر حق‌بین آن نسخهٔ جامعهٔ دانش و بینش از شرح و بیان مستغنی است خاطر حق‌اندیش پیوسته جویان آنست که به تصرفات شایسته که رفع توهم و بدمظنّگیهای بهانه‌جویان قوی‌دست تواند بود، طریق طریقهٔ وداد جبلّی و اتحاد فطری به‌قدم ارادت مسلوک شده منصوبکدهٔ رسوم اختصاص را فتح البابی پدید آید، بنابراین چون درین هنگام خبر رسید که عمدهٔ سادات عظام، قدوهٔ نقبای کرام میرمعزالدین‌محمد از این منزل ذلّت به‌عزتگاه قدس و روضهٔ رضوان انتقال نموده و به‌غیر از حطیم کعبهٔ سعادت، چراغ حریم هدایت، نتیجهٔ مشیمهٔ عظمت و برتری، گوهر معدن حشمت و نیک اختری، سلالهٔ خاندان مکرمت و اجلال، خلاصهٔ دودمان افاضت و افضال، نظام‌بخش مدارج علم و عرفان، رونق‌افروز معارج فضل و ایقان، مشمول تأییدات نامتناهی، منظور الطاف بی‌منتهائی الهی، غرّهٔ ناصیهٔ صلاح و سداد، بقیهٔ سلسلهٔ فیض و رشاد، مطمح انظار عواطف سرمدی، فرزند سعادت پیوند میرزا نظام‌الدین احمد که متکفل تولیت اوقاف و مرتکب ضبط متخلفان مرحومی تواند شد ندارد و تمامت املاک و موقوفات و متروکات مرحومی معطل و موقوف‌اند، صورت معنی در آئینهٔ حق‌نمای خاطر اشرف جلوهٔ ظهور نمود که به این مقرب یکی از محرمان محفل قرب و منزلت را به‌صفت

صلاح و سداد و به یمن فضل و رشاد موسوم و موصوف باشد به درگاه خلایق‌پناه فرستاده درین ضمن هنگامه افراز بزم یکجهتی که از جهات مشتّی مثمر توجهات عالیحضرت سلیمان منزلت تواند شود که از این جهت نقاوهٔ سادات عظام، خلاصهٔ فضلای کرام، مشرق‌الشمسین فضل و عرفان، مجمع‌البحرین علم و ایقان، موجه بحر افادت و افاضت، مبلّغ گوهر سعادت و هدایت، کاشف رموز آسمانی، واقف علوم ربّانی، سید محمد بحرانی را که به تموج بحار فتون علم و تهیّج اصناف آداب و رسوم از سایر محرمان حضور اشرف سمت تفوق و تقدم داده و طبع همایون را در دارالعلم صحبت فیاضیش بهرهٔ تمام حاصل بود به‌علاقهٔ دوام استفاده و استلذاذ روحانی تصور دوری ایشان از حضور انور به هیچ وجه کرد سراپردهٔ خاطر قدرشناسی راه نداشت و تجویز جدائیها از هیچ راه در پیشگاه ضمیر حق‌پذیر مجال عبور نمی‌یافت، نائب مناب فرزند ارجمند نموده برای بند و بست این کار تعیین فرمودیم تا هم به‌ظاهر در ضبط و ربط اوقاف و املاک مدرسه و سایر متروکات مرحومی چنانچه لازمهٔ دریافت دانایان معامله فهم است شرایط سعی و اهتمام به‌ظهور آورد و هم به باطن رونق‌افروز مراسم علیای اتحاد و زینت‌اندوز مراتب والای اختصاص و وداد بوده در تشید مبانی ارادت مساعی جمیله به جای می‌آورده باشد، اکنون از آن اعتضاد خلافت عظمی توقع داریم که حقیقت این مراتب را بر وجهی ملایم طور عقیدت و مناسب مدارج اخلاص تواند بود به‌عرض اشرف اقدس رسانیده و در انتظام آن چنان توجه نمایند که فرمان معلّی شرف صدور یابد که میراث مرحومی از اوقات و املاک و غیره‌ها چه آنچه در دارالفیض و توابع آن

و چه آنچه در مواضع دیگر واقع است تمامت را به تصرف سیادت و افاضت‌پناه که به موجب وکالت‌نامهٔ شرعی وکیل مستقل صاحب اختیار فرزند ارجمند است دهند و همگی امناء و مستأجران که بعضی از ایشان متقلب‌اند بی‌دخل نمایند و چون به‌حسب اشتراط واقف تولیت اوقاف منحصر در فرزندیست، به اقتضای اختیار سیادت و نقابت‌پناه تولیت موقوفات و مدرسه را به نام فرزند سعادت پیوند با فرزندان ایشان که در مکهٔ معظمه توطن دارند مقرر دارند، به این وسیله توطن قدیم خود آمده در معموری و محافظت املاک توانند کوشید و هرگونه کار و مهمی که سیادت و افادت‌پناه را از روی کفایت و صرفه در باب املاک و اوقات متملکات مرحومی با مواد دیگر به حسب اقتضای وقت رو دهد در انجاح آن نهایت سعی مبذول خواهند داشت و چون بر عالمیان واضح و هویداست که همگی خاطر فیض مظاهر آن مظهر قدردانی که به دیدهٔ تحقیق معیار جوهر فضل و محک نقد افضال است به اعتلای شأن ارباب علم و اصحاب مجد خاصه خاصان محفل عزّ و اعزاز که احترام ایشان مثمر انبساط خاطرها تواند شد مصروف است، اگر در باب سیادت و افاضت پناه بطور رسمیات روزگار حرفی به زبان قلم جاری سازیم از قبل تحصیل حاصل خواهد بود، حاصل از همه جهت توجهات آن مجدد جهات نیک‌اندیش را عمده وسایل نظم و نسق این معامله دانسته، سیادت‌پناه و افاضت‌دستگاه مومیٌ‌الیه را روانهٔ درگاه خلافت‌پناه نمودیم.

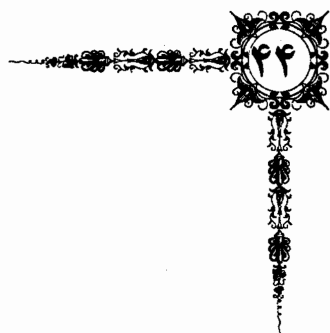


جواب سلطان عبدالله قطب‌شاه به نواب شایسته خان به‌جهت بقایای پیشکش حیدرآباد

بادشاه حقیقی که نعم مراحم بی‌دریغ شایستهٔ خوان احسان او در کیفیات افعال و اعمال متفق و مختلف کتاب براهین رواق معدلت راسخ‌البنیان اوست پیوسته ممالك وفاق و ولاد آفاق موالات و صفا را به‌ذات قدسی صفات نواب مستطاب‌الملکی مع القابه معمور داشته بر مسند دولت و کامرانی و وساد حشمت و شادمانی کامیاب مطالب دو جهانی گرداناد. بعد از اهدای دعائی که به اهتمام ضوابط جهتمندی نقد اخلاصش به‌خرانهٔ اجابت رسیده شایستهٔ قبول خادمان بارگاه قدس تواند بود، مشهود ضمیر خورشید نظیر و مکشوف خاطر اکسیر تأثیر که مخزن نقود نیك‌اندیشی و صداقت‌کیشی است می‌گرداند که مفاوضهٔ خلت فرجام و مراسلهٔ صداقت انجام که دُرر نصایح ارجمند و زیور مواعظ سعادت پیوندیش آویزهٔ گوش هوشمندان عاقبت‌بین و معتقدان

اخلاص گزین تواند شد، در ساعتی خجسته فیض وصول که وصول باقیات خرسندی و بهجت را بهترین وسیله بود ارزانی داشت و آنچه در مطاوی آن سجلّ لطف و مکرمت رقم زده کلك اشفاق و الطاف شده بود، به‌سمع عقیدت اصفا نمود، از آنجا که همگی نیّت حق طویت آن واسطهٔ انتظام مهام انام به مقتضای سوابق اتحاد و لواحق عطوفت و وداد که موروثی خاندان آن قدوهٔ اعاظم والابنیان است در ترفیه حال و خیریت مآل معتقدان مصروفست از روی نصیحت در باب رسانیدن بقایای پیشکش که هر آئینه موجب خرسندی و خوشنودی باریافتگان سدهٔ خلافت و سدّ ابواب معاندت و اصحاب مکیدت خواهد بود، مبالغه فرمودند، بر رأی عالم‌آرای آن مفتاح خزاین دولت و کامگاری پوشیده نیست که از شرایف مواهب الهی که به بدرقهٔ آگاهی نصیب این مرید اخلاص سرشت شده آنست که سعادت رضاجویی و دولت فرمانبرداری عتبه‌بوسان بارگاه خلایق‌پناه را در مکافن خدایع ارباب خلاصهٔ وسایل رستگاری می‌شمرد و درین صورت صوری اهمال و مساهله در اقدام خدامان و به تخصیص در ارسال پیشکش چگونه در مرآت عقیدت و ارادتمندان چهره‌نما تواند شد، به میامن توجهات آن کافل مصالح جمهور خلایق تا حال دو سه لک هون از جمله بقایای پیشکش به‌خزانهٔ عامره رسانیده، الحال هم دو لک هون فرستاده شد، باقی هم به عنایت ایزد تعالی و همت توجهات آن ممالک‌آرا عنقریب عاید خزانهٔ عامره خواهد شد و آنچه از کیفیت التماس عدالت‌پناه از باریافتگان و نگاه خلافت و معدلت مرقوم خامهٔ اتحاد و دوستی شده بود بر آن مظهر حقیقت و حقیقت ظاهر است که عناد و فساد عدالت‌پناه

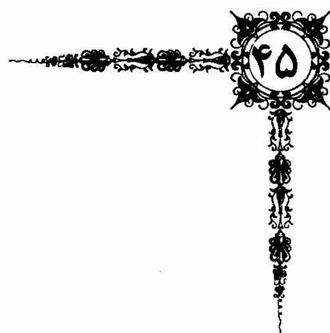
نسبت به ارادت‌کیشان امروزی نیست و تیره‌دلان فتنه‌جو را مصباح صلاح روزی نی از آن بار که این عاقبت بین را در مواضعهٔ مخالفت موافق ندید، بساط عناد و فساد فرو چید و هر وقت از نهال پی بر خلاف که در جویبار خاطرش سرکشیده ثمری می‌چید.



از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به نجابت خان از نبائر شاه نعمت‌الله ولی

دادار جهان و دارندهٔ جهانیان که صوبهٔ مملکت ایجاد و قدرت به نظم و نسق حکمت کامله‌اش معمور است، همواره دارای نیکوی صفات خجسته همای نواب مستطاب، والا جناب امارت و ایالت‌پناه، نجابت و جلالت دستگاه، گرامی خلف خانوادهٔ دولت و اقبال، شرف دودمان والا بنیان عظمت و اجلال، شهرخ حشمت، ابراهیم وقار، سلیمان قدر عالی‌تبار، سلالهٔ سلسلهٔ ابهت و نامداری، ریاض سعادت و کامگاری، رکن رفیع‌القدر سموات مکان، مطرح انظار عاطفت، خلیفهٔ زمان، واسطهٔ انتظام مهام حدود و ثغور مملکت، دلگشای صداقت و دوستی ساخته، کامیاب دولت نشاتین و کامروای سعادت دارین کناد. بعد از اهدای هدیهٔ دعوات محبت آیات مرفوع رأی خلّت اقتضا می‌گرداند که چون به نظر تحقیق از عطایای جزیلهٔ حق عزّوجل و عنایات جلیلهٔ واهب مواهب

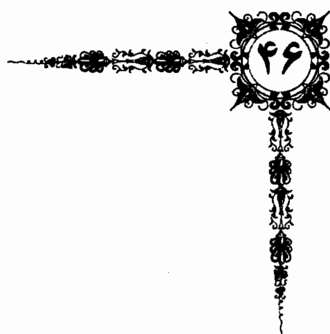
دین و دول آنست که سرحد اقلیم خواطر جهانیان به آثار مضیهٔ نیک‌منشان روزگار و اطوار قدسیهٔ سعادت‌کیشان عالی‌تبار زیب و زینت یابد، لاجرم آرایش یافتن این قرب و جوار به‌زیور مقدم شریف آن خلاصهٔ والانژدان کامگار که در حقیقت از عطایای مجددهٔ الهی است فراوان انبساط و ابتهاج قرین خاطر قدرشناسان اقلیم مودّت گردید و موجب ادای سپاس واهب العطایا شد، مأمول چنان و برجو آنکه همواره بر مدارج علیای ترقیات صاعد و تأییدات دارین دولت و اقبالش را مساعد باد، رجاء واثق است که مراسم محمودهٔ همسایگی که مراعات آن از اجل جلایل انتظام احوال ملک و ملل است، چنان برفراز ظهور آید که به‌وساطت نیک‌منش و شمایل مرضیهٔ آن‌گرامی خلف خانوادهٔ مکرمت و احتشام حقیقت فدویت مریدان راسخة الاعتقاد به قرار واقع معروض مقربان بارگاه خلافت شود و ابواب مصادقت و موابطت نوعی مفتوح گردد که بی‌شائبه یگانگی لوازم شود، همسایگی به ظهور رسد.



از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به میرزا کافی

کافی المهمات آن سزاوار نوازش شاهنشاهی، چاشنی‌بخش خان ایوان، نعمت الهی قدس اصابت و اقبال اصیل خانوادهٔ حشمت و اجلال، نجیب‌الطرفین دودمان شوکت و احتشام، فروغ آسمان مجد و احترام نواب نوازش‌خان را پیوسته در سایهٔ تربیت و عاطفت اعلیحضرت ظل سبحانی خلیفةالرحمانی، کامیاب مطالب دو جهانی و آزاد و طرازندهٔ سریر نه پایهٔ افلاک که رسالت کاملهٔ مسند آراپای تخت لولاک را واسطهٔ انتظام احوال جمهور انام ساخته اسلامیان را به سعادت اطاعت از سایر برگزید، سایهٔ بلندپایهٔ هدایت و ارشاد بر مفارق آفاق ظلیل‌گستر گرداناد، گلدستهٔ بهارستان صداقت معنوی که طراز مرابطهٔ صوری را شایسته و در خور توانست، مصحوب عزت دستگاه یادگار بیگ در بهترین وقت مشام موالات را معطر ساخت از آنجا که نسبت مصادقت و مرابطت سلسلهٔ جلیل آن نهال برومند، ریاض نجابت و نامداری موروثی

است، چشم‌داشت چنانست که چنانچه شمۀ رضیه و خصلت مرضیه نجبای عالی‌تبار را سزد، احیای سنت سنیۀ اجداد عظام را وجه سجیّه ستوده ساخته، همواره به رشحات کلک صداقت‌نگار گلزار دوستیها را سرسبز داشته باشند و به اقتضای آثار جمیلۀ آبای کرام و درگاه خلافت پناه سررشتۀ مراسم حفظ‌الغیب را از دست ندهند و در نگاهداشت قواعد متین دوستی فروگذاشت نکنند، همیشه به شمول عواطف بی‌دریغ شاهنشاهی مسرور و مبتهج بوده شادکام باشند.



فرمان که به جهت سیادت پناه میرمحمدعلی در وقت روانه شدن مکهٔ معظمه

فرمان جهان‌مطاع خورشیدشعاع لازم‌الاتباع از دیوان همایون خلافت مشحون، سعادت مقرون، چنان بارقهٔ صدور و شعشعهٔ ظهور یافت که عامهٔ مستحفظان طرق متجزان آگاه و نگهبانان راه و عاملان و متصدیان و مباشران مهمات بندر مبارک مچهلی‌پتن به‌شمول عواطف خسروانه عزّ اختصاص یافته، بدانند که چون قافله‌سالار منازل دلگشای تکوین و ایجاد همیشه زمام ناقهٔ اقبال لایزال ما را به‌صوب قبلهٔ تأیید و کعبهٔ توفیق معطوف و مصروف دارد لاجرم همگی نیّت خیر طویت ما که در مشعر ضمیر انور از محرمان میقات توفیقات ازلی است متوجه آنست که بیون را بر آن حریم دین حضرت سیدالمرسلین و طائفان مطاف‌مآثر حضرت ائمهٔ معصومین صلواة اللّه علیهم اجمعین به تخصیص طبقهٔ جلیلهٔ سادات که حطیم کعبهٔ رسالت و محراب قبلهٔ

امامت‌اند استطاعت طاعت و مکنت عبادت یافته به زیارت حرمین توفیق و تأیید تزاید و موفق باشند، بنابراین چون سیادت‌پناه هدایت دستگاه سردفتر جریدهٔ اخلاص جلی قدیم‌الخدمت میرمحمدعلی که چندین سال به تفویض خدمت سردفتری که از عمدهٔ خدمات سرکار فلک اقتدار است سرفراز و به حسن بصیرت و کفایت بین‌الاقران متفرّد و ممتاز بود به‌راهنمای بدرقهٔ مراحل امن و «لِلّه علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً» احرام زیارت حرمین شرفین زادهما اللّه شرفاً و تعظیماً بسته، التماس رخصت از درگاه آسمانجاه نمود و نیز چون مطلب اصلی او آنست که بعد از ادای مناسک حج و تمتع یافتن از ادراک باقی افعال و ارکان طواف بیت‌اللّه الحرام و زیارت آستان عرش‌سای روضهٔ منورهٔ حضرت سیدالانام در عتبهٔ سدره مرتبهٔ نجف اشرف و سایر مشاهد مشرفه و اماکن مقدّسه علی ساکنها الف الف تحیة اختیار مجاوری نموده، خلاصه بقیهٔ عمر را در هر صبح و شام صرف دعای ازدیاد عمر و دولت ابد پیوند نماید، او را از حضور انور مرخص ساختیم، باید که میرمشارٌالیه را با اهل و عیال و سایر وابستگان از غلام و کنیز که خُرد و بزرگ مجموع سی و شش نفراند و تنصب بسته از متاع و باقی احمال و انفال و اثاث‌البیت که همراه دارد به علت زکوة و عشور مزاحم نشده از جمیع تکالیف معمولهٔ بندر مذکور معاف و مسلّم دارند و در هر باب نوعی امداد و اعانت نمایند که مرفه‌الحال و فارغ‌البال به جهاز سوار شده در نهایت آسودگی با منسوبان خود روانهٔ این مقصد زودی و مطلب اعلی شود، درین باب قدغن عظیم دانسته از فرموده تخلف و انحراف نورزند.

نمایه